



ماهنامه داخلی کانون وکلای دادگستری فارس - کهگیلویه و بویر احمد

شماره ۴۳-۵



کارآفرینان معماران فردای روشن اند؛
از دل رویا، فرصت می سازند
و امید را در جامعه می کارند.



فهرست مطالب

۲	یادداشت سردبیر
۳	ابهام و ابهام‌های فریبنده در شعر حافظ
۴	چرا مدیران نهاد وکالت نباید نقش اینفلوئنسرها را بازی کنند؟
۶	نقد دادنامه با تشریح عنوان اسقاط پذیری شرط فاسخ
۹	جایگاه حقوقی بازرس در ترکیب هیأت مدیره‌ی کانون وکلای دادگستری
۱۲	نقدی بر رویه‌ی واحدهای اجرای احکام درخصوص نحوه‌ی محاسبه‌ی خسارت تاخیرتادیه در صورت صدور حکم اعسار
۱۴	بررسی شرط داوری قرارداد نفتی ایران و اسرائیل در سال ۱۹۶۸ میلادی
۱۷	بررسی مسئولیت مستاجر در قراردادهای چارترپارتی
۲۰	حدود و آثار الزامی بودن ثبت قرارداد مالی حق الوکاله در سامانه
۲۲	نقدی بر عملکرد شرکت‌های بیمه در عدم پرداخت غرامت و خسارات راننده‌ی مسبب حادثه به نرخ روز
۲۵	انتخاب فرم فعالیت صنفی وکلای دادگستری
۲۷	درنگی بر شرط اسقاط حق عزل وکیل در قرارداد وکالت دادگستری
۳۱	روانشناسی
۳۵	مهربانی را از هم دریغ نکنیم
۳۶	قرارداد حق الوکاله؛ سنگ بنای اعتماد و حصن حصین وکیل در برابر اختلافات
۳۷	نگاهی به کتاب مفهوم قانون اثر هربرت هارت ترجمه محمد راسخ
۳۸	گزارش تصویری
۴۰	گزارش عملکرد هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری فارس و کهگیلویه و بویراحمد
۴۲	معرفی کمیسیون علمی-تخصصی در سی و چهارمین دوره هیأت مدیره کانون وکلا فارس و کهگیلویه و بویراحمد
۴۳	از تحقیق تا پیشگیری از تخلف اداره نظارت و بازرسی، دیده بان شفافیت و سلامت حرفه وکالت
۴۵	گزارش عملکرد
۴۸	محکومیت‌های انتظامی

سردبیر: هومان پارسا

مدیر اجرایی: فاطمه نعیم چعبی

طرح جلد: الهام کاتوزیان

طراح صفحات: محبوبه براهیمیان

ویراستار ادبی: مجید رحمانی،

ملیکا آزادگان، مهروش فرهنگد

خبرنگار: آیدا نصراللهی شیرازی

ویراستار علمی: الهام حیدری،

سیده زهرا هاشمی نیا، محسن فالی

نشانی: شیراز - قدوسی غربی، بین کوچه ۱۴ و ۱۶

تلفن: ۰۷۱۳۶۲۸۶۹۴۲ نمابر: ۰۷۱۳۶۲۷۲۵۸۰

پست الکترونیک: Journal@farsbar.org



منشور

ماهانامه‌ی داخلی کانون وکلای دادگستری فارس- کهگیلویه و بویر احمد

شماره چهل و سوم :: مرداد ۱۴۰۴

■ انجمن نویسندگان:

مجید رحمانی :: امیرپیراحمدیان :: محسن فالی

محمد حسین قهرمانی :: رضا طیب نیا :: فاطمه نعیم چعبی

الهام حیدری :: مصطفی حسنی :: حسین کاویان پور

مهروش فرهنگد :: فاطمه رنجبر :: زهرا کرمی راد

سعید بانشی

آراء و نوشته‌های نویسندگان مطالب منشور لزوما دیدگاه منشور و کانون وکلای دادگستری فارس، کهگیلویه و بویر احمد نیست.



یادداشت سردبیر

■ هومان پارسا

رئیس کانون وکلای دادگستری فارس، کهگیلویه و بویر احمد

به نام خدا

روز خبرنگار بهانه‌ای است تا از سربازان رکن چهارم دموکراسی در نظام‌های مردم‌سالار یاد و تجلیل شود. آنان که ذهن کنجکاو و چشم کاوشگرشان زوایای رویدادها را جستجو می‌کند و قلم قدرتمندشان آگاهی‌بخش مردم است. امروز به لطف پیشرفت صنعت، اخبار و اطلاعات، در کسری از ثانیه جهان هستی را می‌پیماید و پیک و چاپارهای خستگی ناپذیر سالیان دور جای خود را به تماس سرانگشتانی داده‌اند که با سرعت ماورای باور مرزها و فرسنگ‌ها فاصله را درمی‌نوردند.

شتاب در خبررسانی یکی از عناصر برجسته و پرجاذبه‌ی حرفه‌ی خبرنگاری است. در کنار آن اما عناصر و ارکان اساسی دیگری در اصالت این حرفه‌ی ارزشمند موثرند که نباید مورد غفلت واقع شوند. شجاعت و شهامت در بیان حقایق، رعایت امانت در انتقال خبر، و رای تحلیل‌های شخصی و اعتقادی و صداقت و صراحت همه‌ی عناصری هستند که فقدان هر یک از آن‌ها می‌تواند آسیب‌زا باشد. مهم‌ترین شاخص یک رسانه، اما ایجاد اعتماد در مخاطبان است. از این‌رو هر نوع دخل و تصرف یک‌سویه و جانب‌دارانه و تحریف‌آمیز در انتقال اخبار و اطلاعات تحت تاثیر هرانگیزه و عاملی اعم از القائات و سلايق مدیران رسانه‌ها، تبعیض در انعکاس اخبار و رویدادهای داخلی و بین‌المللی، نفوذ اراده‌ی اصحاب قدرت و ثروت در تبیین و تدوین اخبار و گزارش‌ها و تاثیرپذیری رسانه‌ها از این عوامل بویژه دروغ‌گویی و دروغ‌پردازی، از جمله آفاتی هستند که موجب سلب اعتماد عموم مردم از یک رسانه می‌شوند.

داستان چوپان دروغگو، حکایت آشنایی است که در عین سادگی، بی‌اعتمادی حاصل از دروغ‌پردازی رسانه‌ای را روایت می‌کند از این‌رو خمیرمایه‌ی حرفه‌ی خبرنگاری، صداقت و راستگویی است و ماهیت و اصالت رساله‌ای در پاسداری از این عنصر اصیل و بی‌بدیل نهفته و نمایان است. پرپیداست که می‌بایست بستر و ابزار آزادی انتقال اطلاعات و اخبار به نحوی فراهم آید که در چارچوب قانون بدون هیچ‌گونه محدودیت و ممنوعیتی به رسالت خود عمل کنند.

روز خبرنگار بر روایان و ناقلان صادق و صدیق عرصه‌ی رسانه خجسته باد.



ایهام و ایهام‌های فریبنده در شعر حافظ

قسمت سوم

محمد خلیلی اعلم
وکیل بازنشسته دادگستری

زلف و گیسوی معشوق، مانند سیاهی و ظلمت شب است و داج نیز به معنای سیاهی و تاریکی است. تلفیق روز و شب در چهره‌ی معشوق به این مهارت و زیبایی قابل توجه است. البته بیت دوم همین غزل می‌گوید:

دهان شهادت تو داده رواج آب خضر

لب چو قند تو برده از نبات مصر رواج

آب خضر، همان چشمه‌ی آبی است که خضر از آن نوشید و عمر دراز یافت و نبات مصر در زمان حافظ ظاهراً بسیار مشهور بوده‌است که دهان معشوق را به آب زندگی و لب او را از شیرینی و مرغوبیت به قند و نبات مصر تشبیه کرده و گفته آن را از رواج انداخته و بازار او را کساد کرده‌است.

هلالی شد تنم از این غم که با طغرای ابرویش

که باشد که بنماید ز طاق آسمان ابرو

از غزلی با آغاز:

مرا چشمتی ست خون افشان ز دست آن کمان ابرو

جهان بس فتنه خواهد دید از آن چشم و از آن ابرو

می‌گوید قد و کمر از غم عشق تو خمیده و چون هلال شد. طغرا نوعی خط دارای انحنا و پیچ‌وخم بوده که غالباً برای مهر انگشتی و نوشتن فرامین از آن استفاده می‌شده‌است و حافظ خمیدگی و انحنای ابرو را به آن تشبیه کرده‌است که حتی هلال ماه نمی‌تواند به این خصوصیت دلپذیر ابروی یار برابری و رقابت داشته‌باشد. چگونه به خود جرات می‌دهد که در آسمان پدیدار گردد و در این جا قدرت و تسلط شاعر، اغراق و مبالغه‌ی او را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

رقیبان غافل ما را از آن چشم و جبین هر دم

هزاران گونه پیغام‌ست و حاجب در میان ابرو

در این بیت حاجب و رقیب، ایهام بیت است زیرا حاجب هم به معنی ابرو و هم نگهبان و پرده‌دار است و رقیب هم رقیب متداول عشقی و هم معنای نگهبان و مراقب است. بنابراین می‌گوید درحالی که رقیبا در غفلت به سر می‌برند من هزاران پیام از آن چشم علی‌رغم حضور صاحب و نگهبان از او دریافت می‌کنم. تصور کنید چقدر هوشمندانه و دقیق توانسته‌است چشم و ابرو و اشارات بین عاشق و معشوق را در چهره‌ی او ترسیم نماید.

تو کافر دل نمی‌بندی نقاب زلف و می‌ترسم

که محرابم بگرداند خم آن دلستان ابرو

از همان غزل است و در این جا هم تشبیه خم و ابروی یار با محراب نماز که معمولاً به صورت نیم دایره است؛ خود شاهکار دیگری از شاعر است که می‌گوید زلف و چهره‌ی خود را نمی‌پوشانی و من بیم دارم به جای آن که در محراب رو به قبله نماز بگذارم؛ به ابروی تو مایل و منحرف شوم و ابروی تو را قبله خود قرار دهم!

اینک ادامه می‌دهیم شرح بعضی ابیات شعر او را، البته بدون آن که وارد مسائل بسیار ریز و ظریف حکمی و فلسفی و عرفانی او شویم که در این مقال نمی‌گنجد.

بیاض روی تو روشن چو عارض رخ روز

سواد زلف تو هست ظلمت روح

بیاض، کاغذ سفید و طوماری بوده‌است که غالباً در آن دعا‌های مختلف نوشته‌اند که به «بیاض دعا» هم معروف بوده‌است. بنابراین می‌گوید چهره‌ی منور و رخ زیبا و سپید تو مثل روز روشن است؛ که آن را به خورشید که روز را روشن می‌کند می‌توان تشبیه کرد و سواد نیز یعنی سیاهی و نیز به سیاهی‌ای که از دور پیدا است و در تاریخ و سفرنامه‌ها دیده می‌شود می‌گویند: «سواد شهر از دور پیدا شد!» بنابراین منظور شاعر، این است که





چرا مدیران نهاد وکالت نباید نقش اینفلوئنسرها را بازی کنند؟

دکتر مهدی هوشیار

نایب رییس کانون وکلا دادگستری فارس، کهگیلویه و بویر احمد

همین دلیل نیز محدودیت کاراکتر دارند. اینفلوئنسرها نیز عمدتاً در حوزه‌ی بازار فعالیت دارند (اینفلوئنسر مارکتینگ) و تمرکز اصلی آن‌ها بر ایجاد تأثیر و نفوذ بر رفتار و تصمیمات مخاطبان است. برای اینفلوئنسر شدن اول باید شخصیت و کارکرد خود را بشناسید. در چند سال اخیر برخی مدیران نهاد وکالت در نقش اینفلوئنسرها یا بلاگرها (با درک تفاوت اندک این دو) ظاهر شده‌اند، بدون آن‌که ارزیابی نمایند آیا اساساً مدیر چنین نهادی از لحاظ شخصیتی، کارکردی و استراتژی می‌توانند در نقش اینفلوئنسر ظاهر شود؟

به جهات و دلایل ذیل، مدیران نهاد وکالت نباید در انجام وظایف قانونی و صنفی خود در شبکه‌های اجتماعی نقش اینفلوئنسرها و یا بلاگرها را ایفا کنند:

واژه‌ی (Influencer) در لغت به معنای «تأثیرگذار» است و به فردی که در شبکه‌های اجتماعی تأثیرگذار باشد، اینفلوئنسر گفته می‌شود. هدف اینفلوئنسرها که در حقیقت سلبریتی‌های شبکه‌های اجتماعی هستند، ترند شدن برای رشد محبوبیت است. اینفلوئنسرها ابتدا با یوتیوبر (YouTuber) که همان افراد تأثیرگذار یوتیوب هستند، شناخته می‌شدند و با افزایش ضریب نفوذ شبکه‌های اجتماعی در دیگر شبکه‌ها مثل فیسبوک و توئیتر هم ظاهر شدند.

اما چه کسانی کاراکتر اینفلوئنسری دارند؟ گرچه پلتفرم‌ها و شبکه‌های اجتماعی مانند توئیتر کارکردی چند منظوره دارند، اما نقش آن‌ها عمدتاً اطلاع رسانی و تبلیغاتی است و به دیده شدن و رشد فالوور کمک می‌کنند. به

۱ - مسئولیت پذیری صنفی بجای تمرکز بر محبوبیت:

مدیران کانون‌های وکلا باید به مسئولیت‌های قانونی، اجتماعی و اخلاقی خود عمل کنند و به جای تمرکز بر محبوبیت، به مدیریت مؤثر، تدوین استراتژی‌های لازم و حل مسائل کلان فراروی صنف بپردازند. به‌ویژه در زمان کنونی که نهاد وکالت بحرانی‌ترین وضعیت خود را از حیث حجمه‌های بیرونی و چالش‌های داخلی تجربه می‌کند، وانگهی، مدیریت کانون‌های وکلا مستلزم ایفای نقش در قالب نمایندگی است نه برندینگ شخصی و مدیران باید به طور کلی از هرفتاری که رویکرد اخیر را ترویج می‌دهد، اجتناب کنند؛ زیرا با شخصیت حرفه‌ای آنان از حیث ایفای وظیفه‌ی نمایندگی در تضاد است.

مدیریت کانون‌های وکلا قانوناً جمعیتی بوده و محصول خرد هیئتی واحد است. طرح ایده‌ها یا خواسته‌های شخصی در قالب اینفلوئنسری گرچه ممکن است از جهاتی قابل دفاع یا طرح باشد، لزوماً مورد تأیید خرد جمعی نیست. وکلایی که به عنوان بزرگان صنف، نام آن‌ها در تارک کانون‌های وکلا می‌درخشد، با پایبندی به موازین اخلاق حرفه‌ای، حفظ ساختارها و تلاش برای حفظ شأن نهاد وکالت به این مهم نائل شده‌اند و به همین جهت، این محبوبیت، ماندگار خواهد ماند. برای محبوبیت در نهاد وکالت باید هزینه داد؛ نه این‌که هزینه - فایده کرد. حساب‌گری (هزینه - فایده)، کارکرد اصلی اینفلوئنسرها است که اگر هزینه‌ای می‌دهند، نفعی را انتظار دارند.

۲ - مغایرت با ساختارهای تعریف شده در کانون‌های وکلا:

کانون‌های وکلا به مدیرانی برنامه‌محور و پاسخ‌گو و نه خودمعرف نیاز دارد. طرح ایده‌های جمعی باید مطابق آیین کار جلسات هیئت مدیره و اطلاع رسانی از مجاری رسمی از جمله، تارنما یا روابط عمومی کانون‌ها صورت گیرد. برخی مدیران، روابط عمومی کانون‌ها را از اثربخشی در قالب ارائه‌ی تصویر سازمانی خارج کرده و به ابزاری برای برندسازی شخصی تبدیل کرده‌اند. زمانی که تبلیغات جای روابط عمومی را پُر کند، رابطه‌ی میان کانون وکلا با وکلای عضو و نهادهای بیرونی قطع می‌شود و سرمایه‌ی اجتماعی از بین می‌رود. اینفلوئنسری مدیران وکالت در انعکاس مطالب شخصی سازی شده - بدون رعایت ساختار پیش گفته - دو اثر دارد: اگر آن‌چه مطالبه شده به نتیجه برسد؛ عملکرد او بوده و دیگر مدیران نقشی در آن نداشته‌اند و اگر به نتیجه نرسد؛ دیگر اعضا کارشکنی کرده‌اند! این رویکرد علاوه‌بر لطمه به ساختارهای شکل گرفته‌ی سنتی در نهاد وکالت، موجب ایجاد انشقاق در بدنه‌ی صنف و دو یا چند دستگی وکلای تابع هر کانون خواهد شد و به انسجام داخلی که شرط پایداری این نهاد کهن مدنی است، آسیب جبران‌ناپذیر وارد می‌کند.

۳ - تأثیرپذیری از اغیار و تأثیرگذاری بر نو ورودان به حرفه وکالت:

اگر مدیران کانون‌ها به فعالیت‌های اینفلوئنسرها بپردازند، ممکن است از افکار و انتظارات اشخاصی که مصالح یا رسالت نهاد وکالت را نمی‌شناسند و یا در تضاد با آن، جریان فکری راه انداخته‌اند، متأثر شوند. نقش اینفلوئنسری هم‌چنین می‌تواند بر افکار نو ورودان به حرفه‌ی وکالت که مدت‌ها به شناخت ساختارها، انتظامات حرفه‌ای و رسالت این نهاد مدنی نیاز دارند، تأثیر بگذارد و به جای بالفعل شدن یک سرمایه‌ی معنوی کارآمد، رهیافتی تقابلی از سوی آن‌ها شکل گیرد.

۴ - جهت دهی به افکار با تمسک به مدیریت شفاف اینفلوئنسرها با استفاده از محتوای خود و به دلیل تأثیرگذاری بر مخاطبان، می‌توانند افکار و دیدگاه‌های آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده و به آن جهت دهند. مدیران نهاد وکالت اگر نقش

اینفلوئنسرها را بازی کنند ممکن است با ارائه مطالب گزینشی و خط دار، به تدریج افراد یا گروهی که آگاهی کاملی از موضوعات ندارند و به ابزار حقیقت سنج مجهز نیستند را با خود همراه کنند و در نهایت به عنوان (مطالبه گر یا منتقد) معرفی کنند. این رویکرد با بزرگنمایی، فرافکنی و عدم صداقت در گفتار و عمل، افکار وکلا را به سمت دلخواه جهت می‌دهد و اینگونه جریان سازی در حوزه وکالت که به منظور همراه کردن مخاطب یا مخاطبین هدف صورت می‌گیرد، جنبه سازندگی نخواهد داشت. شفافیت سازمانی سه بخش دارد؛ آشکارسازی اطلاعات، وضوح اطلاعات و صحت اطلاعات. قطع نظر از آنکه شفافیت سازمانی به معنی افشای همه اطلاعات نیست، در کانون‌های وکلا اجرای بخش‌های یاد شده، مستلزم ایجاد ساز و کار یا بستر لازم است. اینفلوئنسری با هدف روشنگری نه تنها به شفافیت منجر نمی‌شود، بلکه به افزایش دامنه ابهامات و ایجاد تنش و انشقاق در بدنه صنف می‌انجامد.

برآمد:



آنچه گفته شد به معنای گریز از محاسن شبکه‌های اجتماعی که با نقش خود می‌توانند در تبادل به موقع اطلاعات و ارائه دیدگاه‌ها راه گشای مسائل مدیریتی کانون‌های وکلا باشند، نیست. موضوع محل ایراد و تامل، نسنجیدگی و ناهمخوانی فعالیت در شبکه اجتماعی با وصف نمایندگی مدیران و ساختار کانون‌های وکلا است. مدیریت در کانون‌های وکلا به عنوان یکی از پر قدمت‌ترین نهادهای مدنی عهده‌دار ارائه خدمات عمومی به مردم، نیازمند حرکت در چارچوب خاص خود است که بخشی از آن در قانون تعریف شده و بخشی نیز در رویه و سنت دیرین کانون‌های وکلا شکل گرفته است. تمرکز بر انجام وظایف قانونی، مسئولیت‌پذیری صنفی، ایفای نقش در قالب نمایندگی، پای بندی به موازین اخلاق حرفه‌ای، حفظ ساختارها، تلاش برای حفظ شان نهاد وکالت، داشتن چارچوب و عقلانیت محوری مبتنی بر خرد جمعی از مهمترین شاخصه‌های مدیریت در کانون‌های وکلاست. اینفلوئنسری اگر در تضاد کامل با این مؤلفه‌ها نباشد، همسو و هماهنگ با آنها نیست و لذا مدیران کانون‌های وکلا لزوماً باید از فعالیت به نحو خودمحوری و خود تبلیغی که شاخصه اصلی اینفلوئنسرها است، اجتناب نمایند.



نقد رای با تشریح عنوان اسقاط پذیري شرط فاسخ

بهنام حافظی مقدم

وکیل پایه یک دادگستری و عضو کمیسیون آموزش
کانون وکلای دادگستری منطقه فارس

می‌دانند. به عبارتی این گروه، شرط فاسخ را انشای هم‌زمان حق فسخ و اعمال آن در صورت تخلف از شرط می‌دانند. تشخیص ماهیت شرط فاسخ برای پاسخ به تأسیس حقوقی اسقاط پذیري شرط فاسخ بسیار راهگشاست.

بنابراین سوال مهم و اساسی این است که آیا شرط فاسخ قابلیت اسقاط دارد یا خیر؟

پاسخ به این پرسش بدون امعان نظر در ظرف زمان، بلا تردید ما را مواجه با ابهامات عدیده می‌نماید. از همین روی باید قائل به تفصیل بین دوطرف زمانی بود. ظرف اول، بازه‌ی زمانی بین اندراج شرط تا لحظه‌ی تحقق مشروط به. در این بازه‌ی زمانی، بسته به این که ماهیت شرط فاسخ را اقاله‌ی معلق بدانیم یا اعمال معلق حق فسخ ناشی از تخلف یک شرط در آتیه؛ پاسخ متفاوت است. در خصوص امکان اسقاط شرط فاسخ در این بازه‌ی زمانی چند نظر وجود دارد: (۱) گروهی، شرط فاسخ را اقاله‌ی معلق عقد تعریف می‌کنند و از آن‌جا که اقاله در زمره‌ی عقود اقاله و فسخ ناپذیر است؛ اسقاط آن را، چه با توافق طرفین و چه با اراده‌ی ذی‌نفع امکان پذیر نمی‌دانند. این نظر نمی‌تواند دقیق باشد؛ چراکه در هیچ یک از نصوص قانونی اولاً، شرط فاسخ مترادف با اقاله‌ی معلق تعریف نشده و ثانیاً شرط فاسخ همان گونه که

خلاصه‌ی دادنامه: خواهان و خوانده قراردادی منعقد و مقرر نمودند تا چنان چه در تاریخ معین فروشنده مبادرت به انتقال سند به نام خریدار ننماید، معامله منفسخ گردد (شرط فاسخ). متعاقب حلول اجل و عدم انجام تعهد از جانب فروشنده، خریدار مبادرت به رفتارهای التزام‌آمیز نموده و پس از مضي مدت بسیار طولانی اقدام به طرح دعوی به خواسته‌ی تایید انفساخ نموده و دادگاه، التزام خریدار به عقد پس از تحقق مشروط به (عدم انجام تعهد از جانب فروشنده) را به منزله‌ی اسقاط شرط فاسخ قلمداد کرده و حکم بر بطلان دعوی تایید انفساخ نموده است. در این جستار به بررسی امکان سنجی اسقاط شرط فاسخ در مراحل مختلف، خاصه پس از تحقق مشروط به، خواهیم پرداخت. البته برای پاسخ به این پرسش که آیا شرط فاسخ اسقاط پذیر است یا خیر؛ ابتدا باید به تحلیل ماهیت شرط فاسخ بپردازیم.

گروهی از حقوق دانان، شرط فاسخ را، اقاله‌ی معلق عقد می‌دانند. به عبارتی، این گروه برآنند که طرفین عقد هم‌زمان با انشای اراده‌های خود جهت ایجاد یک اثر حقوقی، از الهی آثار عقد را نیز مشروط به تحقق امری احتمالی در آتیه، متعلق اراده‌ی خود قرار می‌دهند. در مقابل، گروهی شرط فاسخ را اعمال معلق حق فسخ ناشی از تحقق یک شرط

عقد، شرط فاسخ ضمن آن نیز از بین رفته و چیزی برای اسقاط وجود ندارد.

طرفداران این نظریه برای توجیه نظر خود به قاعده‌ی «الساقط لا يعود» استناد می‌نمایند و بر این باورند که پس از تحقق شرط، اعاده‌ی عقد سابق هرگز امکان‌پذیر نیست و حتی اگر قرائن و امارات دلالت بر التزام طرفین به عقد نمایند، نمی‌توان بر این التزام آثار مترتب نمود.

۲) پس از تحقق شرط، اسقاط شرط فاسخ امکان‌پذیر نیست. لکن چنان‌چه رفتار طرفین دلالت بر استمرار و التزام به عقد سابق داشته باشد؛ این التزام ایجاب و قبول مجدد و باز تولید عقدی است که درست در لحظه‌ی تحقق شرط فرو ریخته و احیای آن مستلزم اراده‌ی انشایی مجدد متعاملین است و این رفتار متعاملین، همان اراده‌ی انشایی است. طرفداران این نظریه، با این تفسیر از یک‌سو خود را از برخورد با قاعده‌ی الساقط لا يعود رها می‌کنند و از دیگر سو باورمندی خود به قاعده‌ی لزوم در معاملات را فریاد می‌زنند. بر این نظر آثار متعددی مترتب می‌شود و گاه پذیرش این نظر، متعاملین و دادرس را با بحران‌های لاینحلی مواجه می‌نماید که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

در حد فاصل تحقق مشروط به تا احراز التزام به عقد سابق که در نگاه این گروه انشای عقد جدید است؛ مالکیت عوضین متعلق به چه کسی است؟

در صورت تلف یکی از عوضین پس از تحقق شرط و انحلال قرارداد تا زمان الحاق قبول ضمنی یکی از طرفین به ایجاب فعلی طرف دیگر، تکلیف چیست؟

در فرض توقیف عوضین توسط اشخاص ثالث در حد فاصل تحقق شرط تا احراز عقد جدید، تکلیف این حق عینی تبعی و عقد جدید و عقد سابق چیست؟

اگر یکی از طرفین عقد، آثار عقد پیش از تحقق شرط را مطالبه نماید و طرف مقابل به انحلال عقد سابق در نتیجه‌ی تحقق شرط فاسخ استناد نماید؛ تکلیف دادرسی که هم انحلال در نتیجه‌ی تحقق شرط را احراز نموده و هم التزام طرفین را پس از تحقق شرط، انشای عقد جدید می‌پندارد؛ در مواجهه با این دعوی چیست؟

و هم‌چنین موارد متعدد دیگر که در این مقال فرصت طرح تمام آن‌ها وجود ندارد.

۳) التزام طرفین به عقد پس از تحقق شرط، کاشف از عدول متعاملین از شرط در یکی از لحظات پیش از عقد است. گروه سوم بر این باورند که انفساخ عقد در نتیجه‌ی شرط فاسخ اگرچه به عنوان یک کلیشه‌ی قدرتمند و مسلط، قهراً اتفاق می‌افتد؛ اما این انحلال قهری، به معنای نادیده انگاری مطلق اراده‌ی ذی‌نفع شرط نیست. در نگاه این گروه، انحلال خود به خودی عقد در نتیجه‌ی شرط فاسخ، این تصور را ایجاد می‌کند که انفساخ در نتیجه‌ی شرط فاسخ قهری است. آری، اگر منظور از قهری بودن انفساخ این است که ذی‌نفع پس از

از نامش پیداست؛ شرط است و عدول از شرط توسط ذی‌نفع و یا اسقاط شرط توسط همان اراده‌هایی که آن را به وجود آورده‌اند؛ نهی نشده و هرآن‌چه صریحاً نهی نشده باشد؛ نیاز به تجویز صریح ندارد.

۲) گروهی دیگر، شرط فاسخ را اعمال معلق خیار ناشی از تخلف شرط در آتی می‌دانند و بر این باورند که همان‌طور که حق فسخ پس از ایجاد، قابل اسقاط توسط ذوالخیار است؛ هیچ تردیدی وجود ندارد که همان اراده‌هایی که این شرط را به وجود آورده‌اند؛ می‌توانند آن را محو نمایند. چه آن‌که نتیجه‌ی شرط فاسخ، ایجاد و اسقاط حق فسخ برای ذی‌نفع، به نحو توأمان است. اگر حق فسخ پس از ایجاد قابل اسقاط است؛ حق فسخی که سبب آن وجود دارد نیز قابل اسقاط است. اگر ذی‌نفع مشخص دارد؛ توسط ذی‌نفع و اگر ذی‌نفع مشخص ندارد، با اراده‌ی طرفین.

۳) گروهی از فقهای امامیه نیز اساساً شرط فاسخ را باطل می‌دانند و چون بر شرط باطل اثری مترتب نیست، اسقاط آن موضوعاً منتفی‌ست. البته دلیل این دسته از فقها برای بطلان شرط فاسخ، اجماع است؛ لکن چون اجماع منقول است؛ حجیت ندارد.

۴) گروهی نیز شرط را عقد کاملی تعریف می‌کنند که در ضمن یک عقد دیگر درج می‌گردد و بر همین اساس با توجه به عدم تصریح به جواز این عقد، آن را در زمره‌ی عقود لازم جای می‌دهند و اسقاط آن را صرفاً با توافق طرفین امکان‌پذیر می‌دانند.

۵) گروهی دیگر نیز بر این باورند که شرط فاسخ نیز مانند بسیاری دیگر از شروط، در اغلب موارد دارای یک‌ذی‌نفع است. از همین روی این شرط را از جانب ذی‌نفع جایز دانسته و از سمت مشروط علیه لازم، به همین جهت، هم با اراده‌ی ذی‌نفع به صورت مستقل و هم در نتیجه‌ی تلاقی اراده‌های طرفین قابل اسقاط است.

به نظر می‌رسد که دادنامه‌ی مورد بحث، ناظر بر این ظرف زمانی نبوده؛ بنابراین به ذکر حالات مختلف بسنده می‌کنیم. اجمالاً این‌که به نظر نگارنده، هیچ منعی برای اسقاط این شرط وجود نداشته و هم ذی‌نفع می‌تواند از آن صرف نظر کند و هم با توافق طرفین می‌توان این شرط را از قرارداد زدود.

ظرف دوم: بازه‌ی زمانی بعد از تحقق مشروط به

به نظر می‌رسد دادنامه‌ی مورد نقد ناظر بر این ظرف زمانی بوده، لذا به نحو مفصل به امکان سنجی اسقاط شرط فاسخ پس از تحقق مشروط به و تطبیق دادنامه‌ی مذکور با حالات ناظر بر این ظرف زمانی خواهیم پرداخت. در این خصوص نظریات متعددی وجود دارد که اهم این نظریات را می‌توان در سه عنوان خلاصه کرد.

۱) پس از تحقق شرط، انحلال عقد قهراً رخ می‌دهد و با انحلال قهری عقد، موجودیت عقد از بین رفته و به تبع زوال

تحقق شرط لازم نیست هیچ اقدامی انجام دهد؛ با اراده‌ی طرفین هم قابل تطبیق است. اما اگر مقصود از قهری بودن، رها شدن عقد از اختیار ذی‌نفع شرط باشد و حتی اگر او انحلال عقد را اراده نکند؛ هم در ممانعت از انحلال عقد بی‌اختیار باشد؛ به نظر نه با اراده‌ی طرفین از انشای شرط فاسخ قابل جمع است و نه حتی مقتضای شرط چنین است. زیرا همان‌طور که فسخ در اختیار ذی‌نفع است و برای مثال، فروشنده از اقدام خریدار در عدم تأدیه‌ی ثمن، حق فسخ بیع را به دست می‌آورد و می‌تواند آن را اعمال کند یا به بیع همچنان پایبند باشد؛ در مورد انفساخ نیز اختیار فروشنده با درج شرط فاسخ قطع نمی‌شود. جز این که یک قدم پیش‌تر رفته و شرایط سهل‌تری برای انحلال عقد مقرر کرده‌است. این که شرط شود در صورت تخلف خریدار در تأدیه‌ی ثمن، بیع بلافاصله یا خودبه‌خود منحل، فسخ یا باطل می‌شود یا تعبیر دیگر؛ گویای این است که فروشنده (ذی‌نفع شرط) برای انحلال عقد، اراده‌ی انشایی مجدد خود را لازم ندارد و هردو (اصل شرط و اعمال آن) را در زمان توافق، محقق کرده‌است. از سوی دیگر، فسخ و انفساخ تفاوتی از نظر وابستگی به حقوق ذی‌نفع ندارند. در فسخ، ذی‌نفع اختیار انحلال دارد و در انفساخ نیز ذی‌نفع است که برای احتراز از اقدام دیگر، شرط را به نحو مذکور، طراحی می‌کند. در فسخ، متخلف هرگز نمی‌تواند از تخلف خود بهره‌مند شود و در اعمال آن، نقشی ندارد و این حکم در انفساخ نیز جاری است. بدین‌سان، اگر چک خریدار کارسازی نشود، خود او حق ندارد به بهانه‌ی قهری بودن انحلال، ادعا کند که عقد منحل و تعهد وی در پراخت وجه چک زایل شده‌است؛ مقتضای شروط حمایتی از جمله فسخ یا انفساخ، از این جهت یکسان است.

به عبارتی، شرط فاسخ در زمره‌ی شروط حمایتی از ذی‌نفع قرار می‌گیرد و از این که ذی‌نفع برای احتراز از هر اقدام دیگر، امکان فسخ قرارداد را در قالب شرط فاسخ برای خود مقرر نموده، به هیچ‌وجه انتزاع اراده‌ی او در التزام و پایبندی به عقد مستفاد نمی‌گردد.

باتحلیلی که از قهری بودن بیان شد، باید قبول کرد که انحلال عقد، هیچ‌گاه قهری به معنای خارج شدن از کنترل ذی‌نفع نیست بلکه قهری بودن وابسته به اراده‌ی ذی‌نفع است. اگر او بخواهد، عقد از زمان تحقق شرط، منحل می‌شود و اگر نخواهد، عقد باقی است و خریدار را حقی بر انحلال نخواهد بود.

به تعبیر فلسفی، استناد ذی‌نفع، جزء اخیر علت تامه‌ی انحلال است و اگر او نخواهد، عقد هرگز منحل نمی‌شود (حتی اگر در قالب شرط فاسخ درج گردیده و شرط نیز محقق شود). از نظر حقوقی نیز چون اراده‌ی انشایی ذی‌نفع از زمان توافق وجود داشته؛ وقتی موافق انحلال نباشد، کاشف از این است که یک لحظه قبل از تحقق، از استناد به شرط عدول

کرده‌است. اگر ادعا شود که در این صورت، اگر نتواند عدول خود را ثابت کند، دیگر بعد از تحقق شرط و انحلال، عقدی نمی‌ماند تا به بقای آن نظر دهیم؛ پاسخ این گروه این است که اساساً شرط فاسخ بدون خواست ذی‌نفع، ناقص است. همان‌طور که در باب قهری بودن تهاتر، اگر طلبکار نخواهد به آن استناد کند، دین باقی می‌ماند؛ در این‌جا نیز عقد باقی است. ضمن این که تهاتر، واقعه‌ای حقوقی است و نقش اراده در آن، کم‌رنگ‌تر از عمل حقوقی شرط است. البته گاه شرط فاسخ ذی‌نفع مشخص ندارد؛ مانند این که متعاملین شرط کنند که در صورت بروز جنگ، ظرف یک‌سال، عقد منفسخ می‌گردد. در این صورت التزام هردو طرف به عقد پس از تحقق شرط باید احراز شود. اما این فرض از بحث دادنامه‌ی مورد نقد خروج موضوعی دارد و در این جستار از بحث درخصوص آن پرهیز شده‌است. حال که تمام فروض قابل تصور و دلایل و مبانی آن را بررسی کرده‌ایم، باید دید دادنامه‌ی مورد نقد با کدام‌یک از حالات فوق انطباق دارد.

درمانحن‌فیه، قاضی محترم شرط فاسخ را احراز نموده و تحقق شرط را نیز پذیرفته‌اند؛ لکن با استناد به رفتار ذی‌نفع شرط از زمان تحقق آن تا زمان طرح دعوی، بر اسقاط این شرط نظر داده و حکم بر بطلان دعوی تأیید انفساخ قرارداد صادر نموده‌اند. اما به نظر می‌رسد مبانی استدلالی که منطوق دادنامه به آن تکیه داده‌است؛ بر حالت دوم از فروض سه‌گانه‌ی فوق‌الذکر انطباق دارد. به عبارتی، دادرس محترم رفتارهای ذی‌نفع (خواهان) پس از تحقق شرط و التزام طرفین به عقد را نوعی توافق جدید در نظر گرفته‌اند. اگرچه در نتیجه‌ی رأی با دادرس محترم هم‌عقیده‌ام اما به نظر می‌رسد، انتخاب فرض دوم (رفتارهای التزام‌آمیز طرفین پس از تحقق شرط، دلالت بر عقد جدید دارد) قابل انتقاد باشد.

چه آن که اگر این نظر را بپذیریم؛ هیچ دلیلی برای صدور حکم بر بطلان دعوای تأیید انفساخ وجود ندارد؛ بلکه می‌بایست حکم بر تأیید انفساخ قرارداد سابق صادر می‌گردید؛ لکن درخصوص خواسته‌هایی که واجد مطالبه‌ی آثار انفساخ آن قرارداد بوده، با استناد به توافق جدیدی که از رفتارهای التزام‌آمیز بعد از تحقق شرط احراز گردید، حکم بر بی‌حقی صادر می‌شد؛ یا این که مبانی استدلالی و جهات توجیهی دادنامه را برحالت سوم (کاشفیت التزام پس از تحقق شرط از عدول از شرط فاسخ در یکی از لحظات پیش از تحقق شرط) استوار می‌نمودند که در این صورت، دادنامه‌ی عاری از هرگونه ایراد می‌باشد. با تمام این‌موارد، منطوق دادنامه‌ی مبحث‌عنه، اگرچه مورد نقد علمی ما از حیث چینش مبانی استدلالی و جهات توجیهی قرار گرفته‌است، اما در نتیجه با دادرس محترم هم‌نظر هستیم و منطوق رأی را موافق باعدالت، انصاف، نظم حقوقی و قاعده‌ی لزوم در عقود و معاملات و همچنین موافق اراده‌ی انشایی طرفین دانسته و از این جهت بازهم مراتب تحسین و تقدیر خود را ابراز می‌دارم.



جایگاه حقوقی بازرس در ترکیب هیأت مدیره‌ی کانون وکلای دادگستری

دکتر سید مهدی حجتی

وکیل دادگستری و عضو ادوار هیأت مدیره‌ی کانون وکلای مرکز

مقدمه

شاید به جرأت بتوان گفت که کانون وکلای دادگستری تنها نهادی است که بازرس آن از بین اعضای هیأت مدیره انتخاب می‌شود و بازرس یا بازرسان، در زمره‌ی ارکان این نهاد مستقل مدنی قرار ندارند. همین امر شاید یکی از اساسی‌ترین ایرادات وارد بر لایحه‌ی قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری باشد که حق انتخاب بازرس را از هیأت عمومی سلب؛ و به هیأت مدیره واگذار کرده‌است و ایراد بزرگ‌تر آن که هیأت مدیره را مکلف نموده‌است تا نه از بین سایر وکلا، بلکه صرفاً از میان اعضای خود، بازرس یا بازرسان هیأت مدیره را انتخاب نماید.

این درحالی است که اصولاً فلسفه و هدف اصلی از انتخاب بازرس در اشخاص حقوقی، نظارت بر عملکرد مدیران یا هیأت مدیره یا ارکان اجرایی شخص حقوقی توسط شخص یا اشخاصی است که خود، دخالتی در اداره‌ی امور شخص حقوقی ندارند و مجامع عمومی بر مبنای مقررات موجود، با تفویض وظیفه‌ی نظارتی به آن‌ها و اعطای اختیاراتی که با انجام وظایف بازرسی ملازمه دارد؛ مأموریت نظارت بر حسن عملکرد مدیران و بررسی عملکرد هیأت مدیره از نظر اجرای وظایف قانونی یا ترک آن‌ها و پیگیری انجام وظایف قانونی را به ایشان واگذار می‌کند تا از این طریق بازرس یا بازرسان بتوانند تخلفات یا سوء استفاده‌های احتمالی مدیران را به مجمع عمومی گزارش داده و با نظارت بر مصوبات مدیران یا هیأت مدیره؛ انطباق یا عدم انطباق آن تصمیمات و مصوبات با موازین قانونی را به مجمع عمومی اعلام نمایند. این امر به معنای نظارت بیرونی از ناحیه‌ی افراد غیرذی‌نفع بر عملکرد مدیران مجموعه‌ای است که از ناحیه‌ی مجمع عمومی یک شخص حقوقی انتخاب شده و با دایره‌ای از اختیارات وسیع، حق نظارت و بررسی در تمامی امور و شئون مربوط به آن شخص حقوقی را دارد. درواقع بازرس رکنی از ارکان شخص حقوقی است که قانون، وظایف او را معین می‌کند و با این که مجمع عمومی او را انتخاب می‌کند؛ مستقل از مجمع عمومی و هیأت مدیره‌ی شخص حقوقی، می‌باشد.

فلسفه‌ی انتخاب بازرس از بین اعضای هیأت مدیره



نکات عجیب در لایحه‌ی قانونی استقلال کانون وکلا، کم و بیش وجود دارد؛ مانند زوج بودن تعداد اعضای هیأت مدیره‌ی کانون مرکز که در مواردی اتخاذ تصمیم را با مشکل مواجه می‌کند. با این حال، به نظر می‌رسد که تعیین عدد زوج برای اعضای هیأت مدیره‌ی کانون مرکز، مبتنی بر اعمال «سیستم اقناعی» است. یعنی این اعضای هیأت مدیره باید آن قدر با یکدیگر مذاکره و گفتگو کنند، تا بتوانند یکدیگر را قانع کرده و به اکثریت برسند. درمورد بازرسی نیز نکته‌ی عجیب، همان انتخاب بازرس از میان اعضای هیأت مدیره‌ی کانون است! درواقع درحالی که مبانی نظری رایج در کنترل، بر حداکثر کنترل بیرونی قرار دارد؛ به نظر می‌رسد که

قرار گیرند و خودشان برای پیش گیری از خطای احتمالی، فرد یا افرادی را از میان خویش به عنوان ناظر یا کنترل کننده انتخاب می کنند. البته این امر به آن معنی نیست که سایرین بر کار این منتخبین نظارت نکنند؛ بلکه انتخاب ناظر یا کنترل کننده صرفاً از حیث ضرورت نظم و نسق گرفتن امور است. اعمال این سیستم خود نظارتی در کانون وکلا مؤید اعتماد بی حد و حصر مقنن وقت به وکلای دادگستری به عنوان قشری شریف، سالم و کم تخلف و نگرش مثبت وی به جامعه و کالت به عنوان قشری فرهیخته و درست کار است که با دقت وافر و وسواس زیاد مبادرت به انتخاب مدیرانی خواهد کرد که به زعم قانون گذار، به لحاظ حسن شهرت و منزّه بودن از هرگونه خطا و... نیازی به مراقبت و نظارت از بیرون ندارند.

هدف مقنن از چنین تأسیسی در آن زمان، اعمال سیستم «خود نظارتی» (self monitoring) یا خود کنترلی به جای سیستم دیگر نظارتی است که نسبت به زمان وضع این قانون در سال ۱۳۳۱ و وضعیت و موقعیت کشور ما، بسیار آوانگارد به نظر می رسد؛ زیرا نظریه های مربوط به خود نظارتی یا خود کنترلی که از حوزه روانشناسی به حوزه مدیریت وارد شده است دارای سابقه ی چندانی نیست و هنوز هم در بسیاری از کشورهای دنیا، نهادینه نشده است. سیستم خود نظارتی، نظامی است که در آن، فرض بر این است که افرادی که در مجموعه ی مدیران یک سازمان قرار دارند دارای یک شخصیت سالم و درست کار هستند که به بلوغ فکری رسیده و در برابر انواع آلودگی ها از خود مقاومت نشان می دهند و لذا ضرورتی ندارد تا تحت نظارت بیرونی

موقعیت بازرسی هیأت مدیره

به موجب ماده ی ۵ لایحه ی قانونی استقلال کانون وکلا: «هیأت مدیره ی کانون وکلا مرکز از بین اعضای خود یک نفر رئیس و دو نفر نایب رئیس و دو منشی و دو بازرس به رأی مخفی برای مدت یک سال انتخاب می نماید و در سایر حوزه ها هیأت مدیره مرکب از یک رئیس و یک نایب رئیس و یک منشی و یک بازرس خواهد بود.»

نه در لایحه ی قانونی استقلال کانون و نه در آیین نامه ی فعلی و پیشین آن، شرط یا وصف خاصی مانند تخصص یا تجربه ی خاص برای بازرس تعیین نشده و برخلاف رئیس کانون که مثلاً قبل از ابطال موادی از آیین نامه ی لایحه ی قانونی استقلال (مصوب سال ۱۳۳۴)، باید دارای مثلاً سن مشخصی باشد؛ یک وکیل به صرف این که عضو اصلی هیأت مدیره ی کانون وکلا باشد می تواند به عنوان بازرس هیأت مدیره انتخاب شود و شرط دیگری برای تصدی سمت بازرسی لازم نیست. دیگر آن که، چیزی به نام بازرس علی البدل حتی از میان اعضای هیأت مدیره مورد پیش بینی قرار نگرفته تا در صورت معذوریت، فوت، استعفا یا سلب شرایط و یا عدم قبولی سمت از طرف بازرس یا بازرسان اصلی جهت انجام وظایف بازرسی دعوت شود.

ابهام اساسی درجایی شکل می گیرد که بازرس یا بازرسان، از انجام امر بازرسی استنکاف کنند. در این حالت، هیچ مکانیسمی در قانون برای حل این چالش مورد پیش بینی قرار نگرفته است درحالی که در صورت فوت یا استعفا بازرس، برگزاری مجدد انتخابات داخلی هیأت مدیره برای انتخاب بازرس میسر است. سوالی که در این رابطه قابل طرح است آن است که بازرس در ترکیب هیأت مدیره در کدام موقعیت قرار دارد؟

می دانیم که بر مبنای قوانین فعلی، هیأت مدیره از ارکان

کانون وکلا است ولی برخلاف سیاق حاکم بر سایر اشخاص حقوقی، بازرس در زمره ارکان کانون نیست. با این مقدمه باید دید که آیا بازرس، بازرس هیأت مدیره است یا بازرس کانون وکلا؟ یا هر دو؟ اگر بازرس، در واقع بازرس هیأت مدیره باشد؛ باید دید که آیا، او بازرس در هیأت مدیره است یا بازرس بر هیأت مدیره و اگر بازرس کانون وکلا است؛ بازرس در کانون وکلا است یا بازرس بر کانون وکلا؟ و اگر بازرس هر دو این ها محسوب می شود، آیا بر آن ها سمت بازرسی دارد یا در آن ها؟

مطابق با شق اخیر مقررات ماده ی ۲ لایحه ی قانونی استقلال کانون وکلا، رئیس هیئت مدیره سمت ریاست کانون را دارا است. بنابراین، با توجه به مفاد این ماده، رئیس هیأت مدیره، بر کانون وکلا نیز ریاست دارد که رابطه ی ریاستش بر کانون

حسب مورد، موضوعاتی که بازرسی درخصوص آن ضرورت دارد و بازرس ارتجاعاً ورودی به آن نکرده‌است را به بازرس ارجاع دهد؛ لیکن فقط درحد ارجاع و بدون دخالت در انجام وظایف بازرس.

به نظر می‌رسد که جایگاه حقوقی و موقعیت قانونی بازرس هیأت مدیره، با شق دوم سازگار است؛ بدین معنی که بازرس، بر هیأت مدیره سمت بازرسی دارد نه در هیأت مدیره و در واقع، بازرس علی رغم عضویت در هیأت مدیره طول سایر اعضای هیأت مدیره قرار دارد نه در عرض آن‌ها. این برداشت، با تفسیری که درمورد فلسفه‌ی انتخاب بازرس از بین اعضای هیأت مدیره برای اعمال سیستم خود نظارتی یا خود کنترلی ارائه کردیم سازگاری و انطباق بیشتری دارد و هدف مقنن را نیز تأمین می‌کند. درمورد بازرسی کانون وکلا، باتوجه به این که کانون وکلا یک شخصیت حقوقی است که توسط هیأت مدیره اداره می‌شود؛ بنابراین هیأت مدیره بر تمامی شئون مربوط به کانون وکلا به عنوان یک شخص حقوقی نظارت فائقه و تمام عیار دارد و از طرفی هیأت مدیره، نمایندگی این شخص حقوقی را نیز برعهده دارد و این رابطه‌ی دوسویه مدیران با شخص حقوقی، باعث می‌شود که این دو ازهم جدا نبوده و به منزله‌ی یک پیکره‌ی واحد باشند.

از طرفی کانون وکلا ارکان و دوایری مانند دادسرا و دادگاه انتظامی و اداره معاضدت نیز دارد. حال اگر بازرس هیأت مدیره را بازرس بر هیأت مدیره بدانیم، به طریق اولی این بازرس بر کانون وکلا نیز بازرس است و می‌تواند از تمامی ارکان کانون نیز ارتجاعاً و بدون هیچ گونه نظارت استصوابی یا اطلاعی هیأت مدیره، بازرسی کند و این را می‌شود از مقررات ماده‌ی ۲ لایحه‌ی قانونی استقلال کانون درمورد ریاست رئیس کانون وکلا بر کانون، وحدت ملاک گرفت.

اما اگر بازرس هیأت مدیره را بازرس در هیأت مدیره بدانیم، دراین صورت بازرس، ارتجاعاً و بدون مصوبه‌ی هیأت مدیره، حق بازرسی از ارکان کانون وکلا و ادارات و کمیسیون‌ها را نخواهد داشت؛ زیرا هم‌چنان که پیشتر گذشت، محدوده‌ی وظایف و اختیارات بازرس، دراین فرض صرفاً خلاصه در نظارت بر اجرای وظایف و اعمال اختیارات هیأت مدیره و گزارش‌دهی می‌شود؛ اما نباید از نظر دور داشت که به‌طور کلی بازرس هیأت مدیره، فاقد حق نظارت استرجاعی به معنی ارجاع به مرجع رسیدگی صلاحیت‌دار است و نمی‌تواند در صورت احرار تخلف، موضوع را به مرجعی مانند دادسرای انتظامی کانون یا دادسرای عمومی ارجاع دهد بلکه صرفاً می‌تواند موضوع را به اطلاع هیأت مدیره و متعاقباً در صورت لزوم به اطلاع هیأت عمومی وکلا برساند و منتظر تصمیم هیأت مدیره بماند.

وکلا از مصادیق رابطه‌ی طولی است؛ اما رئیس کانون وکلا علی رغم ریاست بر کانون، بر هیأت مدیره ریاستی ندارد و رئیس در هیأت مدیره است نه رئیس بر هیأت مدیره؛ به این معنی که رابطه‌ی رئیس با سایر اعضای هیأت مدیره از نوع رابطه‌ی طولی نیست تا سایر اعضای هیأت مدیره، مرئوس و تابع وی باشند بلکه این رابطه از مصادیق رابطه‌ی عرضی است و رئیس هیأت مدیره هم‌عرض با سایر اعضای هیأت مدیره، اثرگذاری دارد مگر در برخی شرایط استثنایی که البته این شرایط، قاعده را برهم نمی‌زند و لذا نمی‌تواند بدون تصمیم جمعی، جز در مواردی که از ناحیه‌ی هیأت مدیره به صورت موردی به اوتفویض اختیار شده‌است و یا مقررات موجود، امتیازی برای وی قائل شده‌است، کانون را به تنهایی اداره کند و نیاز به مصوبه‌ی هیأت مدیره دارد. اما درمورد بازرس، چنین نصی وجود ندارد و معلوم نیست که آیا بازرس نیز مانند رئیس هیأت مدیره، سمت بازرسی کانون را نیز دارا است یا خیر؟ و یا این که صرفاً بازرس هیأت مدیره است؟ اگر بازرس کانون است؛ بازرس بر کانون است یا بازرس در کانون و اگر بازرس هیأت مدیره است؛ بازرس بر هیأت مدیره است یا بازرس در هیأت مدیره؟

اگر موقعیت بازرس هیأت مدیره، به ترتیبی باشد که وی را بازرس در هیأت مدیره بدانیم، دراین صورت اولاً: محدوده‌ی وظایف و اختیارات بازرس، خلاصه در نظارت بر اجرای وظایف و اعمال اختیارات هیأت مدیره می‌شود و ثانیاً: انجام وظایف بازرسی باتوجه به رابطه‌ی عرضی بازرس هیأت مدیره با هیأت مدیره؛ ملازمه با نظارت استصوابی اعضای هیأت مدیره بر اقدامات بازرس دارد که این امر طبعاً دارای تالی فاسد، باطل و خارج از اراده‌ی قانون‌گذار است؛ زیرا بازرس باید جهت بازرسی، بدون موضوع را به اطلاع هیأت مدیره برساند و در صورت تصویب هیأت مدیره، مبادرت به بازرسی کند و در غیراین صورت حق بازرسی درخصوص موضوعی که بازرسی در رابطه با آن را ضروری دانسته را ندارد و صرفاً باید منتظر بماند که هیأت مدیره، موضوعی را جهت بازرسی به وی ارجاع و یا با پیشنهاد بازرسی وی موافقت کند.

اما اگر موقعیت بازرس هیأت مدیره، به ترتیبی باشد که وی بازرس بر هیأت مدیره باشد؛ دراین صورت رابطه‌ی بازرس با هیأت مدیره از مصادیق رابطه‌ی طولی خواهد بود و نظارت بازرس بر هیأت مدیره و عملکرد آن، نظارت عالی و به مثابه نظارت بیرونی بر عملکرد هیأت مدیره و اعضای آن است و حتی بازرس می‌تواند درخصوص عملکرد رئیس کانون نیز بدون هرگونه مصوبه‌ای مبادرت به امر بازرسی نماید. درواقع هیأت مدیره در این تعریف از موقعیت بازرس، نه بر کار او نظارت استصوابی دارد و نه حتی نظارت اطلاعی؛ هرچند که این امر مانع نظارت استرجاعی نیست و هیأت مدیره می‌تواند



نقدی بر رویه‌ی واحدهای اجرای احکام در خصوص نحوه‌ی محاسبه‌ی خسارت تاخیر تادیه در صورت صدور حکم اعسار

مهدی پارسائی / کارآموز وکالت

این روش محاسبه در فرضی که حکم اعسار و تقسیط نسبت به محکوم به وجود دارد، به دلایلی که شرح آن‌ها در ذیل آمده است؛ فاقد محمل قانونی می‌باشد.

۱. دلایل مخالفت با رویه فعلی:

۱.۱ الزام به اجرای احکام قطعی
بر اساس ماده‌ی ۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۹۲ و ماده‌ی ۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، احکام قطعی صادره از سوی مراجع قضایی لازم‌الاجرا بوده و هیچ مقام رسمی نمی‌تواند مانع اجرای حکم گردد. مگر در موارد خاص، با صدور قرار توقف اجرای حکم یا نقض آن از طرق فوق العاده‌ی شکایت، بنابراین عدم اجرای حکم اعسار و تقسیط، برخلاف حقوق مکتسبه‌ی محکوم علیه است.

۲.۱ تخلف انتظامی و مسئولیت کیفری
مطابق ماده‌ی ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵ و ماده‌ی ۱۸ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۲ و قسمت اخیر ماده‌ی ۳۹۲ قانون آیین دادرسی مدنی، امتناع از اجرای احکام توسط مامورین دولتی متضمن انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال خواهد بود و بی‌اطلاعی از قوانین نیز تخلف انتظامی محسوب می‌شود.

۳.۱ رأی وحدت رویه شماره‌ی ۸۲۴ مورخ ۰۱/۰۶/۱۴۰۱
هیئت عمومی دیوان عالی کشور در این رأی بیان می‌دارد: باتوجه به اینکه در ماده‌ی ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، شرط «تکمیل مدیون» به‌طور مطلق بیان شده است و در مقررات خاص راجع به چک حکم مغایری پیش‌بینی نشده است و چک از این جهت فاقد خصوصیت می‌باشد، بنابراین در مواردی که به موجب حکم دادگاه، اعسار محکوم علیه به نحو کلی یا با تعیین مهلت و یا اقساط ثابت شود؛ از تاریخ ثبوت اعسار، محاسبه‌ی خسارت تاخیر تادیه وجه چک نیز متوقف می‌شود.

در رویه‌ی عملی برخی از واحدهای اجرای احکام مدنی، به ویژه در دادگستری شیراز، مواردی مشاهده می‌شود که به‌رغم صدور حکم قطعی اعسار و تقسیط محکوم به، در صورت تاخیر یا عدم پرداخت برخی از اقساط، تمامی امور مربوط به تقسیط و حکم اعسار نادیده انگاشته شده و خسارت تاخیر تادیه برخلاف نص قانون و رأی وحدت رویه، از تاریخ سررسید چک یا مطالبه، نسبت به کل مبلغ محکوم به محاسبه می‌گردد.

به عنوان نمونه، در پرونده‌ای، شخصی به استناد دادنامه‌ی قطعی صادره در سال ۱۳۹۲ به پرداخت مبلغ شصت میلیون تومان وجه نقد مندرج در چک، به انضمام خسارت تاخیر تادیه از سررسید چک به تاریخ ۰۱/۰۲/۱۳۸۷ تا روز پرداخت محکوم گردیده است. متعاقب ابلاغ اجرائیه، اقدام به طرح دعوای اعسار از پرداخت محکوم به موضوع دادنامه‌ی مذکور نموده؛ در نهایت منجر به صدور حکم قطعی در سال ۱۳۹۳ مبنی بر اثبات اعسار نسبی گردیده است. به موجب این حکم، قاضی رسیدگی کننده نسبت به ده درصد از مبلغ چک، اعسار را مردود دانسته و با اعتقاد به ملائت محکوم علیه این مبلغ را به عنوان پیش پرداخت در نظر گرفته است و نسبت به مابقی مبلغ، اعسار را احرارز نموده و ماهیانه یک صدم درصد را به عنوان اقساط، مورد پذیرش قرار داده است. محکوم علیه از پرداخت اقساط خودداری کرده است لکن در نهایت در سال ۱۴۰۱ اصل مبلغ چک را کارسازی و ایفا می‌نماید.

اینک صرفاً تعهد به ادای خسارت تاخیر تادیه باقی مانده است که با پذیرش و پیگیری اجرایی پرونده در واحد اجرای احکام مدنی شیراز، مشخص گردید رویه‌ای ناصواب و مبهم در خصوص نحوه‌ی محاسبه‌ی خسارت تاخیر تادیه وجود دارد، به نحوی که اگر محکوم علیه در اجرای حکم اعسار و پرداخت چند قسط از اقساط کوتاهی نماید، این امر موجب نادیده گرفتن حکم اعسار شده فلذا خسارت تاخیر تادیه از تاریخ سررسید چک و نسبت به کل مبلغ محاسبه می‌گردد.

تاریخ فرا رسیدن سررسید همان قسط و صرفاً نسبت به همان قسط خواهد بود.
لذا مستند به ماده‌ی ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی و رأی وحدت رویه‌ی مذکور، شرط تعلق خسارت تاخیرتادیه، تمکن مدیون نسبت به پرداخت دین است و از آن‌جا که باتوجه به حکم اعسار، تمکن محکوم‌علیه به صورت تدریجی و متناسب با زمان سررسید اقساط احراز شده‌است، لذا قبل از سررسید هر قسط، خسارتی محاسبه نمی‌شود.

بدیهی است در موارد صدور حکم اعسار باتعیین مهلت یا اقساط، به لحاظ احراز تمکن مدیون در حدود مقرر، در صورت تاخیر از موعد یا مواعد تعیین شده، حسب مورد به دین یا هریک از اقساط معوق، خسارت تاخیرتادیه تعلق می‌گیرد.
رأی وحدت رویه‌ی مذکور دارای دو حکم مهم است:
(الف) از تاریخ ثبوت اعسار، محاسبه‌ی خسارت تاخیرتادیه نسبت به اقساط متوقف می‌شود.
(ب) در صورت تاخیر در پرداخت اقساط، مبدأ محاسبه‌ی خسارت،



۲. نتیجه گیری

مطابق بند اول، احکام قطعی باید اجرا شوند و هیچ مرجع رسمی نمی‌تواند بدون دلایل قانونی، از اجرای آن سر باز زند. رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۸۲۴ نیز مؤید آن است که یکی از آثار حکم اعسار، محاسبه‌ی خسارت تاخیرتادیه صرفاً از زمان فرا رسیدن هر قسط و تنها نسبت به همان قسط است. عدم رعایت این امر توسط قضات اجرای احکام، به معنای نقض حکم اعسار است که خارج از صلاحیت دایره اجرای احکام بوده و به استناد مواد قانونی بیان شده در بند دوم، متضمن مسئولیت انتظامی و حتی کیفری است. هم‌چنین این اقدام ممکن است به پرداخت خسارت غیرقانونی و مضاعف و نهایتاً به حبس براساس ماده‌ی ۳ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ منتهی گردد. ضمن اینکه در چنین مواردی بر قضات خاطی مسئولیت مدنی بار می‌شود که به استناد اصل ۱۷۱ قانون اساسی، ماده‌ی ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات و هم‌چنین قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، قابل پیگیری است. در ادامه نیز علاوه بر آنچه بیان شد؛ نمونه‌ای از محاسبه‌ی صحیح خسارت در پرونده‌ی مطروحه نیز به شرح ذیل بیان می‌گردد:

(الف) از تاریخ سر رسید چک (۱۳۸۷) تا تاریخ صدور حکم اعسار: چون حکم اعسار در این بازه‌ی زمانی وجود نداشته‌است؛ محاسبه‌ی خسارت تاخیرتادیه نسبت به کل مبلغ چک انجام می‌گیرد.

(ب) از تاریخ صدور حکم اعسار (۱۳۹۳) نسبت به ده درصد مبلغ چک که به‌عنوان پیش‌قسط پذیرفته شده‌است: خسارت تا سال ۱۴۰۱ (تاریخ پرداخت) محاسبه می‌گردد چراکه این بخش از مبلغ، از اعسار مستثنی شده‌است.

(پ) از تاریخ صدور حکم اعسار (۱۳۹۳) نسبت به اقساط باقی مانده: محاسبه‌ی خسارت متوقف می‌شود تا موعد هر قسط فرا برسد. ضمن اینکه از زمان تاخیر در پرداخت هر قسط، خسارت آن قسط به صورت جداگانه و تا سال ۱۴۰۱ محاسبه خواهد شد؛ زیرا طبق حکم اعسار، ملائت تدریجی محکوم‌علیه صرفاً در زمان سررسید اقساط احراز شده و قبل از آن امکان الزام به پرداخت خسارت وجود ندارد.



بررسی شرط داوری قرارداد نفتی ایران و اسرائیل در سال 1968 میلادی

فاطمه نعیم چعبی

وکیل پایه یک دادگستری و رئیس کمیسیون امور بین الملل کانون وکلا



منظور تبیین و بررسی پرونده‌ی مورد بحث ابتدا به ذکر خلاصه‌ای از تاریخچه‌ی قراردادهای نفتی و قوانین مرتبط با آن می‌پردازیم:

پس از گذشت قرن‌ها و مشخص شدن ارزش نفت در دنیا، سرمایه‌داران خارجی خواستار نفت ایران شدند و چون اتباع ایران ابزار و وسایل لازم جهت حفرچاه و استخراج نفت را در اختیار نداشتند و باتوجه به وضع بد اقتصادی آن زمان، ناصرالدین شاه امتیازاتی به اتباع خارجی واگذار می‌نمود که گاه با اعتراض مردم روبه‌رو می‌شد و درنهایت منجر به فسخ آن می‌گردید اما آخرین امتیازی که قبل از مشروطیت توسط مظفرالدین شاه در سال ۱۹۰۱ داده شد امتیاز معروف به داریسی بود که میان دولت شاهنشاهی ایران و ویلیام ناکس داریسی بسته شد و به موجب آن، امتیاز استخراج، بسط، تجارت و فروش نفت (همچنین

هفته‌ی دوم شهریورماه، سومین هفته‌ی داوری ارمنستان است. رویدادی که هرساله با استقبال ۲۰۰ شرکت کننده از ۳۰ کشور مواجه می‌شود و در سال ۲۰۲۵ بناست تا ۴۰ پرونده‌ی مربوط مطرح، و چالش‌های مربوط به داوری بین‌المللی و میانجی‌گری بررسی شود. این رویداد بهانه‌ای است تا به بررسی شرط داوری قرارداد نفتی ایران و اسرائیل در سال ۱۹۶۸ میلادی بپردازیم.

شرکت ملی نفت ایران در سال ۱۹۶۸ تفاهم‌نامه‌ای با دولت اسرائیل درخصوص ساخت و نگهداری خط لوله نفت که از اشکلون (Ashkelon) شهر مدیترانه به سمت ایلات (Eilat) واقع در ساحل دریای سرخ بود؛ امضاء نمود. ساخت این خط لوله نه تنها منافع اسرائیل را تامین می‌نمود بلکه ایران نیز می‌توانست بخشی از نفت خود را از طریق آب‌های مدیترانه به کشورهای اروپایی برساند. به

در این قرارداد که در مقالات خارج از کشور از آن با عنوان داستان تمام نشدنی یاد می‌شود (arbitration) newsletter Switzerland, national Iranian oil company v the state of Israel... a never ending story, Thouvenin Rechtsanwalte, www.thouvenin.com, ۲۰۱۳)، بیان شده است که در صورت بروز اختلاف، هریک از طرفین برای حل و فصل آن اختلاف اقدام به تعیین یک داور خواهند کرد و در صورتی که دو داور موفق به حل اختلاف نشوند یا در مورد تعیین داور ثالث به توافق نرسند؛ داور ثالث توسط رئیس اتاق بازرگانی بین‌المللی (ICC) انتخاب خواهد شد و تصمیم داوران برای طرفین قطعی خواهد بود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی اسرائیل به تعهدات قراردادی خود عمل نمود. این تعهدات قراردادی از یک سو بهای نفتی که ایران به وی تحویل داده بود را شامل می‌شد و از سوی دیگر سهم ایران از پروژه‌ی ساخت خط لوله که به او تعلق می‌گرفت، بوده است و در نهایت شرکت ملی نفت ایران در سال ۱۹۹۴ با استناد به قرارداد منعقد و شرط رجوع به داور در آن، داور خود را تعیین و تقاضای تعیین داور از اسرائیل را نمود. اسرائیل از تعیین داور سرباز زد اما ایراد شرط مذکور آن بود که تکلیف وضعیتی که اسرائیل از تعیین داور اختصاصی خود امتناع می‌نماید و همچنین مقرر داور در قرارداد توسط طرفین مشخص نشده بود و زمانی که شرکت ملی نفت ایران از رئیس دادگاه بخش پاریس با استناد به ماده‌ی ۱۴۹۳ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، درخواست تعیین داور اختصاصی برای دولت اسرائیل را مطرح می‌نماید؛ متعاقب طرح ایراد عدم صلاحیت از سوی دولت اسرائیل، قرار عدم صلاحیت صادر و دعوی شرکت ملی نفت ایران به این دلیل رد می‌شود که صلاحیت دادگاه پاریس در تعیین داور برای طرفین قرارداد محدود به زمانی است که آن‌ها قانون فرانسه را حاکم بر روابط خود قرارداده باشند و مضاف بر آن، طبق قانون اسرائیل، دادگاه‌های دولتی آن کشور صلاحیت تعیین داور را برای طرف ممتنع (از تعیین داور) هم‌چنان دارا هستند؛ حتی اگر طرف ممتنع دولت اسرائیل باشد و پس از آن شرکت ملی نفت ایران در اقدام بعدی، در دادگاه دولتی اسرائیل جهت تعیین داور اقامه دعوا نمود که این دعوا نیز با شکست مواجه شد و دولت اسرائیل با بیان اینکه دولت ایران دشمن اسرائیل است، از تعیین داور امتناع نمود. در این اختلاف که منجر به اتخاذ پنج تصمیم قضایی گردید؛ در نهایت دادگاه پاریس استدلال ایران مبنی بر اینکه امتناع دولت اسرائیل از تعیین داور و قرارهای صادره از جانب دادگاه پاریس مبنی بر عدم صلاحیت، منجر به استتکاف از اجرای عدالت می‌شود را پذیرفت و مضاف بر آن زمانی که یکی از طرفین، قرارداد با شرط ارجاع امر به داور را امضاء می‌نماید، ملزم به تعیین داور خواهد بود

گاز و قیر و موم طبیعی) در تمام ممالک ایران به مدت ۶۰ سال از تاریخ امضای امتیازنامه مذکور به این شخص واگذار شده بود. در فصل هفدهم این قرارداد درج گردیده بود: «در صورت اختلاف بین متعاهدین در ترجمه یا در باب حقوق و مسئولیت طرفین، حل مسئله در تهران با ۲ حکم خواهد بود که آن ۲ حکم توسط طرفین مشخص و قبل از مبادرت به مرافعه، حکم ثالث را معین خواهند نمود و تصمیم آن‌ها رافع مرافعه خواهد بود و در صورتی که متفق نشوند تصمیم حکم ثالث قطعی خواهد بود». بعد از انقلاب مشروطیت در اصل ۴۵ قانون اساسی برای جلوگیری از اعطای چنین امتیازاتی، بستن عهدنامه و مقاوله‌نامه‌ها اعم از اینکه تبعه‌ی داخلی باشد یا خارجی، منوط به تصویب مجلس سنا و شورای ملی شد. بعد از لغو امتیاز داری در سال ۱۹۳۲، دولت امتیاز جدیدی را به جای امتیاز داری به کمپانی نفت انگلیس و ایران به شکل محدود اعطاء نمود که در ماده‌ی ۲۲ این امتیاز نیز شرط ارجاع امر به حکمیت در صورت اختلاف طرفین در حقوق و مسئولیت‌های طرفین بود و اصول محاکمات در حکمیت مطابق همان اصولی قرار داده شده بود که در زمان حکمیت در دیوان داور دایمی بین‌المللی معمول و مجری بوده است.

تا قبل از ملی شدن صنعت نفت در ایران، قراردادهای نفتی امتیازی مطرح بود و بعد از ملی شدن صنعت نفت و راه‌اندازی شرکت ملی نفت ایران، قراردادهای دیگری با شرط ارجاع امر به داور یا حکمیت به صورت مشارکت یا پیمان کاری بسته می‌شد. قانون نفت در سال ۱۳۳۶ به تصویب رسید. در ماده‌ی ۱۴ این قانون پیش‌بینی شده بود اختلافاتی که میان شرکت ملی نفت ایران و طرف‌های دیگر ممکن است پیش آید چنان‌چه از طریق مذاکره‌ی دوستانه، به نحوی که در هر قرارداد پیش‌بینی خواهد شد رفع نشود؛ از طریق سازش و داور حل خواهد شد و مقررات مربوط به ارجاع اختلافات به سازش و داور در هر قرارداد به نحو مقتضی مقرر می‌گردد و در ماده‌ی ۱۶ این قانون نیز بیان شده بود که هر قانون دیگری که جزئاً یا کلاً مغایر با این قانون باشد، در قسمتی که مغایرت دارد بلااثر می‌شود. در قانون نفت سال ۱۳۵۳ نیز تصریح شد که قوانین و مقررات ایران، قانون حاکم بر قراردادهای نفتی است و در صورت بروز اختلاف، به داور ارجاع خواهد شد و ارجاع امر به داور نیز مطابق با مقررات آیین رسیدگی داور ایران انجام می‌شود و محل داور نیز ایران خواهد بود اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی لایحه‌ی قانونی تأسیس وزارت نفت در سال ۱۳۵۷ تصویب و وزارت نفت تأسیس شد که پس از آن در سال ۱۳۶۶ در نهایت در قانون سال ۱۳۹۰ قوانین دیگری به تصویب رسید. حال با مقدمه‌ی بیان شده به بررسی شرط داور تفاهم‌نامه‌ی مذکور می‌پردازیم.

امر به داور باید بر آن‌ها تصریح شود: مورد اول، داور موردی یا سازمانی بودن آن است. در داور موردی، به تعبیر دکتر شیروی، طرفین توافق بر ارجاع امر به داور، یک دیوان داور برای حل اختلافات خود نیز تأسیس می‌نمایند که دیوان مزبور صرفاً در راستای رسیدگی به حل اختلاف آن‌ها تشکیل گردیده و بعد از رسیدگی و صدور رأی نیز منحل خواهد شد و رسیدگی داوران نیز در چارچوب توافق شده طرفین خواهد بود و در هر مورد ابتدا به توافقات آن‌ها توجه می‌شود و چنان‌چه جزئیات را توافق ننمایند دخالت دادگاه‌ها در فرآیند داور افزایش خواهد یافت و در زمانی که مانند تفاهم‌نامه‌ی مورد بحث، یکی از طرفین از تعیین داور اختصاصی خود یا تعیین سرداور امتناع نماید، اگر توافقی درخصوص این مسئله وجود نداشته باشد، دادگاه نسبت به تعیین داور اقدام خواهد نمود و بحث دادگاه صالح و اموراتی از این دست موجب می‌شود احقاق حق سال‌ها به طول بیانجامد. لذا بدین دلیل است که استفاده از داور سازمانی بر داور موردی ترجیح دارد چون طرفین با توافق بر داور سازمانی، دیگر نیازی به تصریح جزئیات ندارند و سازمان مورد توافق مطابق با مقررات خود داور رسیدگی کننده را مشخص خواهد نمود. مورد بعد، تعیین مقر داور است که اهمیت این موضوع در شرط داور پرونده مورد بحث نیز به وضوح مشخص گردید، چنان‌چه احد از طرفین از تعیین داور سرباز زند؛ دادگاه صالح جهت تعیین داور، دادگاه مقر داور خواهد بود و تنها مرجعی است که می‌توان از او تقاضای تعیین داور کرد و به طور کل تعیین مقر داور از دو جهت حائز اهمیت است: «اول اینکه محل داور اصولاً تعیین کننده‌ی قواعد حاکم بر فرآیند داور است و دوم مقر داور تعیین کننده محل صدور رأی داور است».

و در صورت استتکاف و امتناع از انجام این تعهد، طرف دیگر قرارداد محق در اقامه دعوی در دادگاه صالح جهت تعیین داور خواهد بود و بدین ترتیب دادگاه پاریس داور اختصاصی دولت اسرائیل را مشخص نمود و در نهایت نیز داوران رأی به پرداخت خسارات به نفع شرکت ملی نفت ایران (پس از گذشت ۲۰ سال فرآیند داور) صادر نمودند. روش حل و فصل اختلاف در قراردادهای بین‌المللی به دو شیوه انجام می‌پذیرد: دسته‌ی اول روش‌های قضایی یا دادرسی هستند که دادرسی دادگاهی و داور را شامل می‌شود و دسته‌ی دوم مربوط به شیوه‌های غیردییلماتیک یا غیردادرسی است مانند کارشناسی و میانجی‌گری و سایر موارد. در قراردادهای نفتی بین‌المللی جهت درج یک شرط جامع حل و فصل اختلافات که طرفین در کوتاه‌ترین زمان ممکن به نتیجه‌ی مطلوب برسند؛ ابتدا بایستی از روش کارشناسی در این‌بند استفاده شود به این دلیل که در قراردادهای نفتی، موضوع قرارداد بیشتر جنبه‌ی فنی و حرفه‌ای دارد و مستلزم اظهارنظر قضایی نیست لذا درج بند کارشناسی می‌تواند کمک شایانی به رفع اختلافات طرفین در کوتاه‌ترین زمان ممکن باشد. همان‌طور که در قرارداد پیمانکاری منعقد شده میان شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های اروپایی مراجعه به کارشناس جهت تعیین قیمت فروش نفت پیش‌بینی شده‌است و درخصوص روش قضایی، داور نسبت به دادرسی دادگاهی مزایایی دارد از جمله تسریع در رسیدگی، کم هزینه بودن و... لذا در تصریح بند حل و فصل اختلافات در قراردادها می‌توان از هر دو روش قضایی و غیر قضایی استفاده نمود و در صورت چاره‌ساز نبودن روش‌های غیر قضایی، نهایتاً به روش‌های قضایی روی آورد اما ایراد شرط تفاهم‌نامه‌ی مزبور به دو وسیله مرتفع می‌شود که ضمن توافق طرفین بر ارجاع

فهرست منابع:

فارسی

- (۱) خزاعی، حسین، ۱۳۸۵، مصونیت اجرایی دولت و سازمان مستقل بین‌المللی در مقابل آراء داور، مجله‌ی حقوقی نشریه‌ی مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، ش ۳۴، ص ۳۲-۹.
- (۲) شیروی، عبدالحسین، ۱۳۹۴، داور تجاری بین‌المللی، چاپ پنجم، انتشارات سمت.
- (۳) شیروی، عبدالحسین، ۱۳۹۵، حقوق نفت و گاز، چاپ سوم، نشر میزان.
- (۴) گروه پژوهش مدرسه‌ی عالی حقوق، ۱۳۹۴، حقوق قراردادهای نفتی در ایران، چاپ اول، نشر صابریون.

انگلیسی

- (۵) محبی، محسن، ۱۳۸۵، رویه‌ی داور بین‌المللی درباره‌ی غرامت (دعاوی نفتی)، مجله‌ی حقوقی نشریه‌ی مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، ش ۳۵، ص ۷۰-۹.
- (۶) نیکبخت، حمیدرضا، ادیب، علی اکبر، ۱۳۹۵، اصلاح‌گری و میانجی‌گری به عنوان جایگزین روش سنتی حل اختلافات مدنی-تجاری (امکان بکارگیری در صنعت نفت) فصلنامه‌ی تحقیقات حقوقی، ش ۷۸، ص ۸۱-۵۷.
- 1_Fouchard,Philippe,nat'l Iranian oil co v etat d'israel ca paris,march 22,2001 revue de l'Arbitrage,note fouchard,427-430,2002
- 2_Perry,Sebastian,Iranian oil services Israeli challenge , www.globalarbitrationreviw.com,27 july,2016
- 3_Stutzer,Hansjorg,arbitration Switzerland national oil company v the state of Israel....a never ending story,www.thouvenin.com,February 22,2013



بررسی مسئولیت مستأجر در قراردادهای چارترپارتی (charter party) نسبت به معرفی بندر امن با رویکرد تطبیقی و بررسی موردی حادثه بندر شهید رجایی

✦ ماریا محمودی ✦
کارآموز وکالت

در حقوق دریایی، تعهد مستأجر (اجاره کننده‌ی کشتی تجاری) به معرفی بندر امن از جمله مهم‌ترین وظایف قراردادی در چارترپارتی‌ها (قرارداد اجاره کشتی‌های تجاری) محسوب می‌شود. معرفی بندر ناامن می‌تواند موجب ورود خسارت به کشتی، محموله یا تأخیر در عملیات شود و از این جهت، مستأجر را با مسئولیت قراردادی یا قهری مواجه سازد. در این مقاله، با استفاده از روش تحلیلی-تطبیقی، به بررسی این تعهد در حقوق ایران و حقوق تطبیقی پرداخته شده و از حادثه‌ی انفجار در بندر شهید رجایی^۱ در سال ۱۴۰۴ به عنوان یک مطالعه‌ی موردی واقعی به منظور تحلیل ابعاد مسئولیت مستأجر بهره گرفته شده است.

امنیت بندر یکی از ارکان اساسی اجرای صحیح قراردادهای حمل و نقل دریایی است. در قراردادهای اجاره کشتی تجاری، مستأجر موظف است بندری را معرفی کند که از نظر ایمنی، عملیاتی و فنی دارای شرایط لازم برای انجام عملیات بارگیری و تخلیه باشد و عدم توجه به این تکلیف می‌تواند منشاء خسارت‌های جدی گردد. حادثه‌ی انفجار در بندر شهید رجایی که خسارات گسترده‌ای به کالا، زیرساخت بندری و کشتی‌ها وارد کرد؛ به وضوح اهمیت این تعهد را نشان می‌دهد.

مفهوم بندر امن در حقوق ایران

کلمه‌ی «بندر» را چنین تعریف کرده‌اند: «مکانی در کرانه‌ی دریا که کشتی‌ها در آن پهلو گرفته تا در آنجا بارگیری یا بار خود را تخلیه کرده و محلی برای تجارت کالا محسوب می‌شود.^۲ اما اصطلاح بندر امن (safe port) به صورت صریح در قانون دریایی ایران بدین دلیل نیامده است که ارائه‌ی یک تعریف جامع و مانع از بندر امن تقریباً یک امر غیرممکن است. چرا که بندر امن یک مفهوم نسبی است^۳ و گاه پیش آمده که یک بندر در فصلی از سال، امن و در فصلی دیگر ناامن تلقی می‌گردد. همچنین این امکان وجود دارد که عمق آب‌ها، تپه‌ها، موانع زیر آب‌ها، گلوگاه‌ها و نیز راه‌های ورودی یک بندر برای کشتی‌ها با توجه به وضعیت و کالاهایی که حمل می‌کند، امن باشد و برای حمل و نقل سایر کشتی ناامن تلقی گردد^۴ اما با استناد به اصول کلی قراردادهای عرف بین‌المللی و آراء صادره از

محاکم بین‌المللی می‌توان تعریفی عرفی برای آن ارائه داد^۵:

یکی از مهم‌ترین تعاریف ارائه شده در عرصه‌ی بین‌الملل، در گزارش مورخ ۱۹۵۸ لویدز^۶ آمده که «یک بندر را نمی‌توان امن تلقی کرد، مگر آن که طی مدت زمان مورد نظر در چارتر پارتی، کشتی‌ای معین به آن دست پیدا کند و همچنین بدون تهدید هرگونه خطری که ماهیتاً با تکیه بر دریانوردی خوب و پرسنل دریایی کارآمد اجتناب پذیر نیست، قادر باشد تا به دور از رویدادهای ناهنجار از آن خارج گردد.» بنا به این تعریف یک بندر زمانی ناامن تلقی می‌گردد که حوادث مخاطره آمیز جوی و مادی در بندر نظیر آشوب‌های سیاسی، انقلاب، محاصره‌ی اقتصادی و... با دریانوردی مناسب و دریانوردان کارآمد قابل دفع نباشد.^۷

۱ - گزارش رسمی سازمان بنادر و دریانوردی ایران مبنی بر تأیید انفجار در بندر شهید رجایی، منتشرشده در پایگاه خبری وزارت راه و شهرسازی، شناسه خبر ۰۶/۰۲/۱۴۰۴، ۱۹۴۰۴۳.

۲ - نور بخش، حسین، بنادر ایران در خلیج فارس، چاپ اول، انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۲، ص ۱۵-۱۳.

۳ - اربابی، مسعود، مقاله استفاده از بندر امن یکی از تعهدات مستأجر کشتی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۹، ص ۳۰۱.

۴ - رفیعی، محمد تقی، زرودی، امیر، مقاله مطالعه‌ی آثار حقوقی تعیین بندر امن در قراردادهای حمل و نقل بین‌المللی دریایی با تأکید بر حقوق ایران و انگلستان، ناشر دانشگاه تبریز، ۲۰/۰۸/۱۴۰۳.

۵ - اربابی، مسعود، همان.

۶ - LLOYDS Rep. p. ۱۲۷۲ [۱۹۵۸].

۷ - نجفی اسفاد، مرتضی، حقوق دریایی، انتشارات سمت، چاپ هشتم، ۱۳۹۵، ص ۱۹۴.

مفهوم بندر امن و جایگاه مسئولیت مستأجر در معرفی بندر امن در قوانین و رویه‌های بین‌المللی

در عرف بین‌المللی، بندر امن به بندری اطلاق می‌شود که کشتی بتواند بدون مواجهه با خطرات غیرمتعارف، ایمن وارد شود، ایمن باقی بماند، عملیات خود را انجام دهد و ایمن بندر را ترک نماید. امنیت بندر مفهومی نسبی است که به وضعیت اقلیمی، جغرافیایی، سیاسی، زیرساختی و مدیریتی آن بستگی دارد. برای مثال در رأی معروف مجلس اعیان انگلستان در پرونده‌ی اوپا^۸ (The Evia (No.۲)) مسئولیت مستأجر را مشروط به علم یا امکان پیش‌بینی خطر دانست و به موجب این رأی تعهد مستأجر نسبت به امنیت بندر، تعهد به نتیجه نیست و تأکید بر این که بندر باید در زمان معرفی ایمن و متعارف باشد مگر این که خطرات بعدی غیر قابل پیش‌بینی باشد در مقابل، در برخی نظام‌ها، مانند حقوق فرانسه، این تعهد نوعی تعهد به نتیجه محسوب می‌شود و تعهد مستأجر به معرفی بندر امن ناشی از رعایت اصول کلی تعهد به اجرا با حسن نیت است، بنابراین اگر مستأجر بندری را معرفی کند که مستعد خطر برای کشتی یا بار است، این رفتار می‌تواند نقض حسن نیت قراردادی تلقی شود و منجر به مسئولیت قراردادی او گردد. در ادامه، از حادثه‌ی انفجار در بندر شهید رجایی، می‌توان به عنوان مصداقی برای بندر ناامن یاد کرد، چرا که در اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۴، انفجاری مهیب در یکی از انبارهای کانتینری بندر شهید رجایی رخ داد. این حادثه منجر به آتش سوزی گسترده، تخریب تعداد قابل توجهی کانتینر حاوی کالا و اختلال در فعالیت‌های بندری شد. گزارش رسمی منتشر شده از سوی عضو هیأت اعزامی رئیس مجلس (سید مرتضی محمودی نماینده‌ی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی) به بندرعباس، حاکی از آن است که اهمال و قصور جدی، به عنوان دلیل اصلی انفجار در بندر شهید رجایی تشخیص داده شده است. در گزارش رسمی سازمان مدیریت و برنامه ریزی هرمزگان منتشر شده توسط روزنامه‌ی ملی هم‌میهن در خصوص انفجار در بندر شهید رجایی بیان شده است: «از مهم‌ترین دلایل وقوع حادثه می‌توان به مواردی همچون فقدان ساختار استاندارد در تفکیک و انبارش کالاها در محوطه‌ی بندر، نبود سامانه هوشمند در راستای ردیابی و نظارت بر محموله‌های پرخطر، انباشت غیرمتعارف کالا، کانتینر و مواد فله و معدنی در محوطه‌ی بندری، عدم رعایت ضوابط پدافند غیرعامل در مناطق حیاتی و عدم وجود ساختار نظام‌مند پیرامون اظهار، شناسایی و کنترل محموله‌های

ترانزیتی پرخطر اشاره نمود.» و همین‌طور نگهداری غیرایمن سایر محموله‌های خطرناک در مجاورت هم و بدون رعایت ضوابط ایمنی بوده است.^{۱۰}

حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا معرفی چنین بندری از سوی مستأجر، وی را در معرض مسئولیت قراردادی یا حتی قهری قرار می‌دهد؟ در پاسخ باید به سه عامل توجه داشت: ۱. علم مستأجر به خطرناک بودن بندر؛ در صورتی که مستأجر از وضعیت خطرناک بندر اطلاع داشته یا باید از آن آگاه می‌بود، مسئولیت بر او بار می‌شود همان‌طور که اغلب به منظور حسن اجرای قرارداد اجاره به موجب یکی از موارد قرارداد تصریح می‌شود که در صورت عدم انجام تعهد از یک طرف، متخلف مکلف است جبران خسارت نماید.^{۱۱} حادثه‌ی بندر شهید رجایی نمونه‌ای از ارتباط تنگاتنگ میان مفاهیم حقوقی و واقعیت‌های میدانی در حمل و نقل دریایی است. مستأجران باید با دقت و حساسیت، ایمنی بندرها را ارزیابی کنند و نسبت به هشدارها و اطلاعات رسمی بی‌تفاوت نباشند. معرفی بندری که فاقد حداقل‌های ایمنی باشد، ولو دارای مجوز رسمی فعالیت باشد، می‌تواند نقض تعهد قراردادی تلقی شده و زمینه‌ساز مسئولیت مدنی گردد. در عین حال، تقویت نقش نهادهای نظارتی، اطلاع رسانی دقیق و به موقع و تدوین استانداردهای شفاف، می‌تواند نقش مؤثری در پیش‌گیری از این‌گونه حوادث داشته باشد.

۲. نظریه‌ی تغییر شرایط پس از انعقاد قرارداد (Doctrine of Supervening Unsafety):

در برخی موارد، بندری که در زمان معرفی ایمن تلقی می‌شود، ممکن است در فاصله‌ی بین معرفی و ورود کشتی، دچار شرایط ناایمن شود. در حقوق دریایی، این فرض به عنوان Supervening Unsafety شناخته می‌شود. اگر مستأجر پس از اطلاع از ناایمن شدن بندر، اقدامی در جهت اصلاح مسیر یا معرفی بندر جایگزین انجام دهد، ممکن است سبب کاهش مسئولیت وی گردد.

۳. نقش نهادهای دولتی و مدیریت بندر به عنوان عامل ثالث:

قصور نهادهایی مانند سازمان بنادر و دریانوردی و سازمان گمرک و سایر نهادهای نظارتی در اجرای ایمنی نیز باید بررسی شود. پاسخ به این پرسش، به بررسی سه عامل کلیدی وابسته است؛ در این حادثه، نقش نهادهایی چون سازمان بنادر، گمرک و مراجع ایمنی در بروز حادثه قابل توجه است؛ چرا که این رخداد، نمونه بارزی از مخاطرات ناشی از عدم رعایت استانداردهای بین‌المللی در نگهداری مواد خطرناک مطابق با کد IMDG (مقرراتی جهانی است که حمل و نقل کالاهای

۸ - رأی صادره از مجلس اعیان انگلستان در پرونده (The Evia (No.۲))

۹ - گزارش رسمی هیئت اعزامی از سوی مجلس، انتشار در خبرگزاری عصر ایران، ۰۸/۰۲/۱۴۰۴، کد خبر ۱۰۵۵۲۹۷

۱۰ - گزارش رسمی سازمان مدیریت و برنامه ریزی هرمزگان، انتشار در خبرگزاری هم‌میهن، ۰۱/۰۳/۱۴۰۴، کد خبر ۳۸۹۲۷

۱۱ - امید، هوشنگ، حقوق دریایی، جلد دوم، نشریه‌ی شماره‌ی ۷ مدرسه‌ی عالی بیمه‌ی تهران، ۱۳۵۳، ص ۱۹۹

را نسبت به وضعیت ایمنی، عملیاتی و ساختاری آن بندر انجام دهد. این بررسی‌ها ممکن است شامل مواردی مانند مطالعه‌ی سوابق ایمنی بندر و ارزیابی داده‌های عملیاتی از سوی نهادهای ذی ربط باشد. در صورتی که مستأجر از شرایط خطرناک بندر آگاه بوده یا به طور متعارف باید آگاه می‌بود؛ معرفی آن به منزله‌ی نقض تعهد به معرفی بندر امن تلقی می‌شود و مسئول جبران خسارات وارده خواهد بود. فی‌الحال آنچه مسلم است قانونگذار فرض می‌کند که هر جا قراردادی انجام نشود، مستند به فعل متعهد است، مگر این‌که او بتواند آن را به حادثه‌ای خارجی و احتراز ناپذیر منسوب سازد و بدین وسیله‌ی «تقصیر مفروض»^{۱۶} را از خود دفع کند. در نهایت باتوجه به آن‌چه تاکنون بیان شد و مطابق با گزارشات رسمی ارائه شده، به نظر می‌رسد حادثه‌ی انفجار در بندر شهید رجایی بندرعباس، در زمره‌ی حوادث غیرقابل پیش‌بینی توسط مستأجر کشتی تجاری بوده و به همین واسطه بتوان بیان نمود که مستأجر در معرفی بندر امن، مرتکب نقض تعهد نشده‌است؛ چرا که بدون وجود رابطه‌ی سببیت بین ضرر و نقض تعهد، نمی‌توان کسی را مسئول شناخت و شاید بتوان با اثبات عوامل فورس مازور و غیرقابل پیش‌بینی بودن حادثه مذکور، وی را از این باب، فاقد مسئولیت دانست.

خطرناک از طریق دریا را ایمن و استاندارد می‌کند) سازمان IMO (سازمان بین‌المللی دریانوردی)^{۱۲} و ضعف نظارتی از سوی نهادهای مسئول می‌باشد. با این حال، مسئولیت مستأجر به عنوان طرف معرفی کننده‌ی بندر به قوت خود باقی است؛ مگر آن‌که اثبات کند که معرفی بندر براساس اعتماد به اطلاعات رسمی از سوی نهادهای مربوطه صورت گرفته و ناامن شدن بندر بنا به عوامل فورس مازور بوده و امکان پیش‌بینی خطر در اساس وجود نداشته‌است. در پرونده‌های متعدد بین‌المللی از جمله پرونده‌ی هامبورگ^{۱۳}، دادگاه‌ها مسئولیت معرفی بندر ناامن را برعهده‌ی مستأجر دانسته‌اند، حتی اگر خطرات به طور کامل در زمان معرفی مشهود نبوده باشد. در حقوق ایران نیز، براساس مواد ۱ و ۲ قانون مسئولیت مدنی، هر کس باعث ورود ضرر به غیر شود، ضامن جبران آن است، مشروط بر این‌که فعل زیان بار به او منتسب باشد^{۱۴} و از طرف دیگر ید مستأجر، در قرارداد اجاره‌ی ید امانی است یعنی نباید در استفاده از مال مورد اجاره تعدی و تفریط نماید و الا ضامن خواهد بود^{۱۵}، معرفی بندری که به دلیل ضعف ایمنی دارای سابقه حادثه باشد، چنین شرطی را محقق می‌سازد. و در پایان می‌توان گفت در قراردادهای اجاره کشتی تجاری، مستأجر موظف است در زمان معرفی بندر، بررسی‌های لازم

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

۱. اربابی، مسعود، استفاده از بندر امن یکی از تعهدات مستأجر کشتی، مجله‌ی تحقیقات حقوقی، شماره‌ی ۳۹
۲. امید، هوشنگ، حقوق دریایی، جلد دوم، تهران، نشریه‌ی شماره‌ی ۷ مدرسه‌ی عالی بیمه، بهمن ۱۳۵۳
۳. پور نوری، منصور، حقوق دریایی در دادگاه دریایی، چاپ اول، تهران، انتشارات مهد حقوق، تابستان ۱۳۸۳
۴. تقی‌زاده، ابراهیم، حقوق حمل و نقل دریایی، بررسی تطبیقی مسئولیت متصدی حمل و نقل دریایی، انتشارات مجد، چاپ چهارم، ۱۳۹۴
۵. رفیعی، محمد تقی، زرودی، امیر، مطالعه‌ی تطبیقی آثار حقوقی تعیین بندر

امن در قراردادهای حمل و نقل بین‌المللی

- دریایی با تاکید بر حقوق ایران و انگلستان، ناشر دانشگاه تبریز، ۱۴۰۳
۶. قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷
۷. قانون مسئولیت مدنی، مصوب ۱۳۳۹
۸. گزارش رسمی سازمان بنادر و دریانوردی ایران مبنی بر تایید انفجار در بندر شهید رجایی، منتشرشده در پایگاه خبری وزارت راه و شهرسازی، شناسه خبر ۱۹۴۰۴۳، ۰۶/۰۲/۱۴۰۴
۹. گزارش رسمی سازمان مدیریت و برنامه ریزی هرمزگان، انتشار در خبرگزاری هم میهن، ۰۱/۰۳/۱۴۰۴، کد خبر ۳۸۹۲۷
۱۰. گزارش رسمی هیئت اعزامی از سوی مجلس، مرتضی محمودی، انتشار در خبرگزاری عصر ایران، ۰۸/۰۲/۱۴۰۴، کد

خبر ۱۵۵۲۹۷

۱۱. نجفی اسفاده، مرتضی، حقوق دریایی، چاپ هشتم، انتشارات سمت، ۱۳۹۵
۱۲. نور بخش، حسین، بنادر ایران در خلیج فارس، چاپ اول، انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۲

ب) منابع انگلیسی

۱. G.w. Grace & Co. Ltd. V . General Steam Navigation Co. Ltd.(Hamburg Unsafe Port Case).
۲. [۱۹۵۸] ۲ LLOYDS Rep. p. ۱۲۷
۳. The judgment rendered by the House of Lords of the United Kingdom in the case of (The Evia (No.۲

۱۲. G.w. Grace & Co. Ltd. V . General Steam Navigation Co. Ltd.(Hamburg Unsafe Port Case

۱۳ - همان ، رای پرونده هامبورگ

۱۴ - قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، مواد ۱ و ۲.

۱۵ - قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷، ماده ۴۹۳.

۱۶ - تقی زاده، ابراهیم، حقوق حمل و نقل دریایی: بررسی تطبیقی مسئولیت متصدی حمل و نقل دریایی، انتشارات مجد، چاپ چهارم، ۱۳۹۴، ص ۱۵۰ و ۱۵۱



وحید جهانگیری
وکیل دادگستری



صادق قادری
وکیل دادگستری

حدود و آثار الزامی بودن ثبت قرارداد مالی حق الوکاله در سامانه

بخش نخست

طرح بحث: چالش اعتبار قراردادهای سنتی حق الوکاله در پرتو الزامات جدید سامانه‌ای

یکی از چالش‌های حقوقی مهم وکلای دادگستری در سال‌های اخیر، تعیین حدود اعتبار قراردادهای مالی وکالت خارج از سامانه و تبیین آثار ثبت یا عدم ثبت آن‌ها در فرآیند دادرسی است. با راه‌اندازی سامانه ثبت قراردادهای مالی وکلا و تصریح قانون‌گذار و نهادهای نظارتی بر الزام به ثبت این قراردادها، پرسش اساسی آن است که:

آیا عدم ثبت قرارداد مالی در سامانه، موجب بی‌اعتباری آن در مراجع قضایی می‌شود، یا این اقدام صرفاً در قلمرو انتظامی واجد ضمانت اجراست؟ این مسئله به‌ویژه در جایی اهمیت می‌یابد که وکیل به موجب قرارداد خصوصی (اعم از کتبی سنتی یا توافق شفاهی) مستحق دریافت مبلغی است، اما به دلیل عدم ثبت قرارداد در سامانه، دادگاه در پذیرش یا عدم ترتیب اثر به آن دچار تردید می‌شود.



مقدمه: قرارداد حق الوکاله، به عنوان تنها ابزار رسمی وکیل دادگستری برای مطالبه حق الزحمه خود، مبتنی بر تراضی است که در چارچوب اصل حاکمیت اراده و به استناد ماده ۱۰ قانون مدنی منعقد می‌شود. افزون بر آن، ماده ۱۹ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری نیز به صراحت، مشروعیت توافق میان وکیل و موکل را در تعیین میزان حق الوکاله تأیید کرده و آن را مبنای قانونی مطالبه قرار داده است. در سال‌های اخیر، ثبت الکترونیکی قراردادهای مالی وکلا در سامانه مخصوص، به عنوان یکی از این الزامات شکلی مطرح شده است؛ الزامی که هم زمان با گسترش بسترهای الکترونیک قضایی، پیامدهای قابل توجهی در عرصه دادرسی، انتظامات حرفه‌ای و حتی اعتبار قراردادهای داشته است.

این پژوهش، با رویکردی تحلیلی و در قالب چند شماره متوالی، نخست به بررسی حدود و آثار الزام به ثبت قراردادهای حق الوکاله در سامانه می‌پردازد. سپس، سایر الزامات شکلی قرارداد حق الوکاله، از قبیل چگونگی تعیین حق الوکاله و میزان تمبر مالیاتی در پرتو رویه عملی محاکم، آراء مشورتی و مقررات انتظامی مورد تحلیل قرار خواهد گرفت. هدف نهایی این نوشتار، تبیین وضعیت فعلی وکلای دادگستری در مقام مطالبه حق الوکاله و ارائه تصویری روشن از موانع و مقتضیات قانونی آن است.

تاریخ و مبلغ دقیق حق الوکاله، ثبت قرارداد مالی در سامانه ثبت قرارداد مالی وکلا و تسلیم نسخه‌ای از وکالت‌نامه و قرارداد مالی به مرجع قضایی مربوط باشد. کما اینکه اطلاق بند «ش» تبصره مذکور، شامل قراردادهای الحاقی نیز می‌گردد.

لذا بر اساس تحلیل فوق، با توجه به لزوم ترتب اثر بر امر مقتن (که مقتضی نهی ضد آن است)، و امری انگاشتن مقرره آیین‌نامه، قدر متیقن در روابط مالی بین وکیل و موکل، (نه پذیرش وکیل در محاکم) در حال حاضر به جز در موارد خاص، این است که قراردادهای خصوصی حق الوکاله اعم از شفاهی یا کتبی که به شکل دستنویس یا تاپیسی مورد تراضی طرفین قرار می‌گرفت، به جهت ممنوعیت قانونی و آیین‌نامه‌ای، از نظام حقوقی رخت بسته است.

۲- نظریه عدم لزوم ثبت در سامانه: اعتقاد برخی بر این امر استوار است که ضمانت اجرای عدم ثبت قرارداد حق الوکاله در سامانه موجب بی اعتباری قرارداد خصوصی حق الوکاله نخواهد بود و صرفاً به جهت عدم رعایت آیین‌نامه، یک تخلف انتظامی است.

فراز اخیر نظر مشورتی ۷۱/۱۴۰۲/۷ مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۲۸ که اشعار می‌دارد: «در فرض سوال موجبی برای بطلان و بی اعتباری قرارداد عادی حق الوکاله نیست؛ هرچند این قرارداد آنگونه که در فرض سوال آمده است، بر خلاف مقررات و ترتیبات حاکم، در سامانه ثبت قرارداد الکترونیک وکالت به ثبت نرسیده باشد.» مؤید نظر ایشان است.

در تقویت نظر دوم بایستی اذعان داشت که اولاً امر مقتن لزوماً به معنای نفی موارد غیر آن نیست، زیرا حسب نص صریح بند «ش» تبصره ۶ قانون بودجه سال ۱۳۹۹، هدف اصلی از راه اندازی سامانه، «به منظور افزایش درآمدهای مالیاتی دولت از طریق ابطال تمبر مالیاتی» می‌باشد. ثانیاً بر فرض تلقی مقرر به عنوان نهی، موجب فساد و بی اعتباری ارکان قرارداد حق الوکاله نمی‌شود.

با این حال، حتی حامیان این نظریه نیز نمی‌توانند منکر آن باشند که عدم ثبت قرارداد در سامانه، احتمال تفسیر محدود کننده از سوی محاکم در نیل به توفیق در دعوی مطالبه حق الوکاله را در پی خواهد داشت.

به همین دلیل، نگارندگان حاضر بر این عقیده اند جهت رفع موانع مطالبه حق الوکاله در محاکم و لزوم رعایت آیین‌نامه و نظامات کانون، چنانچه قراردادهای خصوصی حق الوکاله اعم از عادی یا رسمی تنظیم گردد، می‌بایستی عیناً در قرارداد الکترونیک درج گردد.

ان شاء الله در قسمت بعدی به موضوع تعیین حق الوکاله خواهیم پرداخت.

در پاسخ به این پرسش، دو دیدگاه عمده در بین همکاران و رویه قضایی وجود دارد:

۱- نظریه لزوم ثبت در سامانه: براساس بند «ش» تبصره ۶ قانون بودجه سال ۱۳۹۹ کل کشور، «از زمان راه اندازی این سامانه تمام افراد فعال اعم از مشاوران و وکلای عضو مراکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده و کانون‌های وکلای دادگستری موظفند قراردادهای مالی خود با موکل را در این سامانه ثبت و تنظیم نمایند.» بنابراین حسب قانون مذکور مبنای روابط مالی وکیل و موکل در حال حاضر اصولاً قرارداد الکترونیک وکالت است که از نظر ساختاری، قرارداد حق الوکاله جزو لاینفک آن می‌باشد. همین تکلیف در بند ۲ ماده ۷۶ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال، به عنوان تکالیف وکلا و در قالب «ثبت قرارداد مالی در سامانه ثبت قرارداد مالی وکلا» تصریح شده است.

از سویی دیگر حسب آرای شماره ۳۵۳ الی ۳۵۵ هیات عمومی دیوان عدالت اداری که در مقام ابطال اطلاق بخشنامه‌های شماره ۹۰۰۰/۱۵۰۸۹/۵۰۰ - ۱۳۹۹/۸/۱۴ و بند ۶ بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۱۵۶۰۴/۵۰۰ - ۱۳۹۹/۸/۲۴ معاون حقوقی و امور مجلس قوه قضاییه مبنی بر عدم پذیرش وکالت نامه های غیرقابل ثبت در سامانه (سنتی)، ضمن تأکید بر الزام وکلا بر ثبت و تنظیم قرارداد در سامانه، به صورت تلویحی پذیرش وکالت نامه های ثبت نشده در سامانه را، «در مواردی که احتمال فرار متهم وجود دارد و یا در مواردی که موکل تبعه خارجی بوده و به دلیل فراهم نبودن زیرساخت های لازم امکان ثبت قرارداد مالی بین وکیل و موکل وجود ندارد، چنانچه مقام قضایی موضوع شکایت را از موارد فوق تشخیص داده و فوریت امر را احراز نماید»، مورد پذیرش قرار داده است. همین استدلال در خصوص قراردادهای الحاقی نیز جاریست. لذا چنانچه بعد از قراردادهای الکترونیک وکالت، قراردادهای خصوصی حق الوکاله دیگری تنظیم یافته باشد، می‌بایست با رعایت سایر شرایط مقرر، در سامانه ثبت گردد.

ممکن است استدلال شود که بند ۷ ماده ۷۶ لایحه استقلال که اشعار می‌دارد: «تنظیم الحاقیه قرارداد و پرداخت مالیات، سهم کانون و سهم صندوق حمایت وکلای دادگستری در مواردی که در خصوص حق الوکاله، پس از تنظیم وکالت‌نامه و یا اعلام وکالت توافق دیگری شود»، درخصوص ثبت قرارداد الحاقی در سامانه، صراحتاً تکلیفی بر وکیل بار ننموده است؛ لیکن بند مذکور را باید با توجه به بند ۲ آیین‌نامه تفسیر نمود. بدین بیان که قرارداد الحاقی نیز چنانچه متضمن حق الوکاله جدید باشد، همچون قرارداد اولیه باید «به نحو دقیق، کامل و با درج



نقدی بر عملکرد شرکت‌های بیمه در عدم پرداخت غرامت و خسارات راننده‌ی مسبب حادثه به نرخ روز

امیر قهرمانی گرایبی

وکیل پایه یک دادگستری و عضو کمیسیون حقوق بشر

چکیده

این مقاله به نقد عملکرد شرکت‌های بیمه در امتناع از پرداخت غرامت راننده مسبب حادثه بر مبنای نرخ یوم‌الاداء می‌پردازد. مطابق ماده‌ی ۳ قانون بیمه‌ی اجباری ۱۳۹۵ و بند «ب» ماده‌ی ۱۱۵ قانون برنامه‌ی پنجم توسعه، بیمه‌گر مکلف به جبران خسارت بدنی راننده‌ی مقصر بدون لحاظ تقصیر است؛ با این حال، شرکت‌های بیمه با استناد به ماده‌ی ۴، تعهد خود را محدود به نرخ زمان حادثه می‌دانند. نوشتار حاضر با استناد به قواعد آمره‌ی قانون بیمه‌ی اجباری از جمله مواد ۱۰، ۱۳ و ۳۲، اصول فقهی یوم‌الاداء، اصل تعادل عوضین و رأی اصراری دیوان عالی کشور (۱۴۰۱/۰۸/۱۷)، این رویه را فاقد مبنای حقوقی و در تعارض با عدالت ترمیمی می‌داند. در پایان، ضرورت اصلاح قانون‌گذاری، صدور بخش‌نامه‌های الزام‌آور بیمه‌ی مرکزی و تضمین حمایت مؤثر از بیمه‌گذاران مورد تأکید قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: یوم‌الاداء، غرامت راننده‌ی مقصر، بیمه‌ی شخص ثالث، مسئولیت مدنی، تفسیر قراردادهای الحاقی.



مقدمه

این موضوع در تقاطع اصول بنیادین مسئولیت مدنی، قواعد آمره‌ی قانون بیمه‌ی اجباری و مبانی فقهی هم‌چون قاعده‌ی یوم‌الاداء قرار گرفته و پرسش اصلی آن است که آیا پرداخت غرامت به راننده‌ی مسبب حادثه در چارچوب بیمه‌ی شخص ثالث از مهم‌ترین مباحث حقوق بیمه‌ای ایران است که هم جنبه نظری و هم آثار عملی گسترده‌ای دارد.

این موضوع در تقاطع اصول بنیادین مسئولیت مدنی، قواعد آمره‌ی قانون بیمه‌ی اجباری و مبانی فقهی هم‌چون قاعده‌ی یوم‌الاداء قرار گرفته و پرسش اصلی آن است که آیا

بیمه‌گر می‌تواند تعهد خود را صرفاً بر مبنای نرخ زمان وقوع حادثه محدود سازد یا مکلف است خسارت را براساس نرخ روز جبران نماید. اهمیت این مسئله با توجه به شرایط اقتصادی کنونی و ضرورت تأمین عدالت ترمیمی دوچندان می‌شود. بررسی رویه‌ی قضایی اخیر دیوان عالی کشور و آرای محاکم نشان می‌دهد که گرایش حقوقی به سمت الزام بیمه‌گر به پرداخت به نرخ روز است، با این حال رویه‌ی عملی شرکت‌های بیمه همچنان بر تفسیر مضیق ماده‌ی ۴ استوار است.

از این رو، تحلیل مسئله نباید تنها بر دوماده‌ی قانونی و یک رأی اصراری متمرکز باشد، بلکه لازم است مواد دیگری همچون ۱۰، ۱۳ و ۳۲ قانون بیمه‌ی اجباری، اصل تعادل عوضین در نظریه‌های دکترین حقوقی و اصول تفسیری قراردادهای الحاقی نیز مورد توجه قرار گیرد تا علاوه بر پرهیز از تکرار، بستر تحلیلی جامع‌تری برای نقد رویه‌ی موجود و پیشنهاد اصلاحات قانونی و نظارتی فراهم شود.

مبانی نظری و قانونی پرداخت غرامت به راننده مسبب حادثه

مبنا را در خصوص دیون غیرمثلی پذیرفته‌است. درحوزه‌ی دکترین حقوقی، دکتر ناصر کاتوزیان اصل تعادل عوضین را به‌عنوان رکن عدالت قراردادی مطرح کرده و تصریح دارد که پرداخت براساس نرخ گذشته نقض این اصل محسوب می‌شود (کاتوزیان، پیشین: ۲۹۳)؛ همچنین دکتر سید حسین صفایی پرداخت به نرخ روز را شرط تحقق جبران واقعی خسارت می‌داند و معتقد است که تعیین خسارت بر مبنای زمان وقوع حادثه فاقد اثر ترمیمی مؤثر است (صفایی، ۱۳۹۰: ۱۱۲). بنابراین، رویه‌ی جاری شرکت‌های بیمه که بر مبنای ماده‌ی ۴ قانون بیمه‌ی اجباری، خسارت را صرفاً به نرخ زمان حادثه محاسبه می‌کنند، نه تنها با اطلاق مواد ۱۳ و ۳۲ قانون و فلسفه‌ی حمایتی آن در تضاد است، بلکه با اصول بنیادین حسن نیت، منع سوءاستفاده از حق، و تفسیر به نفع متعهدله در قراردادهای الحاقی نیز تعارض آشکار دارد. افزون بر آن، رأی اصراری شماره‌ی ۱۴۰۱/۰۸/۱۷ مورخ ۱۴۰۱/۰۸/۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور صراحتاً بر لزوم محاسبه خسارت به نرخ یوم‌الاداء حتی نسبت به راننده‌ی مقصر تأکید کرده و این امر مؤید رجحان جبران واقعی خسارت و بی‌اعتباری تفسیر مضیق بیمه‌گران است. در نتیجه، تحلیل جامع مبانی نظری و قانونی آشکار می‌سازد که محدود ساختن تعهد بیمه‌گر به نرخ زمان وقوع حادثه، فاقد وجاهت حقوقی و فقهی بوده و با عدالت ترمیمی، فلسفه‌ی حمایتی بیمه‌ی اجباری و انسجام نظام حقوقی در تعارض کامل است.

پرداخت غرامت به راننده‌ی مسبب حادثه در نظام حقوقی ایران، از منظر مبانی نظری و قانونی واجد اهمیت اساسی است و نمی‌توان آن را صرفاً به ذکر محدود چند ماده‌ی قانونی و یک رأی اصراری فروکاست، زیرا ماهیت این تعهد هم از جنبه قواعد آمره‌ی قانون بیمه‌ی اجباری و هم از حیث مبانی فقهی و اصول دکترین حقوقی، گسترده‌ای وسیع‌تر دارد. بر پایه‌ی ماده‌ی ۱۳ قانون بیمه‌ی اجباری شخص ثالث، تکلیف بیمه‌گر به جبران خسارت به نرخ یوم‌الاداء دارای وصف آمره است و اطلاق آن، هرگونه تحدید مبتنی بر زمان وقوع حادثه را مردود می‌سازد. این حکم در پیوند با ماده‌ی ۳۲ همان قانون که شرط برائت ذمه بیمه‌گر را بی‌اعتبار می‌داند، نشانگر آن است که قانون‌گذار هیچ تفسیری را که موجب تقلیل تعهد بیمه‌گر گردد، نپذیرفته‌است. افزون بر آن، تقابل ماده‌ی ۱۰ این قانون که بر اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادی تأکید دارد، با اطلاق ماده‌ی ۱۳ به‌خوبی بیان‌گر تقدم قواعد آمره بر توافق‌های خصوصی و محدودکننده‌است؛ بدین معنا که حتی توافق طرفین یا تفسیر مضیق شرکت‌های بیمه نمی‌تواند مانع از ایفای کامل تعهد بیمه‌گر در قالب جبران واقعی خسارت گردد. از سوی دیگر، قاعده‌ی یوم‌الاداء در فقه امامیه جایگاه ریشه‌ای دارد؛ فقهای چون علامه حلی در تذکره الفقهاء (۱۴۱۴ق: ۳۸۲) و شهید ثانی در شرح لمعه (۱۴۱۳ق: ۱۹۸) به صراحت بر لزوم پرداخت دیون و خسارات براساس ارزش روز تأکید کرده‌اند و امام خمینی در تحریر الوسیله (۱۴۰۸ق: ۶۵۳) نیز همین

نقد رویه‌ی جاری شرکت‌های بیمه در پرداخت غرامت



۱۴۰۱/۰۸/۱۷ مورخ ۱۴۰۱۰۰۲۹۰۶۰۲۰۰۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ضرورت پرداخت خسارت به نرخ یوم‌الاداء حتی نسبت به راننده‌ی مقصر را تثبیت کرده و رویه‌ی قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر نیز بر همین مسیر استوار است.

با وجود این مبانی نظری، قانونی و فقهی، استمرار رفتار بیمه‌گران در اخذ حق بیمه به نرخ روز و پرداخت خسارت به نرخ گذشته، مصداق بارز نقض حسن نیت، تعادل عوضین و منع سوءاستفاده از حق است و با فلسفه‌ی حمایتی بیمه اجباری نیز در تعارض بنیادین قرار دارد. اصلاح این وضعیت مستلزم اقدام هماهنگ در سه سطح است: نخست، صدور بخش‌نامه‌های الزام‌آور از سوی بیمه مرکزی جهت توحید رویه؛ دوم، اصلاح تقنینی ماده‌ی ۴ قانون بیمه‌ی اجباری به نحوی که بر صراحت لزوم پرداخت به نرخ یوم‌الاداء تأکید شود؛ و سوم، صدور آرای وحدت رویه‌ی تکمیلی از سوی دیوان عالی کشور برای رفع هرگونه ابهام تفسیری. تنها در پرتو چنین اقداماتی می‌توان اعتماد عمومی به صنعت بیمه را بازسازی و عدالت بیمه‌ای را تضمین نمود.

رویه‌ی جاری شرکت‌های بیمه در امتناع از پرداخت غرامت به نرخ یوم‌الاداء نسبت به راننده‌ی مسبب حادثه، بر تفسیر مضیق از ماده‌ی ۴ قانون بیمه‌ی اجباری مصوب ۱۳۹۵ مبتنی است؛ ماده‌ای که مقرر می‌دارد مبنای محاسبه خسارت، زمان وقوع حادثه خواهد بود. این برداشت اگرچه ظاهراً با متن ماده‌ی ۴ همخوانی دارد، اما در پرتو سایر مواد آمره‌ی همان قانون و اصول حاکم بر حقوق قراردادهای، فاقد وجهت حقوقی است. نخست آنکه ماده‌ی ۱۳ قانون بیمه‌ی اجباری شخص ثالث، پرداخت خسارت به نرخ روز را تکلیف بیمه‌گر دانسته و هیچ‌گونه امکان عدول از آن پیش‌بینی نکرده است. همچنین ماده‌ی ۳۲ همین قانون هرشرطی را که موجب برائت ذمه بیمه‌گر یا تحدید تعهد او گردد، بی‌اعتبار اعلام کرده و تقابل آن با ماده‌ی ۱۰ قانون - که ناظر به اصل حاکمیت اراده است - نشان می‌دهد که قواعد آمره بر توافق‌های خصوصی اولویت دارد. بنابراین، بیمه‌گر نمی‌تواند با استناد به ماده‌ی ۴، تعهد خود را به نرخ زمان حادثه محدود کند، زیرا چنین تفسیری در تعارض آشکار با اطلاق مواد ۱۳ و ۳۲ قرار دارد.

از سوی دیگر، اصول بنیادین مسئولیت مدنی همچون قاعده‌ی یوم‌الاداء و اصل تعادل عوضین، بر لزوم جبران کامل و واقعی خسارت تأکید دارند؛ چنان که در فقه امامیه نیز فقهایی مانند علامه حلی و شهید ثانی لزوم پرداخت دیون براساس ارزش روز را تصریح کرده‌اند و امام خمینی در تحریرالوسیله بر همین مبنا پای فشرده است. دکترین حقوقی معاصر نیز، به‌ویژه در آثار دکتر ناصر کاتوزیان و دکتر صفایی، بر این نکته تأکید دارد که پرداخت خسارت بر مبنای نرخ گذشته، فاقد اثر جبرانی و ناقض عدالت قراردادی است. افزون بر آن، رأی اصراری شماره‌ی

جمع بندی

اصل تعادل عوضین در دکترین حقوقی، و اصل حسن نیت و منع سوءاستفاده از حق در اجرای قراردادهای الحاقی، همگی ضرورت جبران کامل و واقعی خسارت را ایجاب می‌کنند. رأی اصراری شماره‌ی ۱۴۰۱۰۰۲۹۰۶۰۲۰۰۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز مؤید این معناست و استمرار تخطی بیمه‌گران از آن، تهدیدی برای انسجام نظام حقوقی و تضعیف اعتماد عمومی به صنعت بیمه به شمار می‌رود. از این رو، اصلاح تقنینی ماده‌ی ۴، صدور بخش‌نامه‌های الزام‌آور بیمه مرکزی و اتخاذ رویه‌ی واحد قضایی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای تضمین عدالت بیمه‌ای و ارتقای اصالت اثر حمایتی بیمه در نظام حقوقی ایران است.

در جمع‌بندی نهایی می‌توان استدلال کرد که تفسیر مضیق شرکت‌های بیمه از ماده‌ی ۴ قانون بیمه‌ی اجباری مصوب ۱۳۹۵ و امتناع از پرداخت غرامت راننده‌ی مسبب حادثه بر مبنای نرخ یوم‌الاداء، نه تنها با مبانی نظری و قواعد آمره‌ی مسئولیت مدنی و اصول بنیادین حقوق بیمه در تعارض است، بلکه با هدف حمایتی و عدالت‌محور قانون‌گذار نیز مغایرت دارد؛ زیرا تکلیف بیمه‌گر به ایفای تعهد به نرخ روز در پرتو ماده‌ی ۱۳ و ماده‌ی ۳۲ قانون بیمه اجباری، وصف آمره داشته و هیچ شرط یا تفسیری نمی‌تواند آن را محدود کند و حتی تقابل ماده‌ی ۱۰ با اطلاق ماده‌ی ۱۳ نیز دلالت بر تقدم قواعد آمره بر آزادی قراردادی دارد. افزون بر این، مبانی فقهی قاعده‌ی یوم‌الاداء،



وکلاي دادگستري به واسطه انتخاب قالب فعاليت صنفی خود، در گروه‌های گوناگون مشغول به نقش آفرینی هستند. اگر تاریخ کانون‌های وکلای دادگستری و تاریخ اندیشه در آن را دنبال کنیم، دو گروه اصلی بیش از دیگران در تقابل با یکدیگر مشغول فعالیت و در تقابل‌اند. قرار گرفتن وکلای دادگستری در هر کدام از این دو گروه اصلی، مسیر آینده حرفه‌ای آنان را تحت تأثیر قرار خواهد داد و انتخاب‌های بعدی آن‌ها را مشخص خواهد کرد. این دوگانه که کمتر مورد بحث قرار گرفته، انتخاب بر پایه فایده باوری در شرایط اکنون، با رویکردی تعاملی با اصحاب قدرت و ساختارهای سیاسی موجود یا بر اساس مبانی نظری-فلسفی با پشتوانه واقعیت‌های تاریخی این حرفه می‌باشد، که متأثر از آرمان‌های اخلاقی و پایبندی به ارزش‌های دیرین و اصیل این نهاد است.

گروه اول، فایده و سعادت را که به صورت عینی اما کوتاه مدت در دسترس است و زمینه زیست شخصی و کلا را فراهم می‌کند، ملاک و معیار داوری در فرم وکالتی مطلوب می‌داند، و سعادت را که از این طریق نصیب وکلا می‌شود را مناسب‌تر از رویکرد گروه دوم قلمداد می‌کنند.

در مقابل، گروه دوم با پشتوانه فواید تاریخی، آن هم در تاریخ واقعیت‌ها، مدل آرمانی که در فلسفه حقوق مورد تأکید بوده را معیار داوری برای انتخاب فرم وکالتی می‌داند. این دو رویکرد معیار تمایز و جهت‌گیری‌های وکلای دادگستری در طول چند دهه گذشته در ایران بوده است.

نگارنده بر این باور است، که عمده وکلای دادگستری در طول سه دهه گذشته، در نتیجه فرهنگ سازی تعاملی گرایش بیش‌تری به گروه اول پیدا کرده و با عبور از واقعیت‌های تاریخی، فواید اصالت بخش و پایبندی به گزاره‌های اخلاقی و فلسفی این نهاد مدنی، دچار یک دگردیسی در ایده‌های

انتخاب قالب فعالیت صنفی وکلاي دادگستري



رضا طیب‌نیا

کارآموز وکالت و عضو انجمن نویسندگان ماهنامه منشور



است. این رویکرد، دیگر انسان را به دوران قبل از شهروند بودن و بر اساس تفاسیر قومی، منطقه‌ای، محلی و دینی تقسیم نمی‌کند، بلکه بعد از مشروطه و برای دورانی در ایران به عنوان اقدامی پیشرو و به نوعی دموکراتیزاسیون، انسان ایرانی را از خاستگاه پیشین خود، که کمتر فردی دارای حقوق فردی بود جدا کرد و از وی شهروند قانون‌گرا ساخت.

فهم ابتدایی و ناقص گروه اول، این زمینه را فراهم کرده که اصولاً در عمل به دنبال انکار ارزش‌های اصیل در این حرفه باشند و از نقش نهادی قانونی، چون کانون‌های وکلای دادگستری در جهت حفظ و حمایت از حقوق فردی، یا بی‌خبرند و یا خود را به بی‌خبری زده‌اند.

آنان باید این را بدانند، که در مواجهه با دولت‌های شبه توتالیتار، تمام تلاش باید معطوف به این باشد که نهادها و ساختارهایی که نیم‌بندی از استقلال دارند در حاکمیت دولت قرار نگیرند، چرا که روح ایدئولوژیک این نظام‌ها، قانون را بر مبنای همان ایدئولوژی مستقر می‌کند و از این طریق حقوق فردی شهروندان با یک واپس‌گرایی، به مرور زمان نقض خواهد شد.

میراث منفی این نوع باورها سال‌هاست دامن ما را گرفته و راه‌رهایی از آن نیز بسیار دشوار است. برای این کار، در نخستین گام باید با کارکردهای مثبت در اذهان مردم، تصویری که از این عنوان (وکیل مستقل دادگستری)، وجود دارد را تغییر داد و از این بن‌بست‌ها عبور کرد. باید دست از سرکوب ارزش‌های اصیل در این نهاد برداشت و از کنج خلوت خودمان خارج شویم و درمقابل موضوعاتی چون نقض حقوق بشر و سلب آزادی‌های فردی بایستیم.

اصیل خود شده‌اند.

طرفداران منافع موقت با شیوه تعاملی، بر این باورند که تضمین بقا و زیست در هر شرایطی ایجاب می‌کند، با دیگری حتی اگر به نادیده انگاشتن ارزش‌های اصیل بینجامد، وارد گفت‌وگو و سازش شد که از طریق آن حداقل‌هایی را بتوان به دست آورد. آنان این اقدام را مبتنی بر درک واقعیت‌ها و عاقلانه‌تر ارزیابی می‌کنند، هرچند در بلند مدت این موضوع هیچ دستاوردی برای جامعه صنفی و بشریت نداشته باشد.

در مقابل، آن‌هایی که برای وکیل دادگستری وظیفه‌ای کارکردی-اخلاقی در طول تاریخ در نظر می‌گیرند، وکیل دادگستری را بر اساس کارکردی که در جهت دفاع از حقوق ملت و پابندی به ارزش‌های اصیل این نهاد دارد، مورد داوری قرار می‌دهند.

آنان در تأیید وکالت اخلاقی، به واقعیت‌های تاریخی استناد و اخلاقی عمل کردن وکلای دادگستری را نتیجه فرمی از وکالت دادگستری می‌دانند، که توانسته باشد آثار مطلوبی را برای جامعه ایجاد کند.

با توجه به آن چه بیان شد، رویکرد ما در عصر فروکاستن از ارزش‌های اصیل و تاریخی نهاد وکالت و به تاسی از بزرگانی که پیش از ما بر این باور بودند که این نهاد، در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود سهم بسزایی در تاریخ حقوقی معاصر ایران ایفا کرده و نقش پر رنگی در ایجاد و همچنین پدافند از آزادی‌های فردی و گسترش فرهنگ قانون‌پذیری داشته است، باید معطوف به پاسداری از این ارزش‌ها باشد. این نهاد همواره به دنبال ایجاد حاکمیت قانون و دفاع از حقوق فردی بر مبنای قوانین مدرن بوده، که در آن شهروند دارای حقوق فردی بر اساس قانون



درنگی بر شرط اسقاط حق عزل وکیل در قرارداد وکالت دادگستری

سید محسن فالی

وکیل پایه یک دادگستری و عضو کمیسیون علمی و تخصصی کانون وکلای فارس

(بخش دوم)

تجویز اعمال وکالت تفویضی موضوع وکالتنامه‌ی مذکور را خواستار گردیده و در جلسه‌ی دادرسی هم با بذل یک‌صد سکه از مهریه‌ی خود در قبال طلاق، طلاق از نوع خلع را انتخاب نموده‌است و ادعای زوج فرجام‌خواه مبنی بر فسخ وکالت وجاهت قانونی نداشته و موثر در مقام نمی‌باشد زیرا مندرجات وکالتنامه‌ی استنادی صراحت دارد که زوج ضمن عقد خارج لازم حق عزل وکیل را از خود سلب نموده‌است و چون نامبرده در وکالتنامه‌ی مذکور که یک سند رسمی بوده اقرار به انعقاد عقد خارج لازم که ضمن آن حق عزل وکیل را از خود سلب کرده نموده‌است لذا قانوناً مأخوذ به اقرار خود بوده که با توجه به آن و سلب حق عزل وکیل از ایشان در ضمن عقد خارج لازم، اقدام نامبرده به فسخ وکالت، به فرض وقوع آن، فاقد وجاهت بوده و قانوناً اثری بر آن مترتب نمی‌باشد و در نتیجه زوجه‌ی فرجام‌خوانده مجاز می‌باشد که با اعمال وکالت تفویضی از طرف زوج فرجام‌خواه نسبت به مطلقه نمودن خود اقدام نماید ...»

۳. اسقاط حق عزل وکیل دادگستری ضمن قرارداد وکالت دادگستری

وکالت دادگستری از جمله‌ی عقود جایز می‌باشد و مشهور حقوق دانان، جواز فسخ دلخواهانه‌ی عقد جایز را ویژگی ذاتی آن می‌شمارند و باتوجه به تبعیت شرط از عقد، شرط لزوم ضمن عقد جایز را لازم الوفا نمی‌دانند. در حالی که، نظریه اقلیت، ارزش بیشتری برای حاکمیت اراده قائل می‌باشد و چنین شرطی را بر اساس ماده‌ی ۱۰ قانون مدنی دارای آثار حقوقی می‌داند (صفایی، ۱۳۸۵، ص ۲۶). نظریه‌ی اقلیت مورد تأیید حقوق‌دانان برجسته‌ای قرار گرفته و استدلال آن‌ها محل تأمل می‌باشد. زیرا، ماده‌ی ۱۰ قانون مدنی وسعت زیادی برای حاکمیت اراده‌ها بوجود آورده‌است؛ به این معنی که تفاوتی وجود که

۲. اسقاط حق عزل وکیل دادگستری ضمن عقد لازم

ماده‌ی ۶۷۹ قانون مدنی در این مورد مقرر می‌دارد: موکل می‌تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر این که وکالت وکیل یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد. سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا اسقاط حق عزل وکیل دادگستری در ضمن عقد لازم دیگری سبب لزوم قرارداد وکالت نسبت به موکل می‌گردد یا خیر یا این که اگر قرارداد وکالت دادگستری ریشه در قرارداد وکالت مدنی داشت که حق عزل وکیل مدنی ساقط گردیده بود، اسقاط حق عزل وکیل مدنی به وکیل دادگستری سرایت می‌نماید یا خیر.

پاسخ به سوالات بالا در رویه‌ی قضایی کشور ایران در مورد وکالت‌های بلاعزل اعطایی زوج به زوجه برای مراجعه به دادگاه و جاری کردن صیغه‌ی طلاق، شایع می‌باشد که در این فرض زوجه با استفاده از وکالت بلاعزل، وکیل دادگستری را از طرف زوج اختیار می‌نماید تا با همکاری وی نسبت به اخذ حکم طلاق توافقی و اجرای صیغه طلاق اقدام نماید. به طور نمونه، شعبه‌ی ۸ دیوان عالی کشور در دادنامه‌ی ۹۳۰۹۹۸۸۶۱۰۹۰۱۱۶۵ مورخ ۱۳۹۳/۶/۱۶ دفتر اسناد رسمی شماره‌ی ... مورخ ۱۳۹۳/۶/۱۶ دفتر اسناد رسمی شماره‌ی ... اراک به زوجه‌ی فرجام‌خوانده وکالت بلاعزل تفویض نموده تا با رعایت شرایط قانونی مصرح در آن خود را به هر قسم طلاق اعم از بائن، رجعی، خلع یا مبارات و با هر شرط و قرار و به هر طریق اعم از قبول بذل نفقه و بذل عین مهریه یا معادل یا کمتر یا بیشتر از مهریه، خود را مطلقه نماید و زوجه‌ی فرجام‌خوانده هم در مقام استفاده از وکالت تفویضی و اعمال آن به منظور مطلقه نمودن خویش با تقدیم دادخواست به دادگاه صالح



شده باشد. اما برخی معتقدند، عقد نیروی الزام‌آور خود را از اراده‌ی طرفین می‌گیرد و زمانی که در عقد وکالت عدم عزل وکیل به صراحت شرط می‌گردد، باید به آن احترام گذاشت و تنها در برخی عقود، مانند نکاح، قالب تراضی به حکم قانون‌گذار معین می‌گردد. بنابراین استثنای مندرج در ماده‌ی ۶۷۹ قانون مدنی یکی از طرق اسقاط حق عزل وکیل می‌باشد (فتاحی، ۱۳۹۵، صص ۲۵-۲۱).

۴. تعارض فسخ با منفعت وکیل

در حقوق کامن لا اصل بر این است که سمت نمایندگی با فوت، حجر، ورشکستگی یا اخیل خاتمه می‌پذیرد. هرچند که در این موارد اختیارات نماینده ممکن است غیرقابل فسخ باشد. اگر وکالتنامه همراه با منفعت باشد؛ به دیگر سخن در صورتی که عوض مناسبی تخصیص داده شده باشد و وکالت به جهت تامین منافع منوب عنه اعطا گردیده باشد، سمت نمایندگی با فوت، حجر و ورشکستگی اخیل مرتفع نمی‌گردد (Ooserhoff, ۲۰۱۶, p. ۹). زمانی که بقای نیابت در گرو منافع وکیل می‌باشد، موکل نمی‌تواند قرارداد وکالت را بدون اجازه‌ی وکیل فسخ نماید.

وکالت ضمن بیع یا بوسیله‌ی اراده‌ی طرفین لازم گردد؟ به عبارت دیگر، اراده‌ی انشایی طرفین صرفه نظر از قالب عقد، ایجاد الزام می‌نماید و موکل می‌تواند بدون هیچ تشریفات به دیگری وکالت بلاعزل بدهد (کاتوزیان-ج ۱، ۱۳۹۱، ص ۴۱).

برخلاف نظریه‌ی اکثریت که امکان انحلال یک‌جانبه‌ی عقود جایز را ویژگی عقود جایز می‌دانست، برخی معتقدند که امکان انحلال دلخواهانه و یک‌جانبه‌ی جوهره‌ی وکالت نمی‌باشد اما با در نظر گرفتن مفهوم ماده‌ی ۹۵۹ قانون مدنی، شرط سلب حق عزل وکیل به صورت جزئی باشد. به دیگر سخن، نفوذ این شرط در مواردی است که سلب حق در مورد انجام عملی معین یا مدتی معلوم باشد. در غیر این صورت، نیابت موضوع وکالت تبدیل به ولایت می‌گردد به این توضیح که جوهره‌ی نیابت، اذن دهنده را برای همیشه از تصمیم‌گیری درباره‌ی زندگی خود ممنوع نمی‌سازد. در صورتی که، حق عزل وکیل، خواه وکالت ضمن عقد جایز، خواه ضمن عقد لازم به صورت دائمی ساقط گردد، نیابت تبدیل به ولایت می‌گردد و شرط مزبور به دلیل این که برخلاف حقوق فردی و نظم عمومی است، نامشروع تلقی می‌گردد (کاتوزیان-ج ۴، ۱۴۰۱، صص ۱۸۷-۱۸۸).

رویه‌ی قضایی نیز متأثر از این اختلاف نظر گردیده است. بیشتر محاکم اسقاط حق عزل وکیل را که ضمن عقد وکالت مشروط گردیده است، لازم‌الوفاء تلقی نمی‌نمایند. برخلاف آن، اقل مراجع قضایی چنین شرطی را دارای اثر حقوقی می‌دانند. به طور مثال شعبه‌ی ۱ دادگاه تجدید نظر استان خراسان شمالی به استناد وکالتنامه‌ی بلاعزل حکم بر طلاق خلع صادر نموده است ولی شعبه‌ی ۲۶ دیوان عالی کشور در دادنامه‌ی ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۹۰۰۳۷۲ در دادنامه‌ی ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۹۰۰۳۷۲ رأی فرجام‌خواسته را به استناد این که حق عزل ضمن عقد لازمی اسقاط نگردیده است، موکل را قادر بر عزل وکیل دانسته است. رویه‌ی قضایی متمایل به نظر مشهور فقهای امامیه می‌باشد که وکالت را عقدی جایز شمرده و شرط ضمن آن را نیز جایز می‌دانند و طبق ماده‌ی ۶۷۹ قانونی مدنی موکل از آزادی عمل کافی برخوردار می‌باشد تا هر زمانی وکیل را عزل نماید. برخی معتقدند تنها استثناء آزادی موکل در عزل وکیل، موردی است که در ادامه‌ی ماده‌ی ۶۷۹ قانون مدنی ذکر شده است؛ یعنی زمانی که اسقاط حق عزل ضمن عقد خارج لازمی شرط

1- Authority coupled with an interest

2- Justice Marshal

3- Houghteling v. Marvin

قراردادی ناشی از وکالت، برای وکیل حقی نیز بر موضوع وکالت وجود دارد. علاوه بر آن، ممکن است هدف بلاعزل بودن وکالت حفظ منافع خود موکل باشد. به طور مثال، وکالت دادگستری در بردارنده‌ی رابطه‌ی امانی بین وکیل و موکل است که در آن صلاحیت علمی و تخصصی وکیل عوضی ارزشمند محسوب می‌شود و هدف موکل از اعطای وکالت بلاعزل این است که منافع موکل با فوت ایشان به خطر نیفتد و وکیلی که در جریان دادرسی به امور موضوعی تسلط کافی دارد، بتواند در هر فرضی فرآیند رسیدگی را تحت نظارت و مداخله داشته باشد. برخی نیز معتقدند که بنده ۳ ماده‌ی ۶۷۸ و ماده‌ی ۹۵۴ قانون مدنی از جمله قواعد آمره و مرتبط با نظم عمومی نمی‌باشند. پس، طرفین قادر می‌باشند تا فوت موکل را سبب انفساخ قرارداد وکالت ندانند. برخی از فقها نیز قائل به این نظریه می‌باشند و برخی وکالت بلاعزل پس از فوت را ماهیتاً وصیت عهدی تلقی کرده و رأی به صحت آن دارند (عباس آبادی، رضایی، ۱۳۹۱، صص ۱۵۷-۱۵۹).

نظریه‌ی اعطای اختیار توأم با منفعت به طور مستقیم در حقوق ایران مورد اشاره قرار نگرفته است. اما با قواعد عمومی قراردادهای قابل توجیه می‌باشد. به طور مثال، زمانی که وکیل دادگستری حق الوکاله‌ی خود را بخشی از ارزش خواسته قرار می‌دهد و استحقاق وی به حق الوکاله تنها در صورت صدور رأی قطعی به نفع موکل می‌باشد؛ اولاً عدم احترام به قرارداد خصوصی طرفین، اراده‌ی انشایی و هدف آن‌ها از درج چنین شرطی را نادیده می‌گیرد که ممکن است سبب اعمال حق فسخ موکل بدون رعایت مراتب حسن نیت و چهره‌ای از سوء استفاده از حق را داشته باشد. ثانیاً اراده‌ی انشایی طرفین متشکل دو عقد می‌باشد که اولی، قرارداد بلا عزل در مورد طرح یک دعوی بخصوص است که موکل به طور جزئی یکی از حقوق خود را اسقاط کرده است و دومی عقدی معلق که تملیک مال به وکیل منوط به تحقق معلق علیه می‌باشد.

حتی بر فرض این که رابطه‌ی منشاء که عقد وکالت دادگستری می‌باشد را جایز بدانیم، عقد معلق عقدی صحیح است که به محض انعقاد دارای آثار حقوقی خواهد بود و در صورتی که معلق علیه محقق نگردد، عقد منتفی می‌شود و در صورت حدوث شرط، آثار عقد برقرار می‌گردد. سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا جواز ذاتی عقد وکالت دادگستری، قابل تسری به تملیک مال به نحوه تعیقی خواهد بود یا خیر.

به نظر می‌رسد، تا زمانی که تحقق شرط تعلیقی مجهول می‌باشد، عقد معلق واجد آثار حقوقی است. به عبارت دیگر،

به عبارت دیگر، هنگامی که اختیاری به وکیل تفویض می‌شود که ممکن است در نهایت منافعی را برای وکیل به همراه داشته باشد، مانند اعطای اختیار طرح دعوی به وکیل دادگستری و معلق کردن تملیک بخشی از حق الوکاله در صورت کسب نتیجه‌ی مثبت، موکل تنها در صورت رضایت صاحب اختیار (وکیل) می‌تواند قرارداد وکالت دادگستری را فسخ نماید. این نظریه تحت عنوان اعطای اختیار توأم با منافع شناسایی^۱ گردیده است. دلیل اصلی که وکالت در این جا، نه با اراده‌ی موکل و نه با فوت یا حجر او، نه با انحلال شخص حقوق فسخ می‌گردد این است که حق مالکانه‌ی معلق بر اذن اعطا شده است. در این جا نماینده‌ی که از اختیار اعطایی توسط منوب عنه استفاده می‌نماید، نه تنها برای منافع اصیل، بلکه برای کسب منفعت خود اقدام می‌نماید (Abdol Raof, Chua Abdullah, ۲۰۲۰، p. ۳۳۳).

تبیئت مفهوم اعطای نیابت توأم با منافع از اهمیت عملی برخوردار می‌باشد که دادگاه‌ها تفسیرهای مختلفی از آن را ارائه نموده‌اند. زیرا، طبق این نظریه نیابت اعطا شده از ارزش قانونی خاصی برخوردار گردیده است که پس از فوت اصیل هم چنان باقی می‌ماند و طبیعتاً نماینده به دنبال راهی برای اثبات آن می‌گردد که اختیار اعطا شده، همراه با منفعتی برای وی بوده است. به نظر می‌رسد منظور قاضی^۲ مبدع این نظریه از قدرت یا نیابت مقارن با نفع نماینده، وجود مالکیت یا حق مالکانه‌ی بر مالی بوده است. برخی معتقدند که اختیار تصرف ناشی از نیابت و نفع نماینده باید در منوب عنه به وجود بیاید به نحوی که وی به نام خود عمل نماید. به همین علت در قضیه‌ی ماروین^۳ مقرر گردید که درجایی که به طلبکار نیابت داده می‌شود که بدهی اصیل را از ثالث به عنوان وثیقه در وصول نماید، درواقع انتقال طلب انجام نشده است و به تبع، نمایندگی در وصول طلب با فوت اصیل، مرتفع می‌گردد. براساس تفسیر گفته شده، دادگاه در قضیه‌ی گیلبرت مقرر نمود، زمانی که الف به ب وکالتی در طرح دعوی ملکی اعطاء می‌نماید و شرط می‌شود که نیمی از منافع همان ملک برای وکیل باشد و به جهت تضمین آن عینی در رهن وکیل قرار می‌گیرد، نیابت اعطا شده توأم با منافع نمی‌باشد. برخلاف آن، در قضیه‌ی لورینگ اختیار اعطاء شده به انتقال گیرنده، توأم با منافع و غیر قابل فسخ تلقی گردیده است (Lowndes, ۱۸۹۸, pp. ۲۶۳-۲۶۵).

در حقوق کشور ایران نیز برخی معتقدند؛ وقتی که وکالت بلاعزلی اعطاء می‌گردد که موضوع آن متعلق حق وکیل قرار گرفته است، حتی موت موکل نمی‌تواند مسقط حق وکیل بر موضوع وکالت باشد. زیرا، صرفه نظر از وجود رابطه‌ی

اثر مهم عقد معلق این است که به محض انعقاد، سبب التزام طرفین به حفظ وضع موجود تا روشن شدن نتیجه، تحقق یا عدم تحقق معلق علیه، می‌باشد و هیچ‌یک از طرفین حق ندارد اقدامی را انجام دهد که با عقد معلق منافات داشته باشد (شیروی، ۱۴۰۰، ص ۴۰).

قانون مدنی به نوعی در مقام بیان نظریه‌ی غیرقابل فسخ بودن اعطای نیابت توأم با منفعت می‌باشد، با این توضیح که ماده‌ی ۷۷۷ قانون مزبور مقرر می‌دارد «در ضمن عقد رهن یا به موجب عقد علی حده، ممکن است راهن مرتهن را وکیل کند که اگر در موعد مقرر راهن قرض خود را ادا ننمود مرتهن از عین مرهونه یا قیمت آن طلب خود را استیفا کند و نیز ممکن است قرارداد دهد وکالت مزبور بعد از فوت

مرتهن با ورثه‌ی او باشد و بالاخره ممکن است که وکالت به شخص ثالث داده شود.» وکالت در فروش عین مرهونه ممکن است ضمن عقد رهن اعطاء گردد که در این فرض سبب لزوم وکالت اشتراط آن ضمن عقد لازمی است. اما وکالت در هر صورت با موت موکل مرتفع می‌گردد. به علاوه، ماده‌ی فوق‌الذکر فرضی را بررسی می‌نماید که وکالت در فروش عین مرهون ضمن عقد دیگری شرط گردیده‌است. لیکن با موت موکل، راهن، منفسخ نمی‌گردد. فلسفه‌ی این مقررره حفظ حق عینی تبعی مرتهن می‌باشد که مؤید این نظریه غیرقابل فسخ بودن وکالت توأم با منفعت برای نماینده می‌باشد.

نتیجه گیری

در تزامن بین حاکمیت اراده مبنی بر لزوم وکالت دادگستری و مواد قانونی که دلالت بر جواز وکالت دادگستری می‌نماید؛ حاکمیت اراده غالب می‌گردد. به نظر می‌رسد، باید به هدف طرفین از اشتراط لزوم قرارداد وکالت دادگستری و موقعیت آن‌ها توجه نمود. زیرا، همیشه غرضی عقلای در توافق اراده‌ها وجود دارد و اشخاص مایل می‌باشند که مراجع رسیدگی به توافق آن‌ها احترام بگذارند و چیزی مخالف آن را اجرا ننمایند.

راهکار اول از ماده‌ی ۶۷۹ قانون مدنی به دست می‌آید که به طور خاص در دعاوی طلاق توافقی که در آن زوج وکالت بلاعزل در طلاق به زوجه اعطا می‌نماید و متعاقباً زوجه وکیلی از جانب زوج انتخاب می‌نماید تا مسیر تراضی به طلاق هموار گردد، سلب حق عزل وکیل مدنی به وکیل دادگستری سرایت می‌یابد.

دومین راه محل مناقشه می‌باشد که در آن حق عزل وکیل دادگستری ضمن قرارداد وکالت اسقاط می‌گردد. از یک سو، برخی معتقدند که شرط مزبور بیم حاکمیت موکل بر وکیل را به وجود می‌آورد که این مظنه‌ی ضرر با وجود اختیاری مانند ضم وکیل دیگر قابل رفع می‌باشد یا این که مانند وکالت‌های بلاعزل می‌تواند مورد درخواست ابطال موجه قرار گیرد.

سوم این که در مواردی که استمرار وکالت در گیر و داد با منفعت وکیل است، اگر وکیل حق مالکانه مستقیم یا غیرمستقیمی داشته باشد، فسخ قرارداد بدون رضایت وکیل دشوار به نظر می‌رسد. زیرا، ملاک ماده‌ی ۷۷۷ قانون مدنی در مورد حق مستقیم مالی و تفکیک عقد وکالت از عقد تملیکی معلق بر حصول نتیجه در مورد حق غیرمستقیم مالی، وکیل؛ سبب تقویت این نظریه می‌گردد.

منابع

with an Interest, Harvard Law Review, ۲۶۲-۲۶۹ (۱۲۴)
Oosterhoff, A (۲۰۱۶) Wel Partners On-Powers Of Attorney
<https://welpartners.com/resources/WEL-on-powers-of-attorney.pdf>
Last Accessed At: ۱۴:۲۲ UTC- ۲۰۲۲/۳/۱
دادنامه شماره ۹۳۰۹۸۸۶۱۰۹۰۱۱۶۵ مورخ ۱۴/۰۷/۱۳۹۴ صادره از شعبه ۸ دیوان عالی کشور
<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/۲۲۹۴۳>
Last Accessed At: ۱۶:۳۸ UTC- ۲۰۲۲/۳/۱
Gilbert v. Holmes-
Loring v. Marsh-
Houghteling v. Marvin-

حقوقی بین‌المللی، ۱۷۵، ۱۶۵-۱۳۶
-فتاحی، مهدی (۱۳۹۵) طرق اسقاط حق عزل وکیل و اثر آن بر ماهیت عقد وکالت، فصلنامه‌ی رأی: مطالعات آرای قضایی، ۱۵، ۳۶-۱۸
-قاسم زاده، سید مرتضی (۱۳۷۵) وکالت بدون فسخ (وکالت بلاعزل و وکالت بدون استعفا)، نشریه‌ی دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۳، ۱۳۴-۹۹
Abdul Raof. N, Chua Abdullah. N - (۲۰۱۸) A Review on Irrevocable Power of Attorney: Malaysia and United Kingdom Compared, the International Law Conference- Law, Technology and the Imperative of Change in the ۲۱st Century, ۳۳۱-۳۴۰

Lowndes, j (۱۹۸۹) Powers Coupled-

-واحدی، قدرت الله، آیین دادرسی مدنی جلد ۱ (۱۳۸۴) تهران: نشر میزان
-صفایی، سید حسن (۱۳۸۴) قواعد عمومی قرارداد ها، تهران: نشر میزان
-کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۱) قواعد عمومی قرارداد ها جلد ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار
-کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۱) عقود معین جلد ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار
-شیروی، عبدالحسین (۱۴۰۰) حقوق قرارداد ها- انعقاد، آثار و انحلال، تهران: سمت
-جعفری مجد، محمد، علی آبادی. پگاه (۱۳۹۶) شرط لزوم در عقود اذنی با تأکید بر عقد مضاربه، دوفصلنامه‌ی دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۷۷ و ۷۸، ۹۱-۱۱۲
-عباس آبادی. مجید، رضایی. پرویز (۱۳۹۱) آثار وکالت بلاعزل بر روابط موکل و وکیل، تحقیقات



روانکاوی و کاوش در ناخودآگاه

امیر پیراحمدیان

وکیل پایه یک دادگستری و عضو کمیسیون نقل و اتصالات

در این تحقیق تفاوت بین روانکاوی، روانشناسی و روانپزشکی در اهداف، روش‌ها، حوزه‌های فعالیت و آموزش متخصصان این رشته‌ها را، بصورت مختصر تبیین می‌نماییم. هدف از تحقیق پیش‌رو آشنایی بیشتر با مفاهیم مرتبط با درون روان انسان می‌باشد.
روانکاوی: (Psychoanalysis) کاوش در ناخودآگاه

مقدمه (۹) (۱۰) (۱۱)

روانکاوی (Psychoanalysis)

نظریه و روش درمانی است که توسط زیگموند فروید در اواخر قرن نوزدهم بنیان‌گذاری شد. این رویکرد بر کاوش در ناخودآگاه، تعارضات درونی، و تأثیر تجربیات کودکی بر رفتار و روان فرد تمرکز دارد. فروید در اولین کتاب خود که با دکتر برویر در اوایل سال ۱۸۹۰ با نام پژوهش‌هایی در باب هیستری تألیف نمود، به درمان افرادی پرداخت که دچار فلج هیستریایی بودند و با روش هیپنوتیزم با ناخودآگاه ارتباط برقرار می‌نمود و دقیقاً به زمانی که آن فرد بر اثر یک واقعه یا حادثه، مبتلا به فلج هیستری گردیده بود، می‌رسید و آن زمان بود که بیمار به یک‌باره تمام اثر بیماری از روانش پاک می‌شد.

فروید بعداً به این نتیجه رسید که خواب مصنوعی یا همان هیپنوتیزم دارای معایبی است و روش تداعی آزاد را جایگزین نمود. به بیان دیگر فروید از بیمارانش درخواست نمود از هرگونه تفکر آگاهانه خودداری کنند و با تمرکز و سکوت بر حواس (احساساتی که در رویدادها و موضوعات مختلف دارند و تجربه می‌کنند) اندیشه‌ها و افکاری که خود به خود به صورت غیرارادی به ذهن‌شان متبادر می‌گردد بی‌اختیار دنبال کنند یعنی لایه‌ی ضمیر آگاه

کدگذاری یا الگو و بینش کسب نموده‌اند، بنابراین همه‌ی انسان‌ها دارای الگوهای ناقصی هستند که باید با کمک درمانگر یا روان‌کاو خود شروع به بازسازی و ترمیم آن نمایند؛ زیرا عدم ترمیم آن باعث سرکوب احساسات متفاوت شخص در تعامل با افراد و جامعه می‌گردد و اگر سرکوب نشوند در بیشتر مواقع باعث آسیب به خود و دیگری می‌شوند. به‌عنوان مثال افراد بور در لاین یا مرزی یا افراد خودشیفته یا نارسیستیک دارای اختلالات متفاوتی هستند که در اولی فرد قادر به مدیریت هیجانات خود نمی‌باشد و در بیشتر اوقات رفتار تکانه‌ای مانند عدم رعایت حریم و خطوط قرمز دیگری یا توجه بیش از حد و غیرنرمال به مخاطبان خود که باعث تعجب و حیرت مخاطبین یا افراد می‌گردد و در دومی (شخصیت نارسیستیک) بدون توجه به هویت دیگر انسان‌ها تنها خود را محور اصلی هر بحث و گفتگو و مراوده قرار می‌دهد، بدین معنی که دیگری فقط حضور دارد تا شخص خودشیفته را مورد تأیید قرار دهد، علت هم در این موضوع نهفته است که هیچ عشقی در دوران کودکی نصیب شخص خودشیفته نشده‌است و انگار باید یک‌عشق بزرگ (در حد خیالی) به او بدهند تا روانش آرام گیرد.

را کنار بزنند و این‌اندیشه‌ها را با درمانگر خود در میان بگذارند، حتی اگر این‌اندیشه‌ها احمقانه و ناخوشایند باشد، در این حالت با کمک روان‌کاو مسیر این‌اندیشه‌ها به سرکوبی که توسط ذهن در ناخودآگاه انجام شده بود، هدایت می‌شد. به‌عنوان مثال شخصی که در کودکی توسط والد سخت‌گیر و سرزنش‌گر بیش از حد مورد تحقیر و سرزنش واقع گردیده‌است با تداعی آزاد به این امر اشاره می‌نمود که در فلان مجلس یا فلان تعامل با فردی مخاطب احساس خشم نموده‌است و رفتار مخاطب را بسیار زشت و تحقیر آمیز می‌داند ولی با هدایت دقیق روان‌کاو به این نتیجه می‌رسد که این الگو و این بینش ناشی از یک رفتار تحقیرآمیز توسط والد بوده که همیشه برای فرد تکرار شده‌است و این بینش و تفکر این‌گونه شکل گرفته که دیگر افراد با گرفتن اندک ایراد از فرد او را به یاد والد تحقیرگری می‌اندازد که بینش فرد نسبت به مخاطب خود بسیار خشمگینانه می‌شود ولی با دیدن الگوی کودکی خود بینش و الگو ترمیم می‌گردد و فرد با کمک درمانگر الگوی بازسازی شده و جدیدی را در روان خود ایجاد می‌کند. این روش ترمیم و بازسازی الگوها و بینش‌ها یک درمان طولانی مدت است زیرا افراد از کودکی توسط والدین غیرمتخصص خود

تاریخچه

روانکاوی در دهه‌ی ۱۸۹۰ با کارهای فروید در وین آغاز شد. او با مطالعه‌ی بیماران مبتلا به هیستری، مفهوم ناخودآگاه را توسعه داد. کتاب‌هایی مانند تفسیر رویاها (۱۸۹۹) و رؤس روانکاوی (۱۹۴۰) پایه‌های این رشته را بنا نهادند و روانکاوان بعدی مانند کارل یونگ، آنا فروید، و ملانی کلاین نظریه‌های او را گسترش دادند.

روش‌ها

روانکاوی از تکنیک‌های خاصی استفاده می‌کند: تداعی آزاد: (Free Association) مراجع هرآنچه به ذهنش می‌رسد بیان می‌کند تا محتوای ناخودآگاه آشکار شود.

تحلیل رویا: رویاها به عنوان "جاده سلطنتی به ناخودآگاه" تحلیل می‌شوند.

انتقال (Transference): بررسی احساسات مراجع نسبت به درمانگر برای درک تعارضات گذشته.

جلسات درمانی طولانی مدت (اغلب سال‌ها) و متمرکز بر گذشته‌ی فرد.

کاربردها

روانکاوی برای درمان اختلالات روانی مانند افسردگی، اضطراب، و مشکلات شخصیتی استفاده می‌شود. این روش به ویژه برای افرادی مناسب است که به دنبال درک عمیق‌تر از ریشه‌های روان شناختی مشکلات خود هستند. جلسات معمولاً طولانی مدت (چند سال) و چندین بار در هفته برگزار می‌شوند.

ویژگی‌ها و اهمیت

روانکاوی با تأکید بر ناخودآگاه و فرآیندهای غیرارادی ذهن، با رویکردی عمیق و تاریخی یک دیدگاه منحصر

به فرد به روان انسان، ارائه می‌دهد. اگرچه برخی آن را به دلیل فقدان شواهد تجربی انتقاد می‌کنند؛ تأثیر آن بر روانشناسی، ادبیات، و فرهنگ غیرقابل انکار است و روانکاوان باید آموزش تخصصی چندساله در مؤسسات روانکاوی ببینند.

متخصصان: روانکاوان معمولاً از روان‌شناسان یا روان‌پزشکان و افرادی که تحصیلات آکادمیک در زمینه روانشناسی و روانپزشکی ندارند تشکیل می‌گردند، که آموزش تخصصی روانکاوی (چندساله) را در مؤسسات روانکاوی گذرانده‌اند. این آموزش شامل روانکاوی خود فرد متخصص در اکثر موارد و آشنایی با اصول روانکاوی در شاخه‌های مورد انتخاب می‌گردد.

هدف: کشف و حل تعارضات ناخودآگاه (مانند امپال

سرکوب‌شده) برای بهبود سلامت روان.

روانشناسی (Psychology):

مقدمه (۱۲)

روانشناسی (Psychology) علم مطالعه‌ی رفتار، فرآیندهای ذهنی (مانند ادراک، احساسات، و تفکر) و عوامل تأثیرگذار بر آن‌ها است. این رشته رویکردهای متنوعی مانند شناختی، رفتاری و انسان‌گرایانه را دربر می‌گیرد. روانشناسی یک رشته‌ی علمی گسترده است که منابع معتبر آن شامل کتاب‌های آکادمیک، مجلات علمی و سازمان‌های حرفه‌ای است.

روانشناسی مدرن در اواخر قرن نوزدهم با تأسیس آزمایشگاه روانشناسی توسط ویلهلم وونت در ۱۸۷۹ آغاز شد. نظریه‌های فروید، رفتارگرایی جان واتسون و رویکرد شناختی در قرن بیستم این رشته را گسترش دادند. امروزه روانشناسی شاخه‌های متعددی مانند بالینی، اجتماعی، و



سازمانی دارد.

هدف: درک، پیش‌بینی و بهبود رفتار و سلامت روان از طریق روش‌های علمی.

کاربرد: درمان اختلالات روانی، بهبود عملکرد در محیط‌های آموزشی، شغلی، یا اجتماعی و تحقیق در زمینه‌های مختلف مانند روانشناسی بالینی، اجتماعی یا سازمانی. روانشناسی در درمان اختلالات روانی (مانند اضطراب و افسردگی) و تحقیق در زمینه‌های اجتماعی و شناختی کاربرد دارد. روانشناسان در بیمارستان‌ها، مدارس و سازمان‌ها فعالیت می‌کنند و از روش‌های کوتاه‌مدت تا میان‌مدت استفاده می‌کنند.

روش‌ها: استفاده از آزمایش‌های علمی، پرسش‌نامه‌ها،

و مطالعه اختلالات روانی شکل گرفت. معرفی داروهای روان پزشکی در قرن بیستم (مانند کلرپرومازین در دهه‌ی ۱۹۵۰) و توسعه‌ی *DSM* (راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی) توسط انجمن روانپزشکی آمریکا، این رشته را متحول کرد.

کاربردها: روانپزشکی برای درمان اختلالات شدید مانند اسکیزوفرنی، اختلال دوقطبی و افسردگی شدید استفاده می‌شود. روان‌پزشکان در بیمارستان‌ها، کلینیک‌ها، و مطب‌های خصوصی فعالیت می‌کنند و اغلب با روانشناسان همکاری دارند و همچنین مدیریت شرایطی که نیاز به مداخله پزشکی دارند.

ویژگی‌ها و اهمیت: روان‌پزشکان به عنوان پزشک، توانایی تجویز دارو دارند که آن‌ها را از روانشناسان متمایز می‌کند. این رشته بر جنبه‌های زیستی اختلالات روانی تأکید دارد و درمان‌های کوتاه‌مدت تا بلندمدت ارائه می‌دهد. در ایران، روان‌پزشکان باید مدرک پزشکی و تخصص روانپزشکی داشته باشند.

بصورت مختصر می‌توان گفت: رویکرد پزشکی به اختلالات روانی، با توانایی تجویز دارو و تمرکز بر جنبه‌های زیستی.

روش‌ها: تجویز داروهای روان‌پزشکی (مانند ضدافسردگی‌ها، ضداضطراب‌ها، یا داروهای ضد روان پریشی).

استفاده از روان‌درمانی مانند CBT در کنار درمان‌های پزشکی.

ارزیابی‌های پزشکی مانند آزمایش‌های جسمانی یا تصویربرداری مغز برای تشخیص اختلالات.

هدف: درمان اختلالات روانی با

استفاده از دارو، روان‌درمانی، یا ترکیبی از این‌دو.

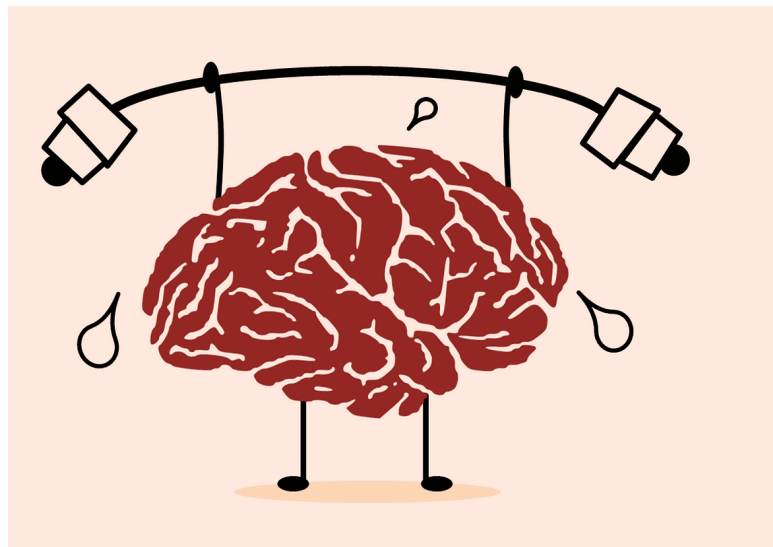
متخصصان: روان‌پزشکان پزشکی هستند که پس از دریافت مدرک پزشکی عمومی MD یا MBBS، تخصص روانپزشکی (معمولاً ۴ سال) را گذرانده‌اند و می‌توانند دارو تجویز کنند. MD و MBBS دو مدرک پزشکی هستند، اما با یک‌دیگر تفاوت دارند. MBBS مخفف Bachelor of Medicine, Bachelor of Surgery است و یک مدرک کارشناسی در پزشکی و جراحی است. در حالی که MD مخفف Doctor of Medicine است و به عنوان یک مدرک دکترا در نظر گرفته می‌شود، معمولاً پس از اخذ مدرک MBBS و برای تخصص در یک زمینه‌ی خاص اخذ می‌شود.

مشاهده و مصاحبه.

ویژگی‌ها و اهمیت: روانشناسی به دلیل رویکرد علمی و تنوع روش‌ها، نسبت به رفتار و ذهن، با تنوع در روش‌های درمانی و پژوهشی کاربرد گسترده‌ای دارد. روانشناسان نمی‌توانند دارو تجویز کنند اما با روان‌پزشکان همکاری می‌کنند. در ایران، روانشناسان بالینی باید مجوز سازمان نظام روانشناسی داشته باشند.

درمان‌های متنوع مانند: رفتار درمانی شناختی (CBT)، درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد (ACT) یا درمان‌های انسان‌گرایانه، تمرکز بر مسائل کنونی و ارائه‌ی راه‌حل‌های عملی.

متخصصان: روان‌شناسان معمولاً دارای مدرک کارشناسی، کارشناسی ارشد، یا دکتری در روانشناسی هستند و ممکن است در شاخه‌های مختلف (بالینی، مشاوره، صنعتی) تخصص داشته باشند. در ایران، روان‌شناسان بالینی و مشاوره باید مجوز سازمان نظام روانشناسی داشته باشند.



روانپزشکی (Psychiatry):

مقدمه (۸)

روانپزشکی (Psychiatry) شاخه‌ای از پزشکی است که بر تشخیص، درمان، و پیشگیری از اختلالات روانی، عاطفی و رفتاری از طریق رویکردهای پزشکی تمرکز دارد. منابع معتبر آن شامل کتاب‌های پزشکی، مجلات علمی و سازمان‌های حرفه‌ای پزشکی است. روان‌پزشکان از رویکردهای زیستی، روان‌درمانی، و مداخلات پزشکی استفاده می‌کنند.

تاریخچه:

روانپزشکی مدرن در قرن نوزدهم با پیشرفت‌های پزشکی

نتیجه:

است به بیان دیگر در روانپزشکی با دارو درمانی بیشتر سر و کار داریم و اختلالاتی چون دوقطبی که پایه‌ی اصلی آن دارو درمانی است مراجعه به روانپزشک در آن ضروری است و برای درمان باید به روانکاو مراجعه کند تا در طول سالیان به یک‌ثبات شخصیتی برسد.

در عمل، این سه حوزه می‌توانند مکمل یک‌دیگر باشند و گاهی روان‌شناسان یا روانکاوان و روان‌پزشکان در کنار هم کار می‌کنند زیرا درمان هم نیاز به تجویز دارو دارد و هم باید از لحاظ روش‌های عملی و تخصصی فرد مورد درمان قرار بگیرد تا بهترین نتیجه را برای مراجع فراهم کنند زیرا برخی از اختلالات حاد می‌باشد و بدون دارو درمانی پیش نمی‌رود. مانند دوقطبی.

شناخت نسبتاً کاملی از خود به درمان بپردازند، بنابراین روانکاو برای تمام افراد تجویز می‌گردد زیرا اقدام به بازسازی هرآنچه نقص دارد خواهد پرداخت.

اگر به درمان‌های علمی و عملی برای مسائل کنونی یا تحقیق در رفتار نیاز دارید، روانشناسی انتخاب بهتری است در روانشناسی فرد با چند جلسه تنها مشکل سطحی که با آن درگیر است را بصورت ظاهری حل می‌کند ولی در ادامه روند زیستی یا همان مشکل به شکل دیگر یا با مشکلات جدید روبرو خواهد شد. بنابراین روانشناسی بیشتر به تبیین علمی پدیده‌ها می‌پردازد و درمان عمیق در آن رخ نمی‌دهد. اگر با اختلالات روانی شدید یا نیاز به دارو مواجه هستید، روانپزشکی مناسب‌تر

اگر به دنبال درمان عمیق روان‌شناختی و کاوش در ناخودآگاه هستید، روانکاو مناسب است. روانکاو یک رشته‌ی تخصصی است ولی در دانشگاه‌ها تدریس نمی‌شود و ریشه در نظریه‌های زیگموند فروید دارد و منابع معتبر آن معمولاً از مؤسسات روانکاو یا انتشارات علمی مرتبط هستند. در روانکاو با ترمیم الگوهای ناقص باعث می‌شود افراد زندگی جدیدی را شروع کنند که دیگر به سرکوب احساسات منجر نمی‌شود و فرد با شناخت بیشتری از خود می‌تواند انتخابات بهتری را در روند زیستی خود داشته باشد. روانکاو خود در مراحل یادگیری باید درمان شوند و این مورد تنها در روانکاو اتفاق می‌افتد به بیان دیگر می‌گویند روانکاوان باید با

برای تحقیق بیشتر می‌توانید به وب سایت های معرفی شده رجوع کنید: (۱)(۲)(۳)(۴)(۵)(۶)(۷)

منابع ایرانی:

- ۶) سازمان نظام روانشناسی و مشاوره‌ی ایران: آدرس: <https://www.pcoiran.org.ir>
توضیح: این سازمان اطلاعات رسمی درباره روانشناسان دارای مجوز، استانداردها و منابع آموزشی در ایران ارائه می‌دهد.
- ۷) انجمن روانپزشکان ایران: آدرس: <https://www.iranpsychiatrist.com>
توضیح: این انجمن اطلاعات رسمی درباره روانپزشکی، همایش‌ها، و منابع آموزشی در ایران ارائه می‌دهد.
- ۸) دوره‌ی سه جلدی کتاب خلاصه روانپزشکی کاپلان و سادوک ترجمه‌ی دکتر فرزین رضاعی و همکاران، چ ۱۰، ۱۳۹۹، انتشارات ارجمند، جلد اول در خصوص اختلالات و نظریه‌های شخصیت است و جلد دوم ادامه اختلالات و روان درمانی است و جلد سوم درخصوص انواع درمان‌های روان و داروشناختی است و مرجع اصلی برای دانشجویان پزشکی و روانپزشکی در ایران است.
- ۹) کتاب مجموعه‌ی مقالات زیگموند فروید روانکای (۱)، ارغوان ۲۱، چ هفتم، ۱۳۹۶.
- ۱۰) کتاب درآمدی نو بر روانکاو، نظریه و درمان، آنتونی بیتن، جرمی هلمز، ترجمه‌ی علی رضا طهماسب، بینش نو، چ ۱، ۱۳۸۸.
- ۱۱) ایگو و اید (من و نهاد)، زیگموند فروید، جو آن ریویر، مترجم امین پاشا صمدیان، چ ۱۴، ۱۴۰۲.
- ۱۲) گنجی، حمزه، روان شناسی عمومی، تهران، انتشارات ساوالان، ۱۴۰۰.

وب سایت‌های معتبر:

- 1) American Psychoanalytic Association
آدرس: <https://apsa.org>
توضیح: این سازمان اطلاعات جامعی درباره روانکاو، آموزش و تحقیقات مرتبط ارائه می‌دهد.
- 2) International Psychoanalytical Association (IPA)
آدرس: <https://www.ipa.world>
توضیح: IPA یک سازمان بین‌المللی برای روانکاوان است که منابع علمی، مقالات، و اطلاعات آموزشی ارائه می‌کند.
- 3) Freud Museum London
آدرس: <https://www.freud.org.uk>
توضیح: وبسایتی با منابع تاریخی و آموزشی درباره روانکاو و آثار فروید.
- 4) American Psychological Association (APA)
آدرس: <https://www.apa.org>
توضیح: APA بزرگ‌ترین سازمان روانشناسی در جهان است که مقالات، استانداردها، و منابع آموزشی ارائه می‌دهد.
- 5) American Psychiatric Association (APA)
آدرس: <https://www.psychiatry.org>
توضیح: سازمان اصلی روانپزشکان در آمریکا که منابع علمی، دستورالعمل‌های تشخیصی، و اطلاعات درمانی ارائه می‌دهد.



مهربانی را از هم دریغ نکنیم

مجتبی مسلم پورکریمی
وکیل پایه یک دادگستری

* در این روزها بالاتکلیفی میان جنگ و صلح بر زندگی‌ها سایه افکنده؛ و تحریم، تورم و گرانی هم کمر بسیاری از زندگی‌ها را خم و وضعیت معیشتی، پدرانی را شرمند فرزندانشان کرده است.

* این که دولت و مجلس و دیگر نهادها در این وضعیت چه سهمی دارند و چه باید کنند و چه نباید کنند، موضوع صحبت نیست و البته گفتنی‌ها، گفته شده و مبحث جدیدی جز گفته‌های پیشین شاید چندان به کار نیاید.

* اما؛ موضوع این نوشتار ما مردم هستیم و البته بار دیگر تأکید می‌کنم این به معنای نفی مسئولیت دولت یا سایر قوا و نهادها نیست چه آنکه وظیفه نخست و اصلی بر دوش آنهاست. این مطلب اما می‌خواهد بگوید، فارغ از هر زنده باد و مرده باد، ما مردم در این روزها وظیفه اخلاقی داریم که هوای همدیگر را بیشتر داشته باشیم.

* باور کنیم بسیاری از خانواده‌ها هستند که در خرید مایحتاج روزانه خود، ناتوان شده‌اند؛ قیمت گوشت و مرغ و میوه سر به فلک گذاشته و دستان پرمهری را می‌طلبد که یاری‌رسان هم نوعان خود باشند.

* اگر کاسب هستیم، اجناس را احتکار نکنیم که بعد با چند برابر قیمت به خلق الله بفروشیم، مردم که نباید تاوان زیاده‌خواهی و حرص ما را بدهند. اگر میوه فروش و قصاب و بنکدار هستیم تا جایی که می‌توانیم با مردم راه بیاییم. اگر دستان به دهانمان می‌رسد، دست‌های مستضعفان و فقرا را بگیریم تا مبادا زمین بخورند و دیگر نتوانند بلند شوند.

* مهر نزدیک است و دانش‌آموزانی که منتظر مهربانی ما هستند، حواسمان به کیف و کفش و لوازم التحریرشان باشد. همان‌ها که چشم انتظار مدرسه هستند اما، خجالت می‌کشند تا قدم از قدم به سمت مدرسه بردارند.

* راستی گاهی مهربانی خرجی هم ندارد؛ مهربانی‌های ساده را از هم دریغ نکنیم. برخی اوقات تنها یک لبخند ساده یا یک خداحوت به پاکبان محله یا کارگر ساختمانی، خستگی از تن آن‌ها بیرون می‌کند.

* یابید با هم عهد کنیم، هر روز حداقل حال یک نفر را خوب کنیم و در این روزها دلیل حال خوب هم باشیم. بیاد داشته باشیم که ما در طول تاریخ مردمی دلسوز، نیک‌اندیش و اصیل بوده‌ایم.



قرارداد حق الوکاله؛ سنگ بنای اعتماد و حصن حصین وکیل در برابر اختلافات

کازم شایسته

وکیل پایه یک دادگستری و دبیر اداره نظارت و بازرسی



یادداشتی از اداره‌ی نظارت و بازرسی کانون وکلای دادگستری فارس

توافق جدیدی درخصوص میزان یا شرایط پرداخت حق الوکاله صورت گیرد، انعقاد «الحاقیه» با رعایت تشریفات و پرداخت هزینه‌های قانونی آن، امری الزامی و غیرقابل اغماض است. تکیه بر توافقات شفاهی یا غیرمستند، نه تنها در مراجع نظارتی اعتباری ندارد، بلکه ممکن است به زیان وکیل و مخدوش شدن رابطه‌ی حرفه‌ای با موکل بینجامد. از این‌رو، اداره‌ی نظارت و بازرسی با تأکید بر مسئولیت خطیر وکلادر پاسداری از جایگاه و حرمت این حرفه‌ی والا، یادآور می‌شود که:

(۱) تنظیم قرارداد حق الوکاله باید از نخستین گام، با نهایت دقت، وضوح و انطباق کامل با مقررات انجام پذیرد.

(۲) هرگونه تغییر یا الحاق در مفاد قرارداد، صرفاً از طریق الحاقیه و با رعایت تشریفات قانونی و ثبت دقیق آن معتبر است.

(۳) تنظیم قراردادهای دقیق ضامن شفافیت، پیشگیری از ابهام و استحکام روابط مالی میان وکیل و موکل است.

بی‌گمان، پایبندی به این الزامات، سپری استوار در برابر اتهامات، سوء برداشتها و دعاوی انتظامی خواهد بود و درنهایت، به تحکیم اعتماد عمومی و ارتقاء منزلت نهاد وکالت می‌انجامد. در روزگاری که شفافیت و پاسخگویی، معیار ارزیابی حرفه‌ها و اشخاص است، قرارداد دقیق و مستند، بهترین وکیل مدافع، برای وکیل است.

حرفه‌ی وکالت، پیش از آن که عنوانی حقوقی باشد؛ رسالتی اجتماعی و اخلاقی است که اساس آن بر اعتماد استوار است. این اعتماد، هم‌چون بنایی است که ستون‌های آن را شفافیت، صداقت و رعایت دقیق موازین قانونی تشکیل می‌دهد. درمیان اسناد و توافقاتی که رابطه‌ی وکیل و موکل را شکل می‌دهند، قرارداد حق الوکاله جایگاهی بی‌بدیل دارد؛ سندی که نه تنها بیان‌گر توافق مالی طرفین بوده؛ بلکه آینه‌ای از التزام وکیل به انضباط حرفه‌ای و حرمت قانون است.

بررسی‌های انجام‌شده در اداره‌ی نظارت و بازرسی حاکی از آن است که بخش قابل توجهی از شکایات انتظامی علیه وکلا، از یک نقطه‌ی مشترک سرچشمه می‌گیرد: عدم تنظیم دقیق و کامل قرارداد مالی. گاه درج نکردن مبلغ و تاریخ دقیق، استفاده از عبارات مبهم، یا بی‌توجهی به تنظیم الحاقیه در توافقات بعدی، زمینه را برای سوء برداشت، اختلاف و نهایتاً تشکیل پرونده‌ی انتظامی فراهم می‌آورد.

مطابق بند ۲ ماده‌ی ۱۲۲ آیین‌نامه‌ی اجرایی لایحه‌ی قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری (مصوب ۱۴۰۰/۴/۶)، ذکر صریح و دقیق تاریخ و مبلغ حق الوکاله در قرارداد، تکلیف آمره‌ای است که عدول از آن می‌تواند وکیل را در معرض تعقیب انتظامی قراردهد. افزون بر این، بند ۲ ماده‌ی ۱۲۳ همان آیین‌نامه تصریح می‌کند که هرگاه پس از انعقاد قرارداد اولیه،



نگاهی به کتاب مفهوم قانون اثر هربرت هارت ترجمه محمد راسخ

لیلا بهرامی

معرفی
کتاب

بیشتر یک مجموعه اصول ذهنی و فردی ست. این مرز، برای کسانی که در حرفه حقوق فعالیت می کنند، شاید یکی از مهم ترین مرزهای فکری باشد.

کتاب همچنین درباره ی نقش قاضی و تفسیر قانون صحبت می کند؛ جایی که قانون از یک متن خشک به یک واقعیت زنده تبدیل می شود. هارت نشان می دهد که در بسیاری مواقع، قضات ناچارند فراتر از متن قانون بروند و براساس عرف، شرایط و واقعیت ها تصمیم بگیرند. این بخش برای من کتابدار، بسیار جالب است؛ چرا که نشان می دهد قانون آن قدرها هم که به نظر می رسد ساده نیست و پشت هر کلمه و ماده، داستان ها و چالش هایی نهفته است. برای من، مفهوم قانون کتابی است که به ما یادآوری می کند قانون فقط یک سری کلمات خشک و بی روح نیست، بلکه بازتابی از نیازها، خواسته ها و تعارض های اجتماعی ماست. گاهی اوقات وقتی در کتابخانه به چهره های خسته ی وکلا نگاه می کنم که این کتاب را از قفسه برمی دارند و در خلوت خود می خوانند، حس می کنم دارند با یک دوست قدیمی و قابل اعتماد گفت و گو می کنند؛ کسی که دردها و دشواری های کارشان را می فهمد.

از نظر من، این کتاب یک جور «پشت صحنه» نشان دادن قانون است؛ اینکه بفهمیم چه چیزی قانون را قانون می کند و چرا مردم به آن پایبندند. و اینکه بفهمیم قانون، صرفاً ابزاری برای کنترل نیست، بلکه زبانی است برای زندگی مشترک.

اگر شما هم در دنیای پرهیاهوی و کالت احساس کرده اید که قانون فقط یک سری قواعد خشک و دور از زندگی است، خواندن این کتاب می تواند نگاهی متفاوت به شما بدهد. کتاب به شما یادآوری می کند که گاهی باید از بالا و گاهی از کنار و بیرون نگاه کرد تا بفهمیم در واقع چه چیزی در جریان است.

در پایان، به عنوان کتابدار این کتابخانه، معتقدم هر وکیلی باید این کتاب را بخواند، حتی اگر فقط برای چند دقیقه باشد؛ چون این کتاب به ما کمک می کند قانون را نه فقط به عنوان یک وظیفه، بلکه به عنوان یک بخش از وجود انسانی درک کنیم.

اگر بخواهم از بین تمام کتاب هایی که روزانه در کتابخانه کانون وکلای دادگستری دست به دست می شوند، یکی را انتخاب کنم که حرف های متفاوت و عمیقی درباره ی قانون بزند، حتماً مفهوم قانون نوشته ی هربرت هارت یکی از آن هاست.

قانون، برای همه به خصوص وکلا و کسانی که درگیر پرونده های حقوقی اند، یک چیز واضح و عادی ست. زیرا هر روز با کلمات قانون، ماده، تبصره، رأی و... سروکار دارند. اما این کتاب دعوت می کند که یک لحظه از دل این حجم از مواد و آیین نامه ها بیرون بیاییم و قانون را از زاویه ای متفاوت نگاه کنیم؛ نه صرفاً به عنوان مجموعه ای از قواعد خشک، بلکه به عنوان یک پدیده ی زنده و اجتماعی.

هربرت هارت، فیلسوف حقوق انگلیسی، در این کتاب تلاش کرده است مفهوم قانون را نه فقط به عنوان ابزار نظم و کنترل بلکه به عنوان یک نظام پیچیده ی قواعد و هنجارهایی که از دل اجتماع شکل گرفته اند، توضیح دهد. برای کسانی که مثل من، در کتابخانه کنار کتاب های قانون و حقوقی زندگی می کنند، این نگاه تازه مثل نسیمی است که ذهن را جابه جا می کند.

یکی از نکات مهم کتاب، تفکیک قوانین به دو دسته است: قوانین اولیه و قوانین ثانویه. قوانین اولیه قواعدی هستند که به ما می گویند چه باید بکنیم یا چه نباید بکنیم. مثلاً ممنوعیت دزدی یا قتل. اما قوانین ثانویه، قوانین قانون گذارند؛ یعنی قوانینی درباره ی خود قانون و نحوه ی ایجاد، تغییر و اجرای آن. این تقسیم بندی شاید در نگاه اول خشک و نظری به نظر برسد، اما هارت به شیوه ای ساده و قابل فهم آن را توضیح می دهد و نشان می دهد که همین دسته بندی، درک ما از قانون را عمیق تر می کند.

در کار روزمره وکلا، این نکته اغلب فراموش می شود؛ یعنی اینکه قانون فقط متنی روی کاغذ نیست، بلکه یک ساختار اجتماعی ست که نیازمند تفسیر، قدرت و درک مشترک است. هارت به این موضوع اشاره می کند که قانون و اخلاق، اگرچه به هم نزدیک اند، اما کاملاً یکسان نیستند. قانون الزام آور است و از قدرت حمایت می کند، اما اخلاق

در مردادماه سال جاری، در ساختمان کانون وکلای دادگستری فارس و کهگیلویه و بویر احمد، نشست خبری پرشوری با حضور گسترده ۳۸ رسانه برگزار شد که در آن مدیران کانون، برنامه‌ها و اولویت‌های خود را برای تقویت استقلال نهاد وکالت و ارتقای خدمات حقوقی تشریح کردند. این رویداد که بازتاب آن در قالب ۵۵ خبر منتشر شد، نقطه عطفی در تعامل سازنده میان کانون و رسانه‌ها و گامی مهم در افزایش اعتماد عمومی به نهاد وکالت ارزیابی شد.



به دعوت کمیسیون فرهنگ و هنر کانون وکلای دادگستری فارس، جمعی از وکلا از مؤسسه «توانگران نابینایان» بازدید کردند؛ دیداری که فراتر از یک برنامه نمادین بود و یادآور رسالت اجتماعی وکالت در کنار مردم و تقویت صدای گروه‌هایی شد که کمتر دیده می‌شوند. این تجربه نشان داد عدالت تنها در محاکم معنا نمی‌یابد، بلکه در همدلی، شناخت و همراهی با جامعه نیز جلوه‌گر است.



اختبار کتبی کارآموزان وکالت ورودی ۱۴۰۰ و قبل از آن با حضور ۷۵ نفر، در روزهای ۱۶ و ۱۷ مردادماه و به همت کمیسیون کارآموزی و هیات اجرایی آن در فضایی منظم و حرفه‌ای برگزار شد. آزمون در دو روز و دروس مختلف حقوقی انجام گرفت و برای نخستین بار پاسخ‌نامه‌ها به‌صورت کددار طراحی شد تا شفافیت و بی‌طرفی ارزیابی تضمین گردد.





گزارش عملکرد هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری فارس و کهگیلویه و بویر احمد

دوره گزارش: مردادماه ۱۴۰۴

فرشید احمدی - سخنگوی هیأت مدیره

ارتباطات و افزایش اعتماد عمومی نسبت به نهاد وکالت بود. در این نشست، دکتر هومان پارسا، رئیس کانون، با تبریک روز خبرنگار، این قشر را «رکن چهارم دموکراسی» خواند و بر هم پوشانی رسالت خبرنگاری و وکالت تأکید کرد. وی صداقت و امانت داری را دو اصل مشترک این دو حرفه دانست و با اشاره به آیه ششم سوره حجرات، بر ضرورت صحت سنجی اخبار قبل از انتشار تأکید نمود. دکتر پارسا استقلال حرفه ای را مهم ترین سرمایه نهاد وکالت معرفی کرد و هشدار داد که قانون تسهیل با تبدیل وکالت به یک «کسب و کار» کیفیت علمی و نظارت حرفه ای را تضعیف کرده

نشست خبری روز خبرنگار

در مقام بیان اهم رویدادهای مردادماه کانون وکلای دادگستری و تصمیمات و اقدامات هیأت مدیره می توان به یکی از مهم ترین رویدادهای این ماه که برگزاری نشست خبری هیأت مدیره با اصحاب رسانه بود اشاره کرد؛ نشستی که با حضور گسترده خبرنگاران و نمایندگان رسانه های شاخص استان برگزار شد و فرصتی فراهم آورد تا مواضع، برنامه ها و اولویتهای کانون به شکلی شفاف و رسمی به افکار عمومی منتقل شود. این نشست، ارتباطی میان نهاد وکالت و جامعه خبری ایجاد کرد و نقطه عطفی در تقویت



جاری بیش از هزار مورد وکالت رایگان ارائه شده است. او خواستار رفع تفتیش و بازرسی وکلا در ورودی دادگستری شد و تأکید کرد که دادگستری خانه وکیل است. وی از دولت و مجلس خواست پیش از تصویب قوانین از نظرات حقوقدانان بهره بگیرند تا اصلاحات مکرر لازم نباشد.

وکیل محمد نوروزی، عضو هیأت مدیره، خبرنگاری را هنری برای کشف حقیقت و وکالت را رسالتی برای دفاع از عدالت دانست و گفت الزامی شدن حضور وکیل در رسیدگی های قضایی می تواند به کاهش خطاهای قضایی و تسریع روند احقاق حق کمک کند. او خواستار اصلاح قوانین و ادامه تعامل کانون با کمیسیون قضایی مجلس شد و تأکید کرد که خبرنگاران و وکلا هر دو در مبارزه با فساد و نابرابری رسالتی مشترک دارند.

وکیل علی شایان منش، عضو دیگر هیأت مدیره نیز، کانون وکلا را «وجدان بیدار عدالت» توصیف کرد و با اشاره به چالش های اخیر، قانون تسهیل و افزایش بی رویه کارآموزان را تهدیدی جدی برای آینده این حرفه دانست. او هشدار داد که بیکاری گسترده وکلا و کاهش منزلت اجتماعی آنان خطر ورشکستگی اجتماعی پنهان این حرفه را به همراه دارد. این نشست با پوشش گسترده ۳۸ رسانه و انتشار ۵۵ گزارش بازتاب وسیعی در سطح استان داشت و به گفته ناظران، سرآغاز فصل تازه ای از تعامل میان کانون وکلا و جامعه خبری بود.

و در بلندمدت می تواند به عدالت و حقوق مردم آسیب بزند. او همچنین مهم ترین اقدامات اخیر کانون از جمله موضع گیری بین المللی در محکومیت تجاوز رژیم صهیونیستی، تفاهم نامه با اداره اتباع برای حمایت از حقوق مهاجران، برنامه ریزی تفاهم نامه همکاری با رسانه ها و فعالیت های ویژه کمیسیون بانوان را تشریح کرد.

دکتر مهدی هوشیار، نایب رئیس کانون، در این نشست رسانه ها را رکن حیاتی دموکراسی دانست و شرط تحقق رسالت آن ها را استقلال واقعی و رهایی از سانسور برشمرد. او جایگاه رسانه و کانون وکلا را مشابه دانست و تأکید کرد که استقلال کانون ها با هزینه های فراوان حفظ شده است. دکتر هوشیار گزارشی از عملکرد کانون ارائه کرد و از معرفی ۱۰۵۸ وکیل تسخیری در سال گذشته و ۴۶۱ وکیل تسخیری از ابتدای امسال، ارائه ۵۸ وکیل معاضدت، ورود بیش از ۲۳۰۰ کارآموز وکالت و ثبت ۱۶۸ پرونده انتظامی خبر داد و راه اندازی سامانه «سخاوت» را گامی مهم در شفافیت دانست. او چهار دلیل اصلی ضرورت استقلال کانون ها را کوچک سازی دولت، آزادی وکلا در دفاع مشابه قضات، امکان دفاع واقعی در پرونده های حساس و تقویت نهادهای خودگردان برشمرد و هشدار داد از دست رفتن استقلال کانون، عدالت را با خطر مواجه خواهد کرد.

وکیل رمضان نوروزی، بازرس کانون نیز، در این نشست با تأکید بر جایگاه وکالت معاضدت و تسخیری گفت در سال

مصوبات و پیگیری های هیأت مدیره

در ادامه رویکرد شفافیت محور، مباحث صنفی مهمی در جنسیت مردادماه پیگیری شد. مقرر گردید گزارشی جامع از سوابق خرید، تجهیز و تغییر کاربری ساختمان قدوسی تهیه شود تا در جلسه هیأت مدیره و همایش فصلی به مجمع عمومی گزارش شود. گزارش دوماهه آقای احمد ابوالپور، عضو سابق هیأت مدیره درباره تغییر کاربری زمین قدوسی نیز قرائت شد که بر اساس آن هنوز موافقت کمیسیون ماده ۵ اخذ نشده است، ولی در صورت تصویب امکان احداث مجموعه گردشگری فراهم خواهد شد.

در سلسله مصوبات این ماه با درخواست کمیسیون روابط عمومی مبنی بر تهیه گزارش های مستند درباره دارایی های غیر منقول کانون موافقت شد. در حوزه املاک، اجاره بهای سه واحد صندوق حمایت در ساختمان قدوسی به کارشناس رسمی دادگستری ارجاع و مقرر گردید قرارداد اجاره بر اساس نظر کارشناسی منعقد گردد.

در حوزه آموزش و کارآموزی، گزارش کمیسیون طرح و برنامه در خصوص توزیع متوازن محل اشتغال کارآموزان ورودی ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ بررسی و تصویب شد. آیین کار کمیسیون علمی تخصصی نیز در هشت ماده و ده تبصره به تصویب رسید.

در بخش حمایت صنفی، هیأت مدیره با اختصاص مبلغ یک میلیارد ریال از صندوق تعاون به یکی از کارآموزان که دچار سانحه سوختگی شده بود، با پرداخت معوقات بیمه ای وی موافقت کرد. در راستای تکریم بازنشستگان، مقرر گردید کارت ویژه وکیل بازنشسته صادر و سالن کانون در اختیار آنان قرار گیرد تا نشست های دوره ای برگزار کنند و از امکانات رفاهی استفاده نمایند. آیین کار نمایندگی های کانون در حوزه های فارس و کهگیلویه و بویر احمد و آیین کار کمیسیون بانوان نیز تصویب و ابلاغ شد.

معرفی کمیسیون علمی-تخصصی در سی و چهارمین دوره هیات مدیره کانون وکلای فارس و کهگیلویه و بویراحد

تاکید بر اهمیت و نقش کمیسیون‌های مبنایی و کاربردی، افقی روشن در آتیه علمی و حرفه ای کانون وکلاء خواهد گشود. با تکیه بر این توانمندی مهار دشواری‌های پیش‌روی نهاد وکالت در مواجهه با طرح تسهیل باورپذیر خواهد شد. با عینی سازی اصول حرفه ای وکالت می‌توان به یک عبور امن از بحران تسهیل امیدوار بود.

برآمده از چنین باوری فعالیت رسمی خود را آغاز نموده است.

اقدامات رسمی کمیسیون تاکنون عبارت است از:

- (۱) برگزاری اولین نشست رسمی با حضور توانمندی‌ها و ظرفیت‌های علمی تخصصی با حضور و سخنرانی رئیس و نائب رئیس کانون وکلای فارس و کهگیلویه و بویر احمد، هدف از این نشست آشنایی با توانمندی و ظرفیت‌های علمی و تخصصی اعضا جهت تعامل سازنده با یکدیگر بود.
- (۲) تنظیم و ارائه آیین‌نامه کار کمیسیون به هیات مدیره محترم کانون جهت تصویب

- (۳) تصویب شیوه‌نامه برگزاری دوره‌های وکالت تخصصی
- امید سلیمانی - رئیس کمیسیون علمی تخصصی

کمیسیون علمی تخصصی در سال ۱۳۸۶، مستند به بند "ه" ماده ۶ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری ۱۳۳۳، به منظور تقویت و توسعه دانش تخصصی وکالت حرفه‌ای و بهره‌مندی جامعه وکالت از نظرات و مشاوره تخصصی درچالش‌های روز حقوقی، و پیوند دانش حرفه‌ای با فن دفاع و تبیین تشکیل گردید. تاسیس این کمیسیون پاسخی فوری به مسایل علمی و حرفه‌ای وکالت است.

توجه ویژه به این رکن بنیادین در کانون وکلای فارس و کهگیلویه و بویراحمد، آغازی بر احیای جایگاه و اهمیت کارکردی مشاوره تخصصی در فصل اختلافات نظری، رویه شناسی، تعامل با دانشگاه، تولید محتوای و برگزاری نشست‌ها و همایش‌های علمی - تخصصی به طور حرفه‌ای است. مستفاد از به ماده ۲، بند ۱۸ ماده ۷۶ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۴۰۰ و تبصره ماده ۲۲ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله ۱۳۹۹، ارتقا دانش حرفه‌ای وکلا و برگزاری دوره‌های تخصص محور از جمله صلاحیت‌های ذاتی این کمیسیون محسوب می‌گردد.



امید سلیمانی
رئیس



سیده زهرا
هاشمی نیا-دبیر
عضو



محمد رضا هوشیار
عضو



منصوره اشراقی
عضو



مهدی امیری
عضو



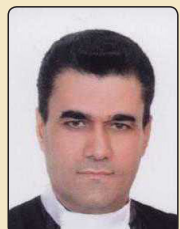
ناصر قهرمانی
عضو



محمد باقر رستگار
مجهن آبادی-عضو



عاصم محمدی
عضو



علی ایگدر-عضو



علیرضا میرحسینی
عضو



فاطمه زارع-عضو



فاطمه زیرجد-عضو



لیلا جمشیدی-عضو



آرش کریمی-عضو



اسماعیل برفر-عضو



امید اسمعیل زاده
عضو



محسن فالی-عضو



امین اسکندرپور-عضو



خدیجه کریمی-عضو



محمد رضایی-عضو



از تحقیق تا پیشگیری از تخلف اداره نظارت و بازرسی، دیده‌بان شفافیت و سلامت حرفه وکالت

مصاحبه گر:

آیدا نصراللهی شیرازی

اداره نظارت و بازرسی کانون وکلای یکی از ارکان اساسی در حفظ سلامت حرفه وکالت و ارتقای استانداردهای رفتاری و حرفه‌ای وکلای و کارآموزان محسوب می‌شود. در این گزارش، *گفت‌وگوی اختصاصی با آقای کاظمی*، رئیس این اداره، منتشر شده که در آن موضوعاتی نظیر نقش اداره نظارت و بازرسی، تفاوت آن با دادسرای انتظامی، آمار تخلفات، آموزش و پیشگیری، نظارت بر فضای مجازی، چالش‌ها و اولویتهای اداره بررسی شده است.

۱. جایگاه و تفاوت اداره نظارت و بازرسی با دادسرا

آقای کاظمی با تأکید بر اهمیت نظارت در هر سازمان، تصریح کردند که اداره نظارت و بازرسی، وظیفه‌ای متفاوت از دادسرای انتظامی دارد. ایشان بیان کردند که این اداره صرفاً اقدامات بررسی و تحقیقاتی انجام می‌دهد و هیچ‌گونه قرار قضایی صادر نمی‌کند. شکایات علیه وکلای و کارآموزان توسط بازرسان اداره بررسی شده و نتایج آن به رئیس کانون ارائه می‌شود. در مقابل، دادسرای انتظامی بر اساس تحقیقات و مدارک تهیه شده می‌تواند اقدام قانونی به عمل آورد. اداره نظارت و بازرسی دارای استقلال عمل در تحقیقات است، اما صلاحیت اقدام مستقیماً از طریق ارجاع رئیس کانون تعیین می‌شود.

۲. شفافیت، محرمانگی و پاسخگویی

آقای کاظمی تأکید کردند که اطلاعات و محتویات پرونده‌های اداره نظارت و بازرسی، به لحاظ محرمانه بودن، اطلاع‌رسانی عمومی نمی‌شود. با این حال یکی از اصول بنیادین اداره نظارت و بازرسی، حفظ شفافیت در فرآیند رسیدگی و رعایت شأن همکاران است. آقای کاظمی تأکید کردند که تا زمانی که پرونده به نتیجه نرسد، اطلاعات آن محرمانه باقی می‌ماند و هیچ اطلاع‌رسانی عمومی صورت نمی‌گیرد. با این حال، انتشار آمار کلی تخلفات و روند رسیدگی به صورت گزارش‌های آماری انجام می‌شود تا مجمع و اعضای جامعه وکالت از فعالیت‌های اداره مطلع شوند.

۳. آمار و دسته‌بندی تخلفات

از آغاز مسئولیت آقای کاظمی در اول خرداد، حدود ۳۰



کردند که آموزش ناکافی و مشکلات فرهنگی و اقتصادی جامعه، کیفیت نظارت و رعایت شئونات وکالت را تحت تأثیر قرار داده است. همچنین بر اهمیت تعیین قوانین روشن برای رعایت تابلو وکالت و اجرای قراردادها تأکید کردند.

۸. میانگین زمان رسیدگی به پرونده‌ها

آقای کاظمی میانگین زمان رسیدگی به پرونده‌ها را حدود ۴۵ روز تا دو ماه اعلام کردند. ایشان توضیح دادند که طولانی شدن برخی پرونده‌ها به دلیل نیاز به مطالعه دقیق پرونده‌های محاکماتی و همکاری با کانون‌های سایر استان‌ها است. هدف اداره، رعایت حقوق شاکیان و جلوگیری از تأخیر غیرضروری است. هدف اداره، رعایت حقوق شاکی و مشتکی‌ عنه و جلوگیری از تأخیرهای غیرضروری است.

۹. اولویت مهم فعالیت‌ها و کلام پایانی

ایشان در پایان تأکید کردند که اولویت اداره نظارت و بازرسی، حفظ شفافیت و ارتقای مسئولیت حرفه‌ای وکلا است. همچنین توصیه کردند که وکلا علاوه بر فعالیت حرفه‌ای، به دنیای کم‌نظیر ادبیات غنی فارسی و موسیقی توجه داشته باشند که سرشار از معرفت، مسالمت، مهربانی و رعایت حقوق دیگران است تا کمک کند فرهنگ حرفه‌ای وکالت به جایگاه واقعی خود برسد.

پرونده از دوره قبل تعیین تکلیف شد و در مجموع حدود ۲۰۰ پرونده جدید از سوی رئیس کانون به اداره ارجاع داده شد. بیشترین پرونده‌ها مربوط به اختلافات بین وکیل و موکل و تمرکز غیرمجاز هستند. برای دسته‌بندی تخلفات و تحلیل آماری، کارگروهی تحت عنوان کارگروه آموزش تشکیل شده و بررسی‌ها به صورت سیستماتیک انجام می‌شوند.

۴. ساختار و نیروی انسانی اداره

با هدف ایجاد ساختار پایدار برای اداره نظارت و بازرسی، نمایندگان شهرستان‌ها به تفکیک حوزه جغرافیایی تعیین شدند و رابطین اداری، ارتباط میان اداره مرکزی و شهرستان‌ها را مدیریت می‌کنند. آقای کاظمی بر این نکته تأکید کردند که حداقل یک یا دو نفر باید تمام‌وقت به امور اداره اختصاص یابند تا رسیدگی مؤثر به پرونده‌ها ممکن شود، زیرا بسیاری از پرونده‌ها نیازمند زمان و مطالعه دقیق هستند.

۵. آموزش و پیشگیری از تخلفات

پیشگیری از تخلفات، یکی از اولویت‌های اصلی اداره نظارت و بازرسی است. آموزش وکلا و کارآموزان از طریق جلسات آموزشی، کلیپ‌ها، پادکست‌ها و بروشورهای آموزشی انجام می‌شود. این اقدامات با هدف ارتقای فرهنگ حرفه‌ای، کاهش تخلفات و افزایش مسئولیت‌پذیری وکلا طراحی شده‌اند. آقای کاظمی تأکید کردند که کارگروه آموزشی به طور مستمر برنامه‌های آموزشی و پیشگیرانه را پیگیری می‌کند.

۶. نظارت بر فضای مجازی

آقای کاظمی تصریح کردند که پایش رفتار و اعمال وکلا در فضای مجازی نیز از اختیارات اداره است و بسیاری از تخلفات که در این فضا رخ می‌دهد، توسط اداره بررسی شده و به دادسرا ارجاع داده می‌شود. ایشان بر اهمیت احترام به همکاران و رعایت سوگند وکالت تأکید کردند و اعلام کردند که حتی در مواردی که متخلفان کارآموز بوده‌اند، اقدامات اصلاحی و آموزشی انجام شده است.

۷. چالش‌ها و اولویت‌های اداره

به اعتقاد آقای کاظمی، چالش اصلی اداره نظارت و بازرسی، حجم بالای وکلا و کارآموزان و ضعف آموزش و امکانات آموزشی است. ایشان خاطرنشان

عملکرد هیأت نمایندگی کانون وکلای منطقه فارس در استان کهگیلویه و بویر احمد به شرح ذیل است:



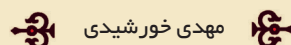
حبيب الله پيشوا
سرپرست نمایندگی کانون وکلای دادگستری منطقه فارس در استان کهگیلویه و بویر احمد

۱ - عملکرد سرپرست نمایندگی:

- برگزاری سه جلسه با اعضای هیأت نمایندگی مرکب از اعضای کمیسیون‌ها، ارکان و ادارات
- دیدار با رئیس کل دادگستری استان (جناب دکتر محبوب افراسیاب) به اتفاق اعضای هیأت نمایندگی
- دیدار با دادستان مرکز استان (جناب سید وحید موسویان) به اتفاق رؤسای کمیسیون‌ها، ادارات، ارکان و دادیاران
- دیدار با رئیس دادگستری کهگیلویه به اتفاق اعضای هیأت نمایندگی چهار شهرستان کهگیلویه، بزرگ (دهدشت، چرام، لنده و بهمنی)
- دیدار با دادستان دادگستری دهدشت به اتفاق اعضای هیأت نمایندگی کهگیلویه بزرگ
- سر و سامان دادن به وضعیت ساختمان استیجاری کانون و تجهیز آن
- پیگیری‌های لازم جهت خرید ساختمان یا زمین و چندین مکاتبه به ادارات منابع طبیعی، شورای شهر و... جهت در اختیار گذاشتن یک قطعه زمین در راستای فراهم کردن زمینه استقلال کانون وکلای دادگستری استان
- جلسات مکرر با مسئولین قضایی استان در راستای رفع بازرسی بدنی و نگرفتن تلفن‌های همراه و کلا که خروجی مثبت داشته است
- راه اندازی پویش مالی برای کمک به دو تن از وکلای آسیب دیده، درمورد حسین جلیل مقدم



نماینده کانون فارس در صندوق حمایت



نماینده کانون فارس و کهگیلویه و بویر احمد در صندوق حمایت



- جلسه مجمع عمومی صندوق حمایت وکلا در تاریخ ۱۴۰۴/۵/۲۹ راس ساعت ۹ صبح آغاز گردید. پس از سخنان رئیس محترم مجمع (جناب حبیب زاده مؤمن) دستور جلسه قرائت و به شرح زیر اتخاذ تصمیم گردید:
- ۱) صورت‌های مالی منتهی به اسفندماه ۱۴۰۳ با گزارش هیأت مدیره و بازرس صندوق، قرائت و تایید گردید.
- ۲) گزارش اکچوئری (تحلیل و پیش‌بینی ریسک‌های مالی) قرائت و به سمع و نظر اعضا رسید.
- ۳) درخصوص وکلایی که با پرداخت ۳۰ سال حق بیمه، به صورت اختیاری پرداخت حق بیمه را قطع نموده‌اند و متأسفانه هم‌اکنون مقرری بسیار کمی به خود یا خانواده‌شان تعلق می‌گیرد، تصمیم گرفته شد که ماده ۲۱ اعمال و دریافتی آن‌ها متناسب سازی گردد (تعداد این همکاران در کل کشور حدود ۱۸ نفر می‌باشد).
- ۴) با فروش سه واحد سهم صندوق حمایت از ساختمان کانون فارس در صورت تمایل و تصمیم این کانون به فروش ملک مذکور موافقت شد.
- ۵) مقرر گردید مبلغ ۳۵۰ میلیارد تومان جهت صدور مجوزها و شروع عملیات ساختمانی در املاک اتباعی صندوق، در اختیار هیأت مدیره قرار گیرد.
- ۶) آقای رضایی مفرد از کانون محتشم لرستان به عنوان بازرس اصلی هیأت مدیره انتخاب و معرفی گردید.

- اطلاع رسانی تاریخ، ساعت، مکان و استاد کارگاه‌های آموزشی کارآموزان استان
- انعکاس درخواست‌ها، انتقادات و پیشنهاد کارآموزان به سرپرست نمایندگی و ریاست شعبه‌ی کمیسیون کارآموزی

۳ - عملکرد شعبه‌ی کمیسیون کارآموزی:

- برگزاری کارگاه‌های آموزشی با موضوعات:
 - مهندسی دعاوی (با تدریس استاد کوروش حافظی مقدم)
 - انواع قتل (دکتر علی جانی پور)
 - اخلاق حرفه‌ای وکالت (با تدریس استاد حبیب‌الله پیشوا)
 - نکات کلیدی در مبحث صلاحیت در دادرسی کیفری ایران (با تدریس دکتر علی جانی پور)
 - تحلیلی در صلاحیت و شیوه دادرسی در دادگاه‌های صلح (با تدریس استاد حمید حبیبی منش)
 - اصول دادخواست نویسی و نحوه‌ی تنظیم دادخواست (با تدریس استاد مهدی برنایی پور)
 - نشست نقد رأی (با حضور دکتر حمید نادریان و دکتر احسان موحدی پور)
 - بررسی مقررات آیین‌نامه‌ی تعرفه‌ی حق‌الوکاله (با تدریس استاد سید نظام راشدی)
 - نهادهای ارفاقی در قانون مجازات اسلامی، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی (با تدریس دکتر محبوب افراسیاب)
 - تخلفات انتظامی وکلا و کارآموزان (با تدریس استاد ابراهیم مشکات)
 - دعاوی مربوط به شهرداری (با تدریس استاد بهنام ابراهیمی)
 - چگونگی اجرای احکام مدنی و اجرای اسناد رسمی (دکتر هومان پارسا)

۴ - عملکرد کمیسیون رفاه:

- انعقاد قرارداد با دوکلنیک دندان پزشکی بصورت اقساط ۱۰ ماهه
- انعقاد قرارداد با چهار باشگاه ورزشی (اسب



(دویست و ده میلیون تومان از طریق این‌پویش به حساب نمایندگی واریز شد) و علاوه بر آن درمورد آقای فاتحی‌منش (پیگیری درخواست‌های مالی ایشان و درخواست‌های دیگر از جمله انتقال همسرشان از جهاد کبکیان به یاسوج که نتیجه بخش بود)

- تهیه‌ی سالن مجهز و باکیفیت مطلوب برای برگزاری کارگاه‌های آموزشی کارآموزان
- معرفی بیش از پنج مورد وکیل تسخیری
- برگزاری جلسات با نمایندگی دهدشت و گچساران
- درخواست افزایش حساب تنخواه نمایندگی از ده میلیون تومان به هفتاد میلیون تومان
- نظارت مستمر و مستقیم نمایندگی به امور محوله به کمیسیون‌ها و...

۲ - عملکرد شعبه‌ی کمیسیون روابط عمومی نمایندگی:

- حضور در تمام جلسات نمایندگی، کمیسیون‌ها، کارگاه‌های آموزشی کارآموزان و تهیه‌ی گزارش
- راه اندازی و مدیریت سه گروه واتس‌اپی برای کارآموزان
- راه اندازی و مدیریت گروه تلگرامی برای کارآموزان
- راه اندازی پیج اینستاگرام برای انتشار عملکرد فعالیت حوزه‌ی نمایندگی استان
- حضور در نشست دیدار نمایندگی با رئیس کل دادگستری استان و دادستان مرکز استان و پوشش رسانه‌ای هردو دیدار
- پوشش رسانه‌ای جلسات آموزشی شعبه‌ی کمیسیون کارآموزی

استان در استان که فاقد مجوز دفتر وکالت در استان هستند ولی مرکز فعلیت آنان در استان است و همچنین بررسی وضعیت همکاری که دارای پروانه‌ی وکالت در استان می‌باشند اما فعالیت خود را خارج از حوزه تعیین شده متمرکز کرده‌اند

- ارائه‌ی تذکر به همکاری که تخلف آنان محرز گردیده و ادامه‌ی تحقیقات در خصوص سایر موارد مشابه
- انجام تحقیقات در خصوص دو مورد تخلف انتظامی در شهر یاسوج
- باتوجه به لیست اسامی وکلای استان که در اختیار بازرسان قرار گرفته، تقسیم کار صورت پذیرفته و هربازرس با تعدادی از وکلای محترم تماس حاصل نموده تا درخصوص تمرکز فعالیت‌شان، مطابق مقررات دفتر وکالت، نسبت به تأسیس دفتر یا انتقال به محل فعالیت اقدام نمایند.

۷ - عملکرد کمیسیون معاضدت:

- دیدار با سرپرست نمایندگی به منظور معارفه‌ی اعضای کمیسیون و تقسیم وظایف
- معرفی شش نفر از همکاران وکیل جهت انجام وکالت معاضدتی در مراجع قضایی
- انجام مشاوره‌های رایگان به افراد بی‌بضاعت که از طرق مختلف به کمیسیون معاضدت معرفی شده بودند
- هماهنگی با دفاتر خدمات قضایی جهت معرفی افراد بی‌بضاعت به کمیسیون معاضدت
- تلاش در راستای معرفی نمایندگی در استان و آگاهی بخشی به افراد مستحق جهت بهره‌مندی از خدمات حقوقی رایگان که از طریق کمیسیون معاضدت صورت می‌گیرد

۸ - عملکرد نمایندگی حوزه‌ی گچساران:

- برگزاری جلسه‌ی توجیهی با سایر اعضای کمیسیون‌ها توسط مسئول نمایندگی و شروع به کار شعبه‌ی کمیسیون بازرسی
- برگزاری جلسه توجیهی با کارآموزان وکالت در حوزه‌ی شهرستان گچساران جهت هم‌افزایی و تعامل با نمایندگی و اهتمام به امر آموزش
- فراهم ساختن زمینه برگزاری جلسه با ریاست محترم دادگستری و دادستان شهرستان گچساران
- تدارک نقشه‌ی راه نمایندگی درحوزه‌ی گچساران جهت پیشبرد امور حرفه‌ای وکالت ازجمله تهیه‌ی ساختمان برای مرکز مدیریت اجرایی، برگزاری مستمر جلسات با وکلای پایه یک دادگستری جهت هم‌اندیشی، تعامل با سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه شهرستان، ایجاد کارگروه اجتماعی وکلا جهت ارتقای منزلت اجتماعی نهاد وکالت
- لازم به توضیح هست که بخاطر جلوگیری از اطاله گزارش عملکرد خیلی از موارد و کارهای انجام شده صرف‌نظر شد تا در فرصت دیگری با ذکر جزئیات بیشتر تمام عملکرد جمع بندی و ارائه شود



سواری، بدنسازی، سالن فوتسال و استخر شنا) مختص بانوان و آقایان

- انعقاد قرارداد با فروشگاه لوازم ورزشی رضوانی، بصورت اقساط ۶ ماهه وبدون بهره
- تشکیل گروهی جهت تشکیل تعاونی مسکن وکلای کانون استان
- مذاکره با چندین بیمه در استان برای انعقاد قرارداد بیمه تکمیلی

۵ - عملکرد شعبه‌ی کمیسیون سازش:

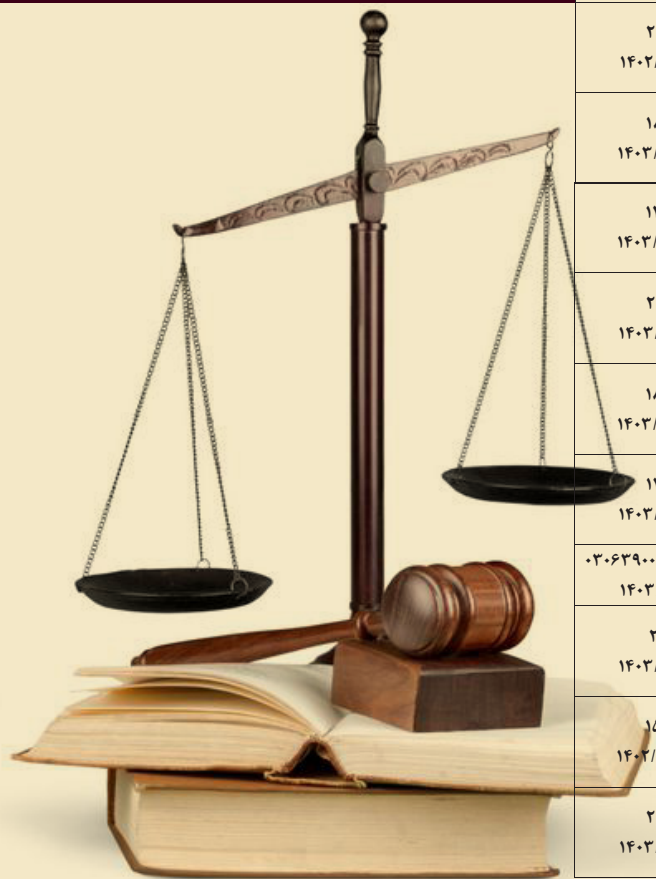
- اعضای این کمیسیون به صورت مکرر در دفتر نمایندگی حضور داشتند و بیش از هفت یا هشت مورد شکایت علیه وکلا با تلاش و همت ایشان منجر به جلب رضایت شاکی و سازش شد

۶ - عملکرد کمیسیون بازرسی و نظارت:

- تشکیل چندین جلسه مشترک با سرپرست نمایندگی و سایر کمیسیون‌ها و چهار جلسه با اعضای محترم کمیسیون بازرسی و نظارت
- بررسی وضعیت وکلای غیرسه‌میهی

شماره پروانه	درجه شغلی	نوع محکومیت	شعبه صادر کننده	شماره دادنامه
۵۰۴۹	پایه یک	توبیخ کتبی با درج در پرونده، مجله کانون	شعبه سوم دادگاه انتظامی کانون وکلای فارس	۱۶۰ ۱۴۰۲/۰۸/۲۹
۱۷۳۲	پایه یک	توبیخ کتبی با درج در پرونده، مجله کانون	شعبه سوم دادگاه انتظامی کانون وکلای فارس	۳۰ ۱۴۰۳/۰۳/۲۶
۳۷۸۱	پایه یک	توبیخ کتبی با درج در پرونده، مجله کانون	شعبه چهارم دادگاه انتظامی کانون وکلای فارس	۲۳۳ ۱۴۰۳/۱۰/۲۹
۰۸۹۰	پایه یک	توبیخ کتبی با درج در پرونده، مجله کانون	شعبه پنجم دادگاه انتظامی کانون وکلای فارس	۱۲ ۱۴۰۴/۰۱/۱۸
۲۰۵۸	پایه یک	توبیخ کتبی با درج در پرونده، مجله کانون	شعبه ششم دادگاه انتظامی کانون وکلای فارس	۲۴۹ ۱۴۰۳/۱۱/۱
۰۸۴۶	پایه یک	توبیخ کتبی با درج در پرونده، مجله کانون	شعبه پنجم دادگاه انتظامی کانون وکلای فارس	۸۹ ۱۴۰۴/۰۹/۲۶
۱۲۲۳	پایه یک	توبیخ کتبی با درج در پرونده، مجله کانون	شعبه پنجم دادگاه انتظامی کانون وکلای فارس	۲۳۰ ۱۴۰۳/۱۰/۲۹
۳۷۴۶	پایه یک	توبیخ کتبی با درج در پرونده، مجله کانون	شعبه چهارم دادگاه انتظامی کانون وکلای فارس	۲۳۷ ۱۴۰۳/۱۰/۲۹
۳۸۵۲	پایه یک	توبیخ کتبی با درج در پرونده، مجله کانون	شعبه چهارم دادگاه انتظامی کانون وکلای فارس	۲۳۷ ۱۴۰۳/۱۰/۲۹
۱۷۲۸	پایه یک	توبیخ کتبی با درج در پرونده، مجله کانون	شعبه ششم دادگاه انتظامی کانون وکلای فارس	۲۱۷ ۱۴۰۲/۱۱/۲۶
۳۴۱۱	پایه یک	توبیخ کتبی با درج در پرونده، مجله کانون	شعبه ششم دادگاه انتظامی کانون وکلای فارس	۱۸۲ ۱۴۰۳/۰۹/۲۶
۱۵۸۴	پایه یک	توبیخ کتبی با درج در پرونده، مجله کانون	شعبه سوم دادگاه انتظامی کانون وکلای فارس	۱۲۸ ۱۴۰۳/۰۷/۱۸
۲۴۴۹	پایه یک	توبیخ کتبی با درج در پرونده، مجله کانون	شعبه دوم دادگاه انتظامی کانون وکلای هرمزگان	۲۰۹ ۱۴۰۳/۱۲/۰۶
۱۱۴۹	پایه یک	توبیخ کتبی با درج در پرونده، مجله کانون	شعبه ششم دادگاه انتظامی کانون وکلای فارس	۱۸۴ ۱۴۰۳/۰۹/۲۶
۳۶۸۷	پایه یک	توبیخ کتبی با درج در پرونده، مجله کانون	شعبه اول دادگاه انتظامی کانون وکلای هرمزگان	۱۲۷ ۱۴۰۳/۰۹/۰۶
۲۶۸۷	پایه یک	توبیخ کتبی با درج در پرونده، مجله کانون	شعبه ششم دادگاه عالی انتظامی قضات	۰۳۰۶۳۹۰۰۰۰۸۶۲۷۸۹ ۱۴۰۳/۱۰/۰۹
۳۱۷۲	پایه یک	توبیخ کتبی با درج در پرونده، مجله کانون	شعبه ششم دادگاه انتظامی کانون وکلای فارس	۲۷ ۱۴۰۳/۰۴/۲۱
۳۷۸۴	پایه یک	توبیخ کتبی با درج در پرونده، مجله کانون	شعبه ششم دادگاه انتظامی کانون وکلای فارس	۱۵۸ ۱۴۰۳/۰۸/۲۵
۲۲۴۸	پایه یک	توبیخ کتبی با درج در پرونده، مجله کانون	شعبه چهارم دادگاه انتظامی کانون وکلای فارس	۲۰۶ ۱۴۰۳/۱۰/۰۵

فهرست محکومیت‌های انتظامی درجه سه وکلا و کارآموزان عضو





خبرنگار صدای
حقیقت است؛
پل میان
مردم و واقعیت.

عکاس شاعری ست که
به جای واژه با نور
و سایه شعر می سراید و
لحظه های ناب زندگی
را ابدی می کند.

